

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته‌های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

@TRbankDabiri

<https://eitaa.com/TRbankDabiri>



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: راهنمای معلّم عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۳۴۹

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی چراغی، سیدمحمد دلبری، اباذر عباچی، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف)

آماده سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمّدکاظم بهنیا (ویراستار)

شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

نشانی سازمان: جواد صفری (مدیر هنری) - شهرزاد قنبری (صفحه‌آرا) - رعنا فرج‌زاده‌دروئی، فاطمه گیتی‌جبین، حمید ثابت‌کلاچاهی و فاطمه پزشکی (امور آماده‌سازی)

ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

چاپخانه: تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۰۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

سال انتشار و نوبت چاپ: وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شابک: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

ISBN: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

شابک: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۲۷۲-۰
ISBN: 978-964-05-3272-0

جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.
امام خمینی
«قدس سره الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اول : روش تدریس ۱

بخش دوم : متون کوتاه برای تمرین در کلاس ۷۵

بخش سوم : امتحانات و بارم‌بندی ۹۱

بخش چهارم : مقالات روش تدریس ۱۰۹

بخش پنجم : طرح درس و زمان‌بندی تدریس ۱۱۵

آگاهی از اهداف برنامه درسی و روش تدریس و ارزشیابی موجب می‌شود که معلم با آرامش خاطر به تدریس بپردازد. معلمی که پیش از تدریس، کتاب معلم را مطالعه می‌کند، قطعاً موفق‌تر از معلمی است که بدون بررسی این کتاب تدریس می‌کند. آگاهی از رویکرد و شیوه‌های تدریس کتاب نونگاشت، امری شایسته و بایسته است. معلم با روش تدریس کتاب نونگاشت آشنا می‌شود؛ آنگاه مطابق با شرایطی که با آن روبه‌روست عمل می‌کند.

هرچند برنامه‌ریزان آموزشی و نویسندگان کتاب‌های درسی می‌کوشند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مورد انتظار برنامه درسی را تبیین کنند، اما گاهی نتیجه‌های به دست آمده از ارزشیابی برنامه‌های درسی، فاصله میان برنامه قصدشده و برنامه اجرا شده را نشان می‌دهد. یکی از اموری که در این باره می‌تواند تا اندازه‌ای مشکلات را حل کند، «کتاب راهنمای معلم» است.

بیشتر معلمان درباره شیوه‌های تدریس و یادگیری و امکان تعدیل محتوای کتاب درسی و مطابقت آن با نیازهای دانش‌آموزان کمتر می‌اندیشند. گاهی برخی به کتابی که خودشان در دوره دانش‌آموزی خوانده‌اند، یا به کتابی که قبلاً تدریس کرده همچنان وفادار می‌مانند. برای برخی معلمان دشوار است که شیوه تدریس خود را تغییر دهند. این گروه اندک، آنچه را قبلاً آموخته‌اند درست می‌دانند و به شیوه‌های منسوخ دلبستگی دارند. هنوز گروهی هستند که آموزش زبان عربی را فقط صرف انواع فعل و ضمیر و اسم اشاره و مانند آنها می‌دانند. برای این گروه، مهارت‌های شنیدن، خواندن و سخن گفتن بی‌معناست؛ زیرا در گذشته خودشان نیز این گونه آموزش دیده‌اند. برخی نیز بی آنکه بیندیشند که هدف از آموزش عربی در ایران چیست و دانش آموز به چه مقدار دانش زبانی عربی در زندگی نیاز دارد، مطالبی خارج از کتاب تدریس می‌کنند؛ مانند غیر منصرف، اعراب محلی و تقدیری و ... چنین مطالبی برای دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی هیچ سودی ندارد. شایان ذکر است که بخش عمده‌ای از آنچه دانش‌آموز این رشته‌ها نیاز دارد، در کتاب ذکر شده است. باید به این فکر کرد که این دانش‌آموزان با زبان عربی آشنا می‌شوند تا در زندگی آینده بتوانند از آموخته‌های خود استفاده کنند؛ فکر کردن به این موضوع موجب می‌شود دبیر بتواند شیوه تدریس مناسبی را پیش بگیرد.

با تغییر رویکرد کتاب‌های درسی عربی به صورت «پرورش مهارت‌های چهارگانه زبانی به منظور فهم بهتر قرآن و متون دینی و زبان و ادبیات فارسی» بسیاری از دبیران در پی دانش‌افزایی خویش برآمدند.

راهبردهای یاددهی - یادگیری می‌تواند بستری شایسته را برای برآوردن اهداف برنامه درسی و تربیتی در راستای شکوفایی فطرت و دستیابی به مراتبی از «حیات طیبه» فراهم سازد.

اصول یاددهی - یادگیری در درس عربی پایه دوازدهم به گونه‌ای سامان داده می‌شود که :

۱ آموزش زبان عربی به صورت فعال و با مشارکت گروهی دانش‌آموزان اجرا شود؛ مثلاً نقش اصلی را در ترجمه متون و عبارات، دانش‌آموز ایفا می‌کند و معلم نقش راهنما و مدیر آموزشی دارد.

۲ به دانش‌آموز چگونه آموختن و چگونه اندیشیدن و چگونه به حل مسئله پرداختن، آموزش داده شود.

۳ معلم برای اطمینان یافتن نسبت به اعتبار فرایند یاددهی - یادگیری افزون بر ارزشیابی دانش‌آموزان نسبت به ارزشیابی از فعالیت‌های خود مبادرت ورزد. این موضوع در حقیقت یکی از اهداف اصلی برگزاری امتحانات است.

۴ آموزش زبان عربی با هدف پرورش مهارت‌های زبانی صورت گیرد. در این میان، نقش ترجمه و فهم عبارات و متون برجسته‌تر می‌شود. در کتاب عربی، زبان قرآن دوازدهم، هدف آن است که دانش‌آموز درست بخواند و معنای فارسی عبارات عربی را بفهمد.

۵ در شیوه‌های نوین آموزش عربی به مهارت خواندن و شنیدن توجه بیشتر گردد.

۶ سنجش مهارت‌های زبانی بر این مبنا صورت گیرد :

روان‌خوانی، ترجمه عبارات از عربی به فارسی، یادگیری عبارات و مصطلحات پیرسامد و مهم زبان عربی برای تقویت مهارت سخن گفتن (به صورت پرسش و پاسخ میان دبیر و دانش‌آموز یا در میان دانش‌آموزان) در مورد مهارت نوشتن از آنجاکه الفبای فارسی و عربی تقریباً یکی است؛ ارجاع به وجوه تمایز و اختلافات املائی کفایت می‌کند.

روخوانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ معلم باید از توانایی درست‌خوانی و روان‌خوانی برخوردار باشد؛ تا بتواند متناسب با رویکرد اهداف

اصول برنامه، آموزش دهد. تلفظ صحیح حروف (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و) آموزش داده می‌شود. حرف «ک» در عربی و فارسی نیز تا حدودی فرق دارد. معمولاً حرف «و» فراموش می‌شود، حال آنکه تلفظ فارسی و عربی این حرف فرق دارد. در فارسی معیار این حرف به صورت V در انگلیسی و در عربی به صورت W تلفظ می‌شود. با توجه به اینکه در نماز خواندن تلفظ درست مخارج حروف اهمیت دارد؛ لذا دبیر عربی به این بخش توجه دارد.

نظر به جایگاه ارزشمند ترجمه در آموزش زبان عربی، شایسته است از الگوها و شیوه‌هایی کارساز برای آموزش ترجمه بهره گرفته شود. گاهی استفاده از زبان فارسی در تفهیم فنون ترجمه کارآمد است؛ مانند تطبیق انواع فعل در دو زبان. نیاز دانش‌آموز عرب زبان کشور عربی در زمینه قواعد با نیاز یک دانش‌آموز ایرانی متفاوت است؛ از این رو قواعد کاربردی به عنوان اصلی اساسی مورد توجه برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان قرار می‌گیرد. در یادگیری هر زبانی آموزش قواعد لازم است، توجه به قواعد از راه یافتن شاهد در متن، مورد تأکید است. در کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم بخشی از قواعد تأکید شده است که در فهم متون بسیار مهم‌اند. برای فهم متون بخشی از قواعد مهم تر و بخشی کم‌اهمیت‌ترند. به همین منظور در کتاب‌های عربی مباحث صرف از مباحث نحو بیشتر است و مطالب صرفی نیز صرفاً مهم‌ترین آنها آورده شده است. در این باره شایسته و بایسته است که:

۱ سؤال تعریفی در امتحانات طرح نشود؛ در آموزش عربی طرح سؤالی مانند (حروف مشبّهه را تعریف کنید). در امتحان درست نیست. سؤال درست این است که ترجمه این عبارت خواسته شود: (لیت الشباب يعود یوما!) وقتی که دانش‌آموز بتواند این جمله را ترجمه کند، بدین معناست که با حروف مشبّهه و لیّت که یکی از آنهاست آشنا می‌باشد.

۲ تدریس به صورت متکلم و حده در آموزش هر زبانی نادرست است؛ زیرا دانش‌آموز باید در یادگیری نقش اصلی را داشته باشد. ۳ در این بخش بر روش‌های اکتشافی و پرسش و پاسخ تأکید شود؛ زیرا آنچه را دانش‌آموز با راهنمایی معلم دریابد و خودش بدان پی ببرد، آنگاه تمرین کند، در ذهنش ملکه می‌شود.

۴ به آموخته‌های پیشین دانش‌آموزان توجه شود؛ دبیری که از واژگان پنج کتاب گذشته بی‌اطلاع است و نسبت به قواعدی که فراگیر قبلاً خوانده ناآگاه است؛ در تدریس با دشواری و کندی بسیار روبه‌رو می‌شود.

۵ قواعد عربی به دستور زبان فارسی پیوند بخورد و آموزش قواعد برای فهم بهتر بومی‌سازی شود؛ برای نمونه، وقتی که می‌خواهیم فعل مجهول (کُتِبَ و کُتِبَتْ) را آموزش دهیم بدیهی است که نخست باید فعل مجهول فارسی (نوشته شد و نوشته می‌شود) را تفهیم کرد. یا برای تفهیم معنای «فَدَّ أَمْلَحَ» و «كَانُوا يَشْتَمِعُونَ» ابتدا باید معنای ماضی نقلی و ماضی استمراری را در زبان فارسی توضیح داد.

۶ پاره‌ای از مباحث دستوری، تأثیر چندانی در دریافت معنا ندارند؛ لذا برخی از قواعد حذف می‌شود؛ مانند مبحث غیر منصرف، انواع اعلال و ما قبل اعلال که برای دانش‌آموز ایرانی به ویژه در رشته ریاضی، تجربی و فنی سودی ندارد و تنها موجب طُرّاحی سؤالات معماگونه می‌شود. قواعد در خدمت فهم عبارات و متون‌اند؛ زیرا رویکرد کتاب‌های جدید عربی بر پایه مهارت‌های چهارگانه زبانی و متن محور است. هدف کتاب‌های نونگانت، شناخت زبان است نه ساخت آن؛ لذا طرح سؤالی که بر اساس ساخت یا صَحّح الأخطاء یا اعراب‌گذاری باشد، در روش جدید وجود ندارد؛ بلکه دانش‌آموز با ساختارهای درست و اعراب‌گذاری شده درست روبه‌رو می‌شود.

فلسفه آموزش عربی در ایران چیست؟

در اصل شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این گونه آمده است: «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است؛ این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

در «برنامه درسی ملی» در مورد قلمرو حوزه درس عربی چنین آمده است:

«... آشنایی با زبان عربی و مشخصاً مهارت‌های چهارگانه زبانی، یعنی خواندن، گوش کردن، نوشتن و سخن گفتن در این حو

میزانی است که دانش آموز را در درک معنای آیات قرآن کریم، کلام معصومین: و متون دینی و فرهنگ اسلامی کمک کند و در تقویت زبان فارسی او مؤثر باشد».

در «برنامه درسی عربی» نیز درباره رویکرد و شیوه نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی چنین آمده است:

۱ «رویکرد «پرورش مهارت‌های زبانی برای فهم عبارات و متون اسلامی و کمک به فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی» و حاکمیت بخشی درک مطلب، کاربرد واژگان و متن محوری به جای قاعده محوری.

۲ کاستن از حجم قواعد و چشم پوشی از قواعدی که امکان نادیده گرفتن آنها در این فرایند آسیبی به رویکرد فهم عبارت و متن وارد نمی سازد. در عوض بیشتر به متن و واژگان پر کاربرد و کلیدی توجه شود.

شیاستگی مورد نظر برنامه درسی عربی از دانش آموزان:

دانش آموزان باید بتوانند در پایه دوازدهم در پایان دوره دوم متوسطه، به فهم ساختارها و متونی با گستردگی بیشتر نسبت به سال‌های گذشته دست یابند. دانش آموز در طول شش سال متوسطه با احتساب جمع‌های مکسر نزدیک به دو هزار واژه آموخته است؛ لذا او می‌تواند با استفاده از فرهنگ لغت قرآن کریم، نهج البلاغه، احادیث، ادعیه و متون ساده عربی را ترجمه کند. همچنین می‌تواند متون فارسی دارای کلمات عربی را درست بفهمد. او می‌تواند در حد رفع نیازهای ابتدایی به زبان عربی سخن بگوید. شایان ذکر است که مکالمه، هدف اصلی کتاب درسی نیست.

به بخشی از رهنمودهای مقام معظم رهبری درباره درس عربی توجه فرمایید^۱:

«... عربی‌ای که ما در حوزه یاد می‌گیریم فلسفه‌ای دارد. فلسفه‌اش این است که ما بتوانیم در تعبیرات عربی دشوار که یک عرب معمولی هم درست نمی‌فهمد مراد را پیدا کنیم؛ یعنی به طور کامل بر قواعد و دستور زبان عربی مسلط شویم؛ لذا مثلاً آن کتابی را که طلبه مغنی خوان ما می‌خواند؛ اغلب عربی‌دان‌های خود زبان عربی این معلومات را ندارند. مثلاً فرض کنید نوشته: «لَمَّا» در این معنا استفاده می‌شود. فلان کس گفته در فلان معنا هم استفاده می‌شود؛ به دنبالش استدلال او را ذکر می‌کند؛ این یعنی اجتهاد در زبان عربی؛ این مربوط به طلبه مغنی خوان یا سیوطی خوان ماست؛ یعنی طلبه سطح پایین ادبیات. ما باید عربی را آن‌چنان بیاموزانیم که دانش آموزان ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند، اما وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند و این کاملاً ممکن است.

ما کسانی را داریم که وقتی شما آیه قرآن را می‌خوانید، آنها معنایش را می‌فهمند؛ اما اگر از آنها پرسید فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید؛ اصلاً نمی‌توانند، ولی معنا را می‌فهمند و برای شما ترجمه می‌کنند.

من نمی‌گویم اصلاً قاعده نباشد؛ اما دانش آموز چه نیازی به این قواعد دشوار دارد؟!

... به جای همه اینها شما باید کاری کنید که دانش آموز متن خوانی عربی را یاد بگیرد ...

هیچ احتیاجی نیست که این‌گونه عربی در مدارس ما تدریس شود؛ این یک رشته تخصصی استنباط فقه و اصول از منابع عربی است.

امروزه زبان عربی، زبانی نیست که لازم باشد مردم ما مکالمه با آن را بلد باشند یا نباشند، زبان عربی مثل انگلیسی نیست که زبان رایج دنیا باشد، تا ما ناچار باشیم از لحاظ مکالمه با این زبان آشنا بشویم.

عربی را ممکن است افراد با سه هدف یاد بگیرند:

یکی اینکه مکالمه عربی را یاد بگیرند ... هدف دیگر، فراگیری قواعد زبان عربی است ... این هم به نظر من نمی‌تواند مقصود از تعلیم عربی در آموزش و پرورش باشد ... هدف سومی هم که مال عامه مردم است و آن فراگیری عربی به قصد فهمیدن متون عربی رایج یعنی قرآن، حدیث، نهج البلاغه، دعا، دعای کمیل، دعای ندبه، دعای ابوحمزه ثمالی و صحیفه سجاده است. همه مردم باید عربی را با این قصد یاد بگیرند».

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مدیران و جمعی از کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش. ۱۳۷۹/۱/۲۷

بخش اوّل

روش تدریس

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن دینی – تاریخی آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ با نحوه خواندن شعر عربی آشنا شود و در یک کار گروهی سرودی را اجرا کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۴ کاربرد حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۵ جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل را درست معنا کند.
- ۶ کاربرد حرف لای نفی جنس را در جملات زبان عربی تشخیص دهد و آن را از سایر حروف «لا» مانند لای نهی و نفی و لای جواب تمییز دهد.
- ۷ جمله‌های دارای حرف لای نفی جنس را درست معنا کند.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی،

نحوی، تفسیری و واژگانی:

الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِي فِي الْهِنْدِ. مسجد جامع شهر دهلی در هندوستان.
 نام پایتخت هند در ایران و پاکستان دهلی و در هند و کشورهای عربی و در غرب دِلْهَی تلفظ می‌شود.
 اینکه چرا (الهند) حرف ال دارد؟ سماعی است؛ مثلاً ایران، مصر، آرژانتینا ال ندارد؛ ولی القاهرة، البرازیل و الكويت ال دارد. در اینجا باید به استعمال عرب مراجعه کرد.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش. (این ترجمه ملاک کتاب درسی است).^۱

۱- در سایر جاهای کتاب نیز همیشه ملاک ترجمه هماهنگ، ترجمه نخست است.

در این آیه اشاره به نون تأکید می‌شود؛ اما نون تأکید از اهداف آموزشی کتاب نیست و موارد مشابه در ارزشیابی طرح نمی‌گردد.

ترجمه آیت الله مشکینی: و (به من امر شده) اینکه توجه قلبت را به سوی این دین مستقیم حق مدار کن و هرگز از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان): و [به من وحی شده که] وجه بندگی و دین‌داری را متوجه دین حنیف کن و زنهار، زنهار که از مشرکین مباش.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای: و [خدا مرا امر کرده به] اینکه روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم‌آیین مشرکان مباش.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش.

ترجمه استاد صفوی (بر اساس تفسیر المیزان): و نیز به من فرمان داده شده است که روی خود را بدون انحراف به چپ و راست به سوی اسلام کن و هرگز از آن غفلت مکن و از مشرکان مباش.

ترجمه حجت الاسلام حسین انصاریان: و [دستور یافته‌ام] که [حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت] به سوی [این] دین درست و استوار روی آور و از مشرکان مباش.

الدِّينُ وَالتَّائِبِينَ

دین و دینداری

✓ الدِّينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَالتَّائِبِينَ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسان فطری است و تاریخ به ما می‌گوید:

✓ لَا شَعْبَ مِنْ شُعوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست؛ مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد. (دارد)

✓ قَالَتَا الرَّقْدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنَّقُوشِ وَ

الرُّسُومِ وَالتَّمَاثِيلِ، تُوَكَّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ.

آثار کهنی که انسان آنها را یافته است (کشف کرده است) و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها، کهنه‌کاری‌ها (نگاره‌ها)، نقاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) شناخته است بر توجّه انسان به دین تأکید می‌کند و بر اینکه [این دینداری] در وجود او فطری است، دلالت می‌کند.

(فرق اکتشاف و اختراع را برای دانش‌آموز توضیح دهیم. اکتشاف یافتن چیزی است که قبلاً بوده و مانع و پوششی جلوی دیدن را می‌گرفته است؛ ولی اختراع یعنی پدید آوردن چیزی که قبلاً نبوده است.)

✓ وَلَكِنَّ عِبَادَتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً؛ مَثَلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعَدُّدِ خدایان) و پیشکش کردن (تقدیم) قربانیان به خدایان برای کسب خشنودی آنها و دوری از شرّشان و در گذر زمان این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

[إِزْدَادٌ، يَزْدَادُ، إِزْدِياد = إِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، إِفْتِعَالٌ] إِنْ تَبَدَّلَ ← إِنْ تَدَا ← إِزْدَادٌ (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

أُضَاحِي، ذُبَاحٌ و قَرَابِينَ به یک معناست. در کتاب ترجیح داده شد از واژه آشنا استفاده شود.

✓ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:
ولی خدای – پربرکت و بلندمرتبه بادا نام او – مردم را بر همین حالت رها نساخت؛ قطعاً [او] در کتاب با کرامتش فرموده است:

✓ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ أَلْقِيَامَةُ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده رها می‌شود؟

✓ لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقُّ.

بدین سبب پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

نَبِيِّ در اصل نَبِیء بوده که به نَبِی تبدیل شده است. (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

✓ وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَصَرَّاحِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم درباره روش (داستان) پیامبران عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ و درگیری آنها با مردمان کافرشان با ما سخن گفته است.

✓ وَلَنَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را [داستان] ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد. به دانش‌آموز یادآور می‌شویم که معمولاً حرف «لِ» بعد از «فَ» ساکن می‌شود.

✓ فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسًا، وَكَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ؛ ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ.

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم علیه السلام تنها ماند و تبری را برداشت و همه بت‌ها جز بت بزرگ را در معبد شکست؛ سپس تبر را روی دوش او آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

✓ وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَسَأَلُوهُ: ﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۲

و وقتی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همو این کار را کرده است. (انجام دهنده است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند و از او پرسیدند: «... آیا تو این کار را با خدایانمان انجام دادی ای ابراهیم؟»

✓ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! سَأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

✓ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به بیچ‌بیچ کردند «شروع کردند به آهسته سخن گفتن»: قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

✓ وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

✓ فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

با الهام از متن درس اول «لماذا الدين» کتاب «الإسلام رسالتنا». دارالکتاب اللبنانی بیروت

كُلُّ عَيْنٍ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ كَسْبَ رِضَاهَا وَتَجَنُّبَ شَرِّهَا. ✓

۲ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. x

۳ لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. x

۴ الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓

۵ إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓

۶ لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱ الحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ : ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

«إِنَّ» حرف تأکید است که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛ مانند: «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»؛ اما آموزش اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

أَنَّ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۵۹

گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» حرف تأکید است که بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛ مانند: «بَلَّغْنِي أَنْ زَيْدًا قَائِمٌ»؛ اما آموزش اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

كَانَ: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَانَتْهُنَّ أَلْيَاقُوتٌ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ : ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. دانش‌آموز همین اندازه بداند کفایت می‌کند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر

كَانَ: از حروف مشبَّهة بالفعل است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید، اوّلی را منصوب و دومی را مرفوع می‌کند؛ اما آموزش اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست. این حرف گاهی به معنای تشبیه است؛ مانند: «كَانَ زَيْدًا أَسَدً»: زید به سان شیر است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَانَ زَيْدًا قَائِمً»: مثل اینکه زید ایستاده است. و گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَانَهُ بِالشَّتَاءِ مُقْبِلً»: مثل اینکه زمستان در پیش است.

لَکِنَّ: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر

اصل این کلمه «لَکِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛ ولی تلفظ می شود و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند و گاهی به معنای «استدراک» است؛ مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَکِنَّ زیداً جَالِسٌ.»؛ و گاهی برای تأکید می آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنی زیدٌ لَأَکْرَمْتُهُ؛ لَکِنَّهُ لَمْ یَجِئْ.»

لَیْتَ: به معنای «کاش» و بیان گر آرزوست و به صورت «یا لَیْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ یَا لَیْتَنی کُنْتُ تُرَاباً﴾ الْاَنْبِیاء: ۴۰

و کافر می گوید: ای کاش، من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر

برای آرزویی که اغلب ناممکن است به کار برده می شود؛ مانند: «لَیْتَ الشَّبابُ یَعُودُ یَوْماً!»: ای کاش؛ جوانی روزی برمی گشت! و برای آرزوی ممکن نیز به کار می رود؛ مانند: «لَیْتَ الْعَلِیلُ صَحِیحٌ!»: ای کاش؛ بیمار خوب باشد. این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند. گاهی پس از «لَیْتَ» حرف «ما» می آید که در این صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می تواند عمل نکند. و اگر «یاء متکلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَیْتَنی» در می آید و گاهی نیز به ندرت گفته می شود: «لَیْتِی». در گویش عامیانه به صورت «یا ریْت!» گفته شده است.

لَعَلَّ: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الْاَنْحُرَف: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید!

اطلاعات بیشتر برای دبیر

لَعَلَّ: اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند و معنای توقع و امیدواری را می رساند؛ مثال:

«لَعَلَّ الْحَبِیْبُ قَادِمٌ!»: امید است که یار از راه برسد!

و معنای ترس از چیز ناپسند را می دهد؛ مانند: «لَعَلَّ الشَّدَّةَ نَازِلَةٌ.»: ممکن است سختی نازل شود.

گاهی لام اول این کلمه حذف و گفته می شود «عَلَّ».

و گاهی به دنبال آن (ما) ی کافه می‌آید و آن را از عمل باز می‌دارد؛ مانند: (لَعَلَّمَا)
و اگر یاء متکلم به آن وصل شود، به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلَّيْ).
فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!
لَيْتَ صَدِيقِي يُنَجِّحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش، دوستم در مسابقه پیروز شود!
لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي! کاش، همه شهرهای کشور را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ مثال: لَيْتَ نَاصِراً ابْتَدَعَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش، ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!
هر چند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛ اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَيْتَ نَاصِراً ابْتَدَعَ عَنِ الْكَسَلِ!
کاش، ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش، ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش، ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!
تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد. ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناختِ ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

سخت‌گیری نسبت به دانش‌آموز در ترجمه «لَيْتَ» با توجه به معانی متفاوتش منطقی نیست.
تصاویر صفحه ۷ کتاب از راست به چپ:
فومَن در استان گیلان، بهَمَمیر در استان مازندران، دریاچه سد سیمره استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه، بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در آذربایجان غربی، قسا در استان فارس، بندرعباس استان هرمزگان، گنبد سلطانیه استان زنجان و نماد کاروان شتر با نام «قزوین در مسیر جاده ابریشم»

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْاَيَّتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ اَلرُّوم : ۵۶

این، روز رستاخیز است؛ ولی شما خودتان نمی‌دانستید. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ اَلْأَنْصَف : ۴

بی‌گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست می‌دارد؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند.

در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، چهار می‌کنند. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

۲ لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون دانش‌آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱ لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند: أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَجْرَجِد. یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بجرجد وجود دارد و آن این است که دانش‌آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بجرجد مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲ لای نفی مضارع؛ مانند: لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳ لای نهی؛ مانند: لَا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند: لَا يَذْهَبْ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای «لا» آشنا می‌شوند.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لَا كُنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت (خُرسندی) نیست.

نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۴۰

کامل حدیث این است:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنَ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَقَاةِ مِنَ الرُّضَى بِالْقُوَّةِ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ. وَالرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَمَطِيئَةُ التَّعَبِ وَالْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرِّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنَّ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف مشبهة بالفعل» بر جمله اسمیه وارد می‌شود، مبتدا را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کند و خبر را به عنوان خبر

خود، رفع می‌دهد و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد. به عنوان مثال: «لا» در جمله «لا خادم مائدة حاضر»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادم» را به عنوان اسم خود، نصب و «حاضر» را به عنوان خبر خود رفع داده است و در معنا بر نفی ائصاف همه افراد جنس اسم (خادم مائدة) به معنای خبر (حاضر بودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال حاضر بودن یک «خادم مائدة» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش‌آموز لازم نیست).
وجه تسمیه لای نفی جنس را به دانش‌آموز توضیح می‌دهیم. لای نفی جنس همان‌گونه که از نامش پیداست، وجود آن جنس را نفی می‌کند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَائِدِ الدَّرْسِ.

۱ ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خبری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵

۲ ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست).

غرر الحكم، ج ۱، ص ۷۷۱

۳ ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶

۴ ... لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): إِمْلَأِ الْقَرَارَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾ ... ﴿الْأَنْعَامُ: ۱۰۸﴾

و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه ای:

و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می گرداند.

۲ ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ یونس: ۶۵

گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

۳ ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزمر: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابر هستند؟

۴ ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ البقرة: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

تمرین ها

■ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱ أَلَلَّ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يَقْطَعُ بِهَا: الْفَأْسُ

ابزاری دارای دسته ای چوبی و دندانه ای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) قطع می شود: تبر

۲ تِمْتَالُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الصَّنَمُ

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می شود: بُت

۳ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ: الْكَتِفُ

اندامی از اندام های بدن که بالای تنه واقع می شود: شانه

۴ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: الْحَنِيفُ

ترک کننده باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست

۵ إِنْهُمْ بَدَوْوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: بَدَوْوا يَتَهَامَسُونَ

ایشان به سخن گفتن به زبانی پنهان آغاز کردند: شروع به پیچ کردن. ایشان با زبانی پنهان شروع به سخن کردند. / ایشان شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند. طرح سؤال از این بخش برای دبیر دشوار است؛ زیرا باید از کلمات و ساختاری استفاده کند که دانش آموز خوانده است؛ اما از نظر آموزشی این سؤال برای دانش آموز هم جذاب است و هم آموزش پنهان در آن نهفته است.

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ یس: ۲۶ و ۲۷ گفته شد: داخل بهشت شو. گفت: ای کاش، قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.

[سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت درآی.» گفت: «ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» ترجمه استاد مهدی فولادوند
لَیت = از حروف مشبّه بالفعل

۲ ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

اندوه مدار که خدا با ماست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

مترس که خدا با ماست. ترجمه استاد الهی قمشه ای

حرف «لا» در «لَا تَحْزَنْ» لای نهی است.

۳ ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الْأَصْفَات: ۳۵ هیچ خدایی جز خداوند نیست.

خدایی جز خدای یگانه نیست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

معبودی جز خدا وجود ندارد. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

حرف «لا» در این آیه لای نفی جنس است. تشخیص اسم و خبر نه در این عبارت نه در عبارت های دیگر از اهداف کتاب نیست.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

إِعْرَابُ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

لا: حرف نفی و نصب

إله: اسم (لا) مبني على الفتح، منصوب محلاً.

وخبِرُ (لا) محذوفٌ لِظهورِ العِلْمِ به و تقدیره (حق) و قدَّره بعضُ النُّحاة (موجود) وهو خطأ باعتبارِ وصحیح باعتبارِ آخر، والصحیح الذي لا خطأ فيه وتدل عليه الأدلة الأخرى تقدیره بـ(حق).
فالذين قدروه بـ(موجود) إن كان مرادهم مطلق وجود ما يعبد من دون الله فهذا خطأ؛ فإنَّ الآلهة التي اتخذت من دون الله كثيرة، قال الله تعالى: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ وإنَّ كان مرادهم بالوجود: الوجود المعترى شرعاً فهذا حقٌّ ويدلُّ عليه قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ) وقال: (ذلك بأنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ) فهي آلهة باطلة. ولكن الله أرشدنا في التعبير أن نأخذ بالقول الذي لا يتذرَّع متذرَّع بتفسيره بالباطل على منهج: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾ فتقدیره بـ (حق) هو الصواب حينئذ، وهو مرادفٌ للوجود الشرعي. وخبِر (لا) يحذف كثيراً في كلام العرب ويقدر في كل مقام بحسبه، كما لو سئلت: مَنْ عندك؟ فقلت: لا أحد. فإنَّكَ تُريد: لا أحد عندي، فلو ذكرت خبر (لا) خالفت البلاغة في القول.
وقد أكثر ابن هشام في رسالة له مستقلة في إعراب (لا إله إلا الله) من الأوجه الإعرابية حتى أوصلها إلى عشرة أوجه.

۲ ... لا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

کسی که هیچ {وفای به} پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

نشانی: النوادر (لراوندی)، ج ۱، ص ۵

حديث كامل ابن است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۶ از پیامبر اکرم ﷺ

نَوَادِرُ الرَّاَوْنَدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أ. اقْرَأِ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمْ وَ لِيَأْب	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) از تگه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است. شعر در بحر رمل سروده شده و سکون کلمات قافیه به ضرورت شعری است. (ب) اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَيَّاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ. اسْمَ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ: بِالنَّسَبِ، لِأَمٍّ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ، وَ الْمَوْصُوفَ: وَالصِّفَةَ: عَقْلٍ ثَابِتٍ. درباره اشعار منسوب به حضرت علی (علیه السلام) اختلاف نظر وجود دارد:

۱ گروهی انتساب این اشعار را به حضرت قبول ندارند و درستی نسبت بیش از دو بیت را به علی (علیه السلام) نپذیرفته‌اند.

۲ گروهی نیز بر این باورند که سرایندگان این اشعار هر که بوده‌اند از سخنان حضرت الهام گرفته‌اند؛ بنابراین، سروده‌های خود را به ایشان نسبت داده‌اند.

بسیاری از اشعار «علی بن ابی طالب قیروانی» نیز به آن حضرت نسبت داده شده که تشابه اسمی موجب این اشتباه شده است.

■ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی (غذایی) که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

نشانی: تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۳۲۵

فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ / نوع لا: در لَا يُذَكَّرُ لَاى نفی و در لَا بَرَكَةٌ لَاى نفی جنس

۲ لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است. نوع فعل لَا تَغْضَبْ: فعل نهی

(توضیح اینکه دانش آموز رشته ریاضی و تجربی لا تغضب را به عنوان فعل نهی می‌شناسد نه فعل مضارع مجزوم).

نهج الفصاحة: ۲۴۷۱

۳ ... لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مُضَافٌ إِلَيْهِ: التَّفَكُّرُ وَ نَوْعُ لَا در لَا فَقْرَ وَ لَا عِبَادَةَ لَاى نفی جنس است.

نشانی: پهار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲

حدیث کامل

وَقَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيْهَا الْعَابِدُ؛ يَا عَلِيُّ لَا فَقرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

■ التمرین الخامس: للتَرْجَمَةِ.

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: ننشینید	إِجْلِسْ: بنشینید
۲- أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلِسْ: بنشان	يُجْلِسُونَ: می نشانند	لا تَجْلِسْ: نشان
۳- فَهِمَ: فهمید	فَهِمْتُ: فهمیدم	قَدْ فَهِمْتُ: فهمیده‌ای	لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده‌ام
۴- فَهِمَ: فهمانید	لِيُفْهَمَ: باید بفهماند	أَلْمُفْهَمَ: فهماننده	سَوْفَ أَفْهَمُ: خواهم فهمانید
۵- قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بُریده شد	كانوا قَطَعُوا: بُریده بودند	كانا يَقْطَعَانِ: می بُریدند
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بُریده نشد	لَمْ يَنْقَطَعْ: بُریده نشد، بُریده نشده است	سَيَنْقَطِعُ: بُریده خواهد شد
۷- عَفَرَ: آمرزید	لَيْتَهُ يَغْفِرَ: ای کاش بیامرزد	لَيْتَهُ عَفَرَ: ای کاش می آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است
۸- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	اسْتَغْفَرْتُ: آمرزش خواستم	قَدْ اسْتَغْفَرْتُكُمْ: آمرزش خواسته‌اید	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهم

■ التَّامِرِينَ السَّادِسُ: این سرود را بخوان؛ سپس به فارسی ترجمه کن.

يا إِلَهِي ، يا إِلَهِي يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ

اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛ امروز را خوش اقبال و پُر برکت بگردان (قرار بده).

وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِراحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ

وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ تَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن (نورانی کن).

و مَوْفِقِيَّتِ را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً شامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ

وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر در همه جهت‌ها پر کن.

و مرا و کشورم را (سرزمینم را) از پیشامدهای بد نگهداری کن.

این شعر در کتاب‌های درسی کشورهای عربی آمده است.

این سروده در بحر رمل است.

■ معانی کلمه «أَيُّ»

معانی «أَيُّ»: کدام، هیچ، چه، هرگونه

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ...﴾ الإسراء: ۱۱۰

بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر یک را بخوانید، او بهترین نام‌ها را دارد.

﴿يَا أَيُّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ﴾ التکویر: ۹

به کدامین گناه گشته شد؟ به چه گناهی گشته شد؟

رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ.

رسالت اسلام بر پایه خردورزی و دوری از هرگونه بدی استوار است.

أَيُّ شَيْءٍ فِي الْعِيدِ أَهْدَى إِلَيْكَ؟ چه چیزی را در عید به تو هدیه کنم؟

أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ؟ کدام رنگ (چه رنگی) برای اتاق خواب بهتر است؟

مِنْ أَىِّ بَلَدٍ أَنْتَ؟ تو اهل کدام شهر هستی؟

دُونَ أَىِّ تَحْفَظُ: بی هیچ ملاحظه‌ای

نوشتار بالا در صورتی که دانش‌آموزی درباره‌اش پرسید به او ارائه می‌شود.

■ معانی کلمات «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ»

کلمات «الَّذِي»، «الَّتِي» و «الَّذِينَ» در زبان عربی «اسم موصول» نام دارند.

الَّذِي و الَّتِي: کسی که / الَّذِينَ: کسانی که

الَّذِي يَجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ، فَهُوَ يَنْجَحُ.

الَّذِينَ يُحَاوِلُونَ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَهُمْ يَنْجَحُونَ.

هرگاه اسم موصول بعد از یک اسم دارای «آل» بیاید، به معنای «که» است.

الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَّابَ الَّذِينَ يَحْتَرِمُونَ زُمَلَاءَهُمْ.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمُتَحَفِّ الَّذِي فِيهِ آثَارُ مَا قَبْلَ الْإِسْلَامِ.

رَجَعْتُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ الَّتِي قُرْبَ بَيْتِي.

و در آغاز جمله به معنای «کسی که»، «کسانی که» و «چیزی که» است.

﴿... وَ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ التَّوْبَةُ: ۳۴

نوشتار بالا در صورتی که دانش‌آموزی درباره‌اش پرسید به او ارائه می‌شود.

تمرین

جمله‌های زیر را با دقت در معنای اسم موصول ترجمه کنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ

عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۶۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾

النِّسَاء: ۱۳۶

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۶

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۲۱

دانش افزایی برای دبیر (نه برای دانش آموز)

۱ الأصل اللغوي لِكَلِمَةٍ «خُرَافَةٌ» حسب لسان العرب لابن منظور: «وَالْخُرَافَةُ الْحَدِيثُ الْمُسْتَمَلَحُ مِنَ الْكُذِبِ. وَقَالُوا: حَدِيثُ خُرَافَةٍ، ذَكَرَ ابْنُ الْكَلْبِيِّ فِي قَوْلِهِمْ حَدِيثُ خُرَافَةٍ أَنَّ خُرَافَةَ مِنْ بَنِي عُذْرَةَ أَوْ مِنْ جُهَيْنَةَ، اخْتَطَفَتْهُ الْجِنُّ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَكَانَ يُحَدِّثُ بِأَحَادِيثٍ مِمَّا رَأَى يَعْجَبُ مِنْهَا النَّاسُ فَكَذَّبُوهُ فَجَرَى عَلَى أَلْسِنِ النَّاسِ.»

خرافه: رجلٌ من بني عذرة، غابَ عن قبيلته زمناً ثم عاد فَرَمَمَ أَنَّ الْجِنَّ اسْتَهْوَتْهُ وَأَنَّهُ رَأَى أَعَاجِيبَ جَعَلَ يَقْصُصُهَا عَلَيْهِمْ، فَأَكْثَرَ، فَقَالُوا فِي الْحَدِيثِ الْمَكْذُوبِ (حَدِيثُ خُرَافَةٍ) وَقَالُوا فِيهِ (أَكْذَبُ مِنْ خُرَافَةٍ).

۲ تُخَفَّفُ أَرْبَعَةُ أَحْرَفٍ مِنَ الْأَحْرَفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَهِيَ:

إِنْ وَأَنْ وَكَأَنَّ وَلَكِنَّ، يُقَالُ: إِنْ وَأَنْ وَكَأَنَّ وَلَكِنَّ، فَتُهْمَلُ عِنْدُنَا فَلَا تَعْمَلُ.

۳ الْحَنِيفُ (جمع آن الْخُنَفَاءُ): أَنَّهُ دَلِيسْتَه وَ پيرو دين اسلام است، هرکس که بر دين حضرت ابراهيم عليه السلام است، يگانه و يکتاپرست. برگرفته از حَنِفٌ، حَنْفًا: پای او به سمت داخل کج شد. / حَنْفٌ رِجْلُهُ: پای خود را کج کرد. منظور از حنيف کسی است که راهی که دیگران رفته اند را نرفته و از آن کج شده است. (راه نادرست اکثریت)

۴ مرادفات کلمه أَحْضَرَ: أَتَى، أَتَى بِ، اجْتَلَبَ، اسْتَجَلَبَ، اسْتَحْضَرَ، جَاءَ بِ، جَلَبَ و ... در گویش عامیانه عراقی و حجازی «جَابُ» گفته می شود که مضارع آن «يَجِيبُ» و امرش «جِيبْ» است.

۵ ما الفرق بين الأصنام والأوثان؟ الأصنام والأوثان هي عبارة عن تماثيل تجسّد كائناً حياً سواء كان إنساناً أو حيواناً، تُصنَعُ مِنَ الْحِجَارَةِ أَوْ الْخَشَبِ أَوْ الذَّهَبِ أَوْ الْحَدِيدِ أَوْ غَيْرِهَا، وَكَانَتْ تُتَخَذُ تِلْكَ التَّمَاثِيلُ كَأَلْهَةٍ تَعْبُدُ قَدِيمًا، لَكِنْ هَذِهِ الْعِبَادَةُ تَلَاشَتْ تَقْرِيْبًا فِي عَصْرِنَا الْحَالِي بِاسْتِثْنَاءِ عِدَدٍ مِنَ الشُّعُوبِ الْمَوْجُودَةِ.

الأصنام والأوثان مجسمات أو تماثيل كانت تُتخذ كألِهة في العصور الغابرة، يَقُولُ الْبَعْضُ بَأَنَّ الْأَصْنَامَ هِيَ نَفْسُ الْأَوْثَانِ دُونَ أَى اخْتِلَافٍ بَيْنَهُمَا، وَ يُقَالُ بِأَنَّ هُنَاكَ فَرْقًا بَيْنَهُمَا. قَدْ ذَكَرَ أَنَّ الْأَصْنَامَ هِيَ جَمَادَاتٌ لَا حَيَاةَ فِيهَا وَلَا رُوحَ، حَيْثُ أَتَاهَا لَا تَتَنَفَّحُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، مُصْنُوعَةٌ مِنَ الْحِجَارَةِ أَوْ الْخَشَبِ ... إلخ، وَتَكُونُ عَلَى هَيْئَةِ تَمَاثِيلٍ أَوْ غَيْرِهَا. أَمَّا الْأَوْثَانُ فَهِيَ كُلُّ مَا يَعْبُدُ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ، سَوَاءَ كَانَ هَذَا الشَّيْءُ إِنْسَانًا، أَوْ حَيَوَانًا، أَوْ نَبَاتًا، أَوْ جَمَادًا، فَكَلِمَةُ الْأَوْثَانِ هِيَ عَامَةٌ وَشَامِلَةٌ لِكُلِّ الْإِلَهَةِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُهَا الْبَشَرُ قَدِيمًا، حَيْثُ أَنَّ كُلَّ صَنَمٍ يَعْتَبَرُ وَثْنًا، وَلَيْسَ كُلُّ وَثْنٍ صَنَمًا.

۶ تَهَامَسَ (هَمَسَ) الرَّجُلَانِ: أَنْ دُو مَرْدٌ بَا هَم رَازِ گُفتند؛ «تَهَامَسُوا سِرًّا»: مُحَرَّمَانِهِ بَا هَم رَازِ گُفتند.

۷ الشَّعَائِرُ جمع الشَّعِيرَةِ است؛ «الشَّعَائِرُ الدِّينِيَّةُ»: شعائر دینی، مظاهر عبادت و نیایش.

۸ معنای کلمه «قُربان» در فارسی و عربی فرق دارد؛ الْقُرْبَان جمع آن الْقَرَابِين است.

آنچه که مسلمانان در راه خدا قُربانی کنند. «قربان» در فارسی «قربانی» گفته شده است.

اصل معنای «قربان» نزدیک شدن و مصدری از فعل «قَرَّبَ» است.

قَرَّبَ ُ قُرْبًا و قُرْبَانًا و قِرْبَانًا: نزدیک شد. قَرَّبَ مِنْهُ و قَرَّبَ إِلَيْهِ: به او نزدیک شد.

۹ الْكَتِف جمع آن الْكَتِفَة و الْأَكْتَاف استخوان پهن سرشانه و مؤنث است.

۱۰ در کلماتی مانند: إله، هذا، ذلك در الفبای نخستین صدر اسلام که هنوز پیشرفته نبود، حروف کشیده

(و – ا – ی) وجود نداشت. این کلمات، هنوز با رسم الخط آغازین نوشته می‌شود. بعدها حرف «و» نماینده

صامت «V» و مصوَّت کشیده «OO» شد و حرف «ی» نماینده صامت «Y» و مصوَّت کشیده «I» شد.

حرف «ا» نیز در این میان نماینده همزه و مصوَّت کشیده «A» شد. علامت «ش» بدون نقطه (س) به معنای

«تشدید» شد که به تدریج یک دندانه‌اش افتاد. علامت «خ» بدون نقطه (ح) نیز نمایشگر «سکون» بود

که بعدها تغییرات زیادی نمود و امروزه به صورت «ْ» نوشته می‌شود.

۱۱ آنچه از نظرات زبان‌دانان برداشت می‌شود این است که برای پیش‌گفتار کتاب، المقدمة درست است،

نه المقدمة.

در معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار، ص ۱۷۸۶ آمده است:

مقدمة الكتاب: ما يقدمه المؤلف من بيانات حول موضوعه «توحى مقدمات الكتب بما تحتويه».

مقدمة الخطبة: كلام استهلالي يبدأ له الخطيب خطبته.

مقدمة الكتاب: ما يُذكر فيه قبل الشروع في المقصود لإرتباطها ...

و در معجم التعريفات جرجانی ص ۱۸۹ و ۱۹۰ آمده است:

المقدمة: تُطلق تارةً على ما يتوقف عليه الأبحاث الآتية، وتارةً تُطلق على قضية جعلت جزء القياس، وتارةً

تطلق على ما يتوقف عليه صحة الدليل.

و در فرهنگ لغت فارسی عمید، ص ۹۶۶ آمده است:

المقدمة = پیش‌رفته، پیش‌افتاده، پیش‌کرده شده، پیش‌رو، جلو، نقیض مؤخر.

المقدمة = اول چیزی، طلیعه، مطلبی که قبلاً گفته شود برای فهم مطالب دیگر، آنچه در ابتدای کتاب

نوشته شود.

در موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، علامه محمد علی التهانوی ج ۲ ص ۱۶۲۹ توضیح مبسوطی در

خصوص المقدمة آمده است.

و در لسان العرب، ج ١٢، ص: ٤٦٩ می خوانیم:
 في كتاب معاوية إلى ملك الروم : لأكون مُقَدِّمته إليك.
 أي الجماعة التي تتقدّم الجيش، من قَدَم بمعنى تَقَدَّمَ ، و قد استعير لكل شيء فقيل: مُقَدِّمة الكتاب و
 مُقَدِّمة الكلام، بكسر الدال. قال: و قد تفتح. و مُقَدِّمة الإبل و الخيل و مُقَدِّمتهما.

الفائق في غريب الحديث، ج ١، ص: ٤١
 و مُقَدِّمة الجَيْشِ ، بكسر الدالِ، و عن ثَعْلَبٍ فَتَحَ دَالِهِ ، و فيه أَنَّ ثَعْلَبَ لم يَحْكِ فَتَحَ الدَّالِ إِلَّا في مُقَدِّمةِ
 الْخَيْلِ و الْإِبِلِ. و أَمَّا في مُقَدِّمةِ الْجَيْشِ فقد نَقَلَهُ الْأَزْهَرِيُّ عن بعضِ و نَصَّه: و قِيلَ: إِنَّهُ يَجُوزُ مُقَدِّمةُ، يَفْتَحُ
 الدَّالِ.

الدَّرْسُ الثَّانِي

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن مکمله در فضای معنوی حج آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ نقش قید حالت (الْحَال) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت اسمی نکره) را درست معنا کند.
- ۵ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت جمله اسمیه) را درست معنا کند.
- ۶ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۷ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آل عمران: ۹۷

حج خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است. آیه کامل این است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾
✓ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

در آن خانه، آیات [ربوبیت] هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هرکسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد مهدی فولادوند:

در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان)

در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هرکس داخل آن شود، ایمن است و بر هرکس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هرکس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!

اعضای خانواده با اشتیاق روبه‌روی تلویزیون نشستند. حاجی‌ها را در فرودگاه در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار هواپیما می‌شدند، تماشا می‌کردند. «عارف» به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک‌هایشان را دید که از چشمانشان پی‌درپی می‌افتند (سرازیر می‌شدند). عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می‌کنی درحالی‌که در سال گذشته در حج بودی؟! (سه «حال» وجود دارد: مشتاقین، یشاهدون و هم یرکبون؛ اما صاحب حال دو تای اول «اعضاء أسرة» و صاحب حال سومی «حجاج» است.)

الْأَبُ: حِينَما أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از برابرم می گذرند، وقتی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردیم؛ و با خودم می گویم: ای کاش من بار دیگر بروم!

فعل «زُرْتُ» زیارت کردم» در عبارت «حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ» در ترجمه فارسی به صورت «زیارت کردیم» می آید. این عبارت فصیح است و اشکالی ندارد؛ ولی در ترجمه به فارسی اشکالی پیش می آید که آن هم طبیعی است؛ زیرا نمی توان توقع داشت که ساختار دو زبان از دو خانواده گوناگون مانند هم باشد.

■ به ترجمه «أَذْهَبُ» در این آیه توجه کنید:

﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۲۴

تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشسته ایم.

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَذَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو فریضه حج را همراه مادرم در سال گذشته به جا آوردی! (فریضه: واجب دینی).

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَأَى أَبُوکُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدرتان مشتاق دو حرم شریف مسجد الحرام، مسجد نبوی و همچنین بقیع شریف شده است.

عارف: أَأَنْتِ مُشْتَاقَّةٌ أَيْضًا؟ يَا أُمَاهُ؟

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكُّيدِ يَا بَنِيَّ. وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لَزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.

مادر: آری، البته ای پسر. ولی من دوست دارم که برای زیارت عتبات مقدس نیز برویم.

الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَّاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَأِقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند و اماکن مقدسه (مکان های مقدس) را به یاد می آورد مشتاق آن می شود.

عارف: أَيُّ الْأَمَّاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟

عارف: چه اماکنی (جاهایی) را دوست داری زیارت کنی؟ (ببینی)

الْأَبُ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا، كَمَا قَالَتْ أُمُّكَ.

پدر: علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز همان طور که مادرت گفت زیارت کنم.

عارف: ما هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

(همین جا می‌توان به دانش‌آموزان گفت که در زبان فارسی کلمات بسیاری وجود دارند که هرچند ریشه آنها عربی است، ولی یا در عربی به کار نمی‌روند، یا کاربرد دیگری دارند؛ مثل خاطرات که جمع «خاطرة» و ریشه عربی دارد؛ اما در عربی به جایش «ذِکْرُی» به کار می‌رود که جمعش «ذِکْرِیَات» است.)
 الْأَبُّ: أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَعَرَافَاتٍ، وَرَمَى الْجَمَرَاتِ وَالطَّوَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَالسَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجی‌ها در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگریزه‌ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را. به تلفظ خيام توجه کنید که هم وزن با کلمات نیام، صیام و قیام است.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذْكُرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ حِوَالِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.
 و من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار حرا واقع در قله آن عبادت می‌کرد.
 رُقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ الرُّبَيْيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوَّلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارٍ حِوَالِ.
 هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمًّا؟

رقیه: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که نخستین آیه‌های قرآن در غار حرا بر پیامبر ﷺ نازل شد.

ای مادر، آیا غار را دیدی؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بُنَيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
 وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي.

مادر: نه ای دخترکم، غار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند و تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.

رُقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا دیدید غار نور را که پیامبر ﷺ در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد؟
 الْأَبُّ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَرُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم، من آرزو دارم که بار دیگر همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این اماکن را زیارت کنم. (ببینم)

عَيْنُ جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنان زائدان)

- ۱ لِماذا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدُهُ عَارِفٍ وَ رُقَيْةَ جَبَلِ النُّورِ؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.
چرا مادر عارف و رقیه از کوه نور بالا نرفت؟ زیرا پای مادر درد می‌کرد.
- ۲ مَتَى كَانَ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُقَيْةَ فِي الْحَجِّ؟ فِي الْعَامِ الْمَاضِي.
کی پدر و مادر عارف و رقیه در حج بودند؟ در سال گذشته
- ۳ مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.
اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می‌کردند؟ حاجی‌ها را در فرودگاه.
- ۴ أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ أَمَامَ التِّلْفَازِ.
اعضای خانواده کجا نشستند؟ روبه‌روی تلویزیون.
- ۵ كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.
کوه نور چگونه می‌باشد؟ بلند می‌باشد.
- ۶ مَنْ كَانَ يَبْكِي؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.
چه کسی گریه می‌کرد؟ (چه کسانی گریه می‌کردند؟) پدر و مادر خانواده.

اعلموا

■ أُلْحَال (قيد حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند.
با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می‌دهیم.
آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

- | | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|
| الف) رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. | ب) رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. | ج) رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا. |
| پسر خوشحالی را دیدم. | پسر خوشحال را دیدم. | پسر را خوشحال دیدم. |

از دانش‌آموزان می‌پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ سپس می‌پرسیم:
مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟
آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جملهٔ اوّل کلمهٔ «مَسْرُوراً» صفتِ «وَلَدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُوراً» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْيَنْتُ الْفَرَحَةَ. دَهَبَتِ الْيَنْتُ، فَرِحَةَ.
موصوف صفت مرجع حال قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند.^۱ حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به قید حالت در زبان انگلیسی کرد.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالتِ مرجع خودش را که معرفه (دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می‌کند.

إِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطاً.
مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است. تشخیصِ مرجعِ قید حالت و مطابقتِ قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست^۲).
مباحث تخصصی برای دانش‌آموز رشتهٔ ریاضی فیزیک و علوم تجربی ضرورت ندارد.

۱- قید، کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمهٔ دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد»، شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمهٔ «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

۲- نظر آقای محمدعلی اسلامی دبیر عربی استان گلستان دربارهٔ تشخیص صاحب حال: بهتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف‌نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیهوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جمله:

محمّد ذهب إلى المدرسة مسروراً.
وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمّد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جملهٔ «محمّد ذهب إلى المدرسة مسروراً» حالت «محمّد» بیان نشده است؟ و...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمّد) است. در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد. نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده دربارهٔ صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ مَعَ الْآخِرَى.

۲- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ.

۳- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ لَيْسَ فَاعِلاً.

۴- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرٌ مُسْتَرْتَأً.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین‌گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

الْأَعْبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبُنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اما لازم است به دانش آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می توان بدین صورت آورد:

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

الْأَعْبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمْ حَصَلُوا عَلَى مَا يُرِيدُونَ.

هَاتَانِ الْبُنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لَحَظَاتٍ.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱ وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲ تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ أُمَّهَا. (راضِيَةً)

دانش آموز دختر (دختر دانش آموز) در انجام تکلیف هایش با خشنودی تلاش می کند و به مادرش کمک می کند.

۳ يُسَبِّحُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده شان را تشویق می کنند.

۴ الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ. (مُجِدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش آموز (دانش آموزان دختر) با جِدَّتِ درس هایشان را می خوانند.

همین جا می توان به دانش آموز یادآور شد که یکی از حالت های قید حالت در زبان فارسی پیشوند «با» است.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب) أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالیکه محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.

در حالی که جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

بیشتر از این لازم نیست دانش آموز با مبحث قید حالت آشنا شود.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱ ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برتر هستید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند، پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی خود و خشنودی خدا به سوی پروردگارت بازگرد. (راضیةً مَرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

[آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی] مطمئن و دل آرام به حضور پروردگارت

باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود

است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را بر پای

می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع هستند. (هُمْ رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در

حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع

زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند

و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی:

جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند آنها که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند.

* خوب است دانش آموزان با این شش نکته املایی آشنا شوند.*

۱ دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ خَطَأٌ + كَ = خَطَؤُكَ جاء + وا = جاؤوا

۲ در مضارع فعل «رَأَى» حرف همزه می افتد؛ مثال:

يَرَى ، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می شود، تغییر می کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ يَرَى + كَ = يَرَاكَ

۳ معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛

مثال: در عربی اِشْتَرَاكَ، در فارسی اشتراک.

۴ حرف یاء آخر در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛

مثال: در عربی مَهْدِيّ و در فارسی مهدی.

معمولاً در قرآن مجید حرف «ي» بدون دو نقطه زیر آن می آید.

در عربی معاصر هرگاه زیر حرف «ی» دو نقطه نباشد، آ خوانده می شود؛ مانند «عَلَى» و

«مُسْتَشْفَى» که «عَلَا» و «مُسْتَشْفَا» خوانده می شود، و اگر زیر «ي» دو نقطه باشد، صدای «ئی» دارد؛

مانند «عَلَيّ» که Ali خوانده می شود.

۵ کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى به صورت اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى نیز نوشته می شوند.

۶ گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و کسره نهاده می شود؛

مثال: نُور: روشنایی ، حَار: گرم و رِيح: باد

تمرین ها

■ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

أ. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اِسْمٌ مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

«السَّيِّدُ مُسْلِمٌ» مُزَارِعٌ (اسْمُ فَاعِلٍ). هُوَ يَسْكُنُ (فَعْلٌ مُضَارِعٌ) فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ (اسْمُ فَاعِلٍ) وَ صَبَّارٌ (اسْمُ مُبَالِغَةٍ) وَ مُحْتَرَمٌ (اسْمُ مَفْعُولٍ). فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهِدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ (اسْمُ فَاعِلٍ) وَاقِفِينَ (اسْمُ فَاعِلٍ) أَمَامَ مَسْجِدٍ (اسْمُ مَكَانٍ) الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ (فَعْلٌ مَاضٍ) وَ سَأَلَهُمْ عَنِ (حَرْفُ جَرٍّ) سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ (اسْمُ مَفْعُولٍ). فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمٌ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحٍ (اسْمُ فَاعِلٍ) السَّيَّارَاتِ؛ لِكَي يُصْلِحَ (فَعْلٌ مُضَارِعٌ) سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ (اسْمُ مُبَالِغَةٍ) بِالْجَرَّارَةِ (اسْمُ مُبَالِغَةٍ) وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ (اسْمُ مَكَانٍ) تَصْلِيحٍ (مَصْدَرٌ) السَّيَّارَاتِ.

اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است و سه شکل دارد:

۱ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّار (بسیار بردبار) و عَلَّامَةٌ (بسیار دانا).

۲ بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّاز (نانوا) و حَدَّاد (آهنگر)

۳ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: جَوَّال: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک

توجه داشته باشیم که در بسیاری از کتاب‌های صرف و نحو مورد دوم و سوم را اسم مبالغه به شمار نمی‌آورند؛ اما حقیقت این است که در این کلمات نوعی مبالغه وجود دارد. «حَبَّاز» از ریشه «حَبَزَ» است. «حَبَزَ الْعَجِينَ»: از خمیر نان درست کرد. و «حَبَّاز» نیز هر روز نان می‌پزد. چه مبالغه‌ای از این بالاتر؟! در کلمه‌ای مانند: «نَظَّارَةٌ» نیز به راستی معنای «مبالغه» نهفته است.

در کتاب درسی به منظور جلوگیری از آشفتگی ذهن دانش‌آموز این مطلب در کتاب گنجانده شده است. در این مورد با گروهی نزدیک به سیصد نفر از دبیران هم‌اندیشی شد. نزدیک به ۷۰ درصد موافق درج این قاعده جدید در کتاب بودند.

الْمُعْطَلُ: خراب شده (عاطِلٌ؛ در محاورات عراقی و حجازی بیشتر «حَرَبَان» گفته می‌شود). در سوریه عِطْل و در مصر بایز نیز کاربرد دارد.، الْجَرَّارَةُ: تراکتور، الْمَوْقِفُ: ایستگاه (مَحَطَّةٌ نیز ایستگاه است؛ مانند: مَحَطَّةُ الْقِطَارِ)، مَوْقِفٌ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو (در محاورات گرجا نیز کاربرد دارد).، پُطْرود: نام روستایی در منطقه نمونه گردشگری چپکروند تابع شهرستان جویبار واقع در جاده بابل‌سر به ساری، میان شهر بهنمیر و کوهی خیل است.

ب) ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمٍ؟ إِنَّهُ مُصْلِحُ السَّيَّارَاتِ. / هُوَ مُصْلِحُ السَّيَّارَاتِ. صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمٍ مُصْلِحٌ. و پاسخ‌های دیگری نیز می‌تواند درست باشند.

ج) كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ تِسْعَةٌ: فِي قَرْيَةٍ / بِمُحَافَظَةٍ / فِي يَوْمٍ / مِّنَ الْأَيَّامِ / مِّنَ الْمُسَافِرِينَ / بِالْجَرَّارَةِ / بِصَدِيقٍ / إِلَى مَوْقِفٍ / عَنِ سَبَبِ

د) اَيْنَ يَعْيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ؟ يَعْيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مازَنْدَرَان. / يَعْيشُ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مازَنْدَرَان. / يَعْيشُ فِي مُحَافَظَةٍ مازَنْدَرَان. و پاسخ‌های دیگری هم می‌تواند درست باشند.

ه) اَكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. سَادَة: سَيِّد / قُرَى (قُرَى، قَرْيَة). «رِف مترادف قریه است.» / رِجَال: رَجُل (در عامیانه زَلَم به معنای رجل است. در گویش‌های محلی رِجَال (جمع آن رِیاجیل) نیز کاربرد دارد. / أَبَام: يَوْم / سَيَّارَات: سَيَّارَة (در سوریه عَرَبِيَّة به معنای خودرو و همچنین گاری است.) / مُصَلِّحُون: مُصَلِّح / أَصْدِقَاء: صَدِيق / مَوَاقِف: مَوْقِف / جَرَّارَات: جَرَّارَة / جَمَاعَات: جَمَاعَة

■ التَّيْمِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | |
|---|--|---------------------------------------|
| ۱ | الأَصْدِقَاء / الأَحِبَّاء / الأَقْرَبَاء / الأَزْوَاج | (دوستان / یاران / نزدیکان / چهارشنبه) |
| ۲ | الطِّين / المِلَف / التُّرَاب / الْحَجَر | (گل / پرورنده / خاک / سنگ) |
| ۳ | الأَعْيُن / الأَكْثَاف / الفَأْس / الأَسْنَان | (چشمان / کتف‌ها / تبر / دندان‌ها) |
| ۴ | الْغُرَاب / الْعُصْفُور / الْحَمَامَة / الْمَائِدَة | (کلاغ / گنجشک / کبوتر / سفره غذا) |
| ۵ | الْعَظْم / اللَّحْم / الْعِلَام / الدَّم | (استخوان / گوشت / سال / خون) |
| ۶ | الْخِيَام / أَمْسٍ / غَدًا / الْيَوْم | (چادرها / دیروز / فردا / امروز) |

تذکر: در طراحی این سؤال، باید مراقب بود دو گزینه درست نباشد. امکان دارد ما به موضوعی توجه کنیم، ولی دانش‌آموز از زاویه دیگری به چهار کلمه ارائه شده توجه کند؛ مثلاً در این چهار کلمه (تُفَاحَة، عِنَب، رُمان، لَحْم) شاید منظور ما (لَحْم) باشد و بگوییم: سه کلمه دیگر میوه‌اند؛ ولی دانش‌آموز بگوید: عِنَب، رُمان و لَحْم مذکرند و تُفَاحَة مؤنث است.

■ التَّيْمِينُ الثَّالِث: اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

- ۱ ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (مفعول) وَ فِي الْآخِرَةِ (مجرور به حرف جر) حَسَنَةً ... ﴿﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۱
پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.
- ۲ ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ ... ﴿﴾ (هر دو فاعل) الْإِشْرَاء: ۸۱ حق آمد و باطل نابود شد.
- ۳ ﴿وَ اسْتَغْنُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾ ... ﴿﴾ الْبَقَرَة: ۴۵ (مجرور به حرف جر) از بردباری و نماز یاری بجوید.
- ۴ ﴿... فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ... ﴿﴾ الْمَائِدَة: ۵۶ (مضاف‌إلیه) بی‌گمان حزب خدا همان چیره شدگان‌اند.
- ۵ ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ ... ﴿﴾ آل عمران: ۱۸۵ (مبتدأ و خبر) هر کسی چشنده مرگ است.

در کتاب لفظِ «مَفْعُولُ بِهِ» به کار نرفته و هرجا که «مفعول» گفته شده، منظور همان «مفعول به» است.

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

- ۱ اِبْنِي الصَّغِيرُ. (بُنَيَّ) / پسرِ کوچکم (پسرکم)
- ۲ بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. (بُنَيَّتِي) / دخترِ کوچکم (دخترکم)
- ۳ اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَأْسُهُ. (الْقِمَّة) / بالای کوه و سرِ آن (قله)
- ۴ مَكَانٌ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَفَلَاتِ. (الْمَوْقِف) / جای ایستادن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها (ایستگاه)
- ۵ سَيَّارَةٌ نَسْتَعْمِدُهَا لِلسَّيْرِ فِي الْمَرْعَةِ. (الْجَرَّارَةُ) / خودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار می‌بریم. (تراکتور)

۶ صِفَةُ لِيْجَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (الْمُعْطَلَةُ) / صفتی برای دستگاهی یا ابزاری یا دست‌افزاری که نیاز به تعمیر دارد. (خراب)

چنین تمرینی برای طرح در امتحانات بسیار مناسب است. دبیر باید مراقب باشد از واژگانی استفاده کند که جزء آموخته‌های پیشین فراگیر باشد؛ لذا طرح این سؤال، وقتگیر است و نیاز به صبر و حوصله دارد.

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: تمرین نوشته شده است.

(حرفِ «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی می‌شود. دانش‌آموزان با حرفِ «لَمَّا» بر سر مضارع آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ: هنوز نوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است.)

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ؟ چرا درستی را نمی‌نویسی؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لِمَ؟» را با «لَمْ» اشتباه نگیرد.)

لَمْ تَكْتُبِي شَيْئاً: چیزی ننوشتی.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعلِ «لَمْ تَكْتُبِي» با فعلِ «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نباید روی درخت بنویسد.

(به دانش‌آموز فعلِ «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّدِيقَانِ تَكَاثَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاثَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و

کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ لذا چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل «می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع التزامی

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءٌ، تَكَاتَبًا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الرِّمْلَانِ: آن دو هم‌کلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله عربی وارد شده است؛ مانند: آلمانی: زوگه (Zucker)، اسپانیایی: اَذُکَر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته است، ایتالیایی: زوگُر (zucchero)، فرانسه: سُوکِر (Sucre)، یونانی: زا خَری (Ζάχαρη)، ژاپنی: زیدا (シュガー)، لهستانی: زوکر (Cukier)، انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشو؛ ما را از خارج شدن منع نکن. ضمناً فعل «لَا تَمْنَعُ» در جمله بالا می‌تواند «نهی غایب» و به معنای «نباید منع کند» باشد؛ بنابراین اگر دانش‌آموزی چنین معنا کرد، درست است؛ چون قرینه‌ای وجود ندارد.

إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: از بُردنِ گوشی همراه جلوگیری کنید.

شَاهِدْنَا مَانِعاً بِالطَّرِيقِ: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: از غذا خوردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

لَيْسَ أَمْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش، ما از آن خودداری می‌کردیم!

لِمَ مَا عَمَلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟ چرا به تکالیف‌تان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کارند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلُ الْيَوْمِ: امروز کارگاه تعطیل است.

إلهي، عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.
 إلهي، لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگریات با ما رفتار نکن.
 کَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَبْدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.
 مُعَلِّمُنَا جَبْدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.
 قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.
 قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: استاد شاگردان قدیمش را گاهی یاد می کند.
 ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدی.
 لَيْتَ أَجَبْتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!
 جَذِي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگم مرا یاد کردند. (پدر بزرگم و مادر بزرگم مرا یاد کردند).
 رَجَاءٌ، تَذْكُرَا زُمَلَاءَنَا: لطفاً، هم کلاسی هایمان را یاد کنید.
 لَا أَتَذْكُرُكَ يَا زَمِيلِي: ای هم کلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.
 سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدَرِّسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.

اما هدف این گونه تمرین چیست؟ هدف این است که دانش آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت های گوناگون ببیند. در بارم بندی ترجمه از انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد.

■ التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِي؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

سَمَكُهُ (مبتداً) السَّهْمُ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً (حال «قید حالت») مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ (مجرور به حرف جر) بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي أَتْجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ (فاعل) عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ (مضاف إليه) تَبْلَعُهَا حَيَّةٌ (حال «قید حالت»).

ماهی تیرانداز^۱ عجیب ترین ماهی در صید است. او قطره های آب را به صورت پی درپی با قدرتی که شبیه رهاساختن تیر است از دهانش به سوی هوا رها می کند و این تیر آبی را به سمت حشرات روی آب رها می کند و وقتی که حشره روی سطح آب می افتد، آن را زنده می بلعد.

۱- ماهی تیرانداز (آب پاش، کمانگیر) Archer fish (نام علمی: Toxotes)

زیستگاه این ماهی دهانه رودخانه های کوچک است. این ماهی می تواند آب را از دهان خود به سوی حشره هایی که بالای سطح آب اند پرتاب کند و حشرات را شکار کند.

هدف گیری این ماهی ها به اندازه ای استادانه است که معمولاً در این کار دچار خطا نمی شوند. ماهی تیرانداز می تواند به حشره ها یا جاندارانی کوچک که تا سه متر بالای سطح آب نشسته اند، شلیک کند.

هُوَ (مبتداً) أَسْمَاكَ الزَّيْنَةَ مُعْجَبُونَ (خبر) بِهَذِهِ السَّمَكَةِ؛ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْقَرَائِسَ (مفعول) الْحَيَّةَ (صفة).

علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند؛ ولی خوراک دادن به آنها برایشان سخت است؛ زیرا این ماهی‌ها دوست دارند که شکارهای زنده بخورند.

سَمَكَةُ التِّلَابِيَا مِنْ أَغْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا (مَجْرُورٌ بِهَرَفِ جَرٍّ) وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. (حال «قید حالت») إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا (مفعول) عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ماهی تیلابیا^۱ از عجیب‌ترین ماهی‌هاست که از بچه‌هایش (نوزادانش، کوچولوهایش) در حالی که همراهشان حرکت می‌کند دفاع می‌کند. او در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد؛ سپس پس از برطرف شدن خطر آنها را خارج می‌کند.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ در زبان محاوره به جای «رَجُلِي تُولُمْنِي» گفته می‌شود: «رَجُلِي تَوَجَّعْنِي».

در محاورات کلمه وَجَع به جای آلم بیشتر به کار می‌رود.

۲ «بُنِّي» مصغَّر «إِنِّي» و «بُنِّيَّتِي» مصغَّر «بُنْتِي» است. گاهی تصغیر برای تحبیب است.

۳ اَلتَّلْفَاز مترادف التَّلْفِيزْيُون است. تلفاز از تَلْفَز، يَتَلَفَز، تَلْفَزَةٌ است. تلفز یعنی: با تلویزیون چیزی را نمایش داد. خود واژه تلویزیون ریشه یونانی دارد. تله، یعنی دور و ویزيون، یعنی دیدن.

۱- تیلابیا (به انگلیسی: Tilapia) گونه‌ای ماهی است. زیستگاه اصلی این ماهی شرق آفریقا است. امروزه تیلابیا در بسیاری از نقاط جهان پرورش داده می‌شود.

۴ کاربرد فارسی و عربی «تَمَنَّى» فرق دارد. نخست اینکه در فارسی این کلمه را «تَمَنَّا» تلفظ می‌کنند که غلط رایج و مصطلح است. دوم اینکه «تَمَنَّا می‌کنم» معنای «خواهش می‌کنم» دارد؛ در حالی که در عربی «تَمَنَّى» یعنی «آرزو کردن».

۵ «رَجُل» جمع آن «أَرْجُل» است؛ «رَجُل» یعنی: پای، گام؛ «هُوَ يَقْدِمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى»: در کار خود تردید دارد که آیا انجام دهد یا نه. یک پا پیش می‌آورد و یک پا پس می‌کشد.

۶ «زِيَارَة» در عربی معنای «دیدن» دارد؛ ولی در فارسی جنبه تقدس پیدا کرده است و «زیارت» نوشته می‌شود.

۷ «لَجَأَ» یعنی: پناه برد، پناهنده شد، دست به دامن شد. لَجَأَ إِلَى الْقُوَّةِ. یعنی: به زور متوسل شد.

۸ کاربرد فارسی و عربی کلمه «مشهد» فرق دارد؛ معمولاً در زبان عربی «مشهد» به این معانی است: صحنه، منظره، چشم انداز، پرده نمایش. مَسْرَحِيَّةٌ ذَاتُ ثَلَاثَةِ مَشَاهِدٍ: نمایشی دارای سه پرده اما کاربرد فارسی در معنای شهر «مشهد» به معنای «شهادتگاه» است.

۹ جمع «الْقَم» به معنای «دهان» می‌شود: «الْأَفْوَاح».

۱۰ «حِرَاء» کوهی در مکه است. اصمعی^۱ می‌گوید: برخی آن را مذکر و منصرف و برخی مؤنث و غیر منصرف می‌دانند. عوف بن احوز ادیب عرب آن را مؤنث دانسته، می‌گوید:

فإني والذي حجت قريش محارمه و ما جمعت حراء

«سوگند به آن کس که قریش به زیارت حرمش می‌روند و سوگند بدانچه حرا در خود جا داده است».

۱- اصمعی (أبوسعید عبدالملک بن قریب الأصمعی) از ادیبان، دستورشناسان و بزرگان اخبار عرب بود. وی از نخستین فرهنگ‌نویسان عرب و در دستور زبان عربی، یکی از سه فرد پیشرو در مکتب بصره بود. او همچنین از افراد پیشگام در دانش طبیعت و جانورشناسی بود و او را نخستین مسلمانی می‌دانند که به مطالعه دقیق جانوران پرداخت.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن فصیح از نویسندۀ سرشناس جهان اسلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با اسلوب استثنا در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای اسلوب استثنا را درست معنا کند.
- ۵ با اسلوب حصر در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۶ جمله‌های دارای اسلوب حصر را درست معنا کند.
- ۷ با تحلیل صرفی در حد تشخیص گزینه درست در تجزیه کلمات آشنا شود.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.» مكاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۳۶۱.
فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» يَحَاؤُ الْأَنْوَارَ، ج ۵۸، ص ۱۲۴. هر دو حدیث از رسول الله ﷺ است.
دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.
این دو حدیث از هم جدا هستند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرِفٍ)

کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند. (از کتاب «أَنَا» نوشته عبّاس محمود العقّاد با تصرف)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَلِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، (کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای خوراک دارد).
 کما تَوْجَدُ أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ (همان‌گونه که برای هر بدنی خوراک‌هایی یافت می‌شود). (وجود دارد) وَمِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ (و از مزیت‌های بدن نیرومند این است که خوراک مناسب را برای خودش جذب می‌کند)، وَكَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ (و همچنین انسان دانا می‌تواند که در هر موضوعی خوراک فکری بیابد)، وَإِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ (و محدودسازی در گزینش کتاب «کتاب‌ها» مانند محدودسازی در گزینش خوراک است)، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. (هر دوی این‌ها فقط برای کودکی یا بیماری است). / هر دوی اینها جز برای کودکی یا بیماری نیست). قَافِرًا مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ (پس اگر اندیشه‌ای توانمند داشته باشی که به کمک آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی، از میان کتاب‌ها هرچه را دوست داری بخوان) قَالَتِ الْجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ (تجربه‌ها، ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کنند). لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، (زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال هستند). وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ. (و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد).

وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛ (و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد). لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. (زیرا من بر این باورم «اعتقاد دارم» که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند، هزار فکر می‌شود). وَلِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتُبٍ؛ (و بنابراین، می‌خواهم در یک موضوع «موضوع یکسان» نظرهای چند نویسنده را بخوانم). لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعُ وَأَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، (زیرا این کار از خواندن موضوع‌های بسیار «متعدد»، لذت‌بخش‌تر و سودمندتر است) فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، (مثلاً در مورد زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم) وَأَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكُتُبِ الْآخَرِينَ. (و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به ویژگی‌هایی «صفت‌هایی» وصف کرده است که مانند «شبهه» ویژگی‌های نویسندگان دیگر نیست).

قَرُبَ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، (و چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن سخت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.) وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوْتُرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. (و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را سریع مطالعه کند «ورق بزند»؛ اما تأثیری ژرف در روح او می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.) أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقَوَّتَكَ عَلَى الْقَهْمِ وَالْعَمَلِ، (اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد.) فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَالتَّقْدِيرِ. (و اگر آن را در کتابی یافتی، شایان توجه و قدردانی است.)

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَصَحْفِيٌّ وَمُفَكِّرٌ وَشَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. (عقاد ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.) فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ (عقاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید. «عقاد زیبایی را در چیزی به جز آزادی نمی‌دید.») وَلِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمٍ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (و بنابراین، در زندگی‌اش با وجود شرایط دشوار فقط شادابی «فعالیت» می‌بینیم.)

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. (گفته می‌شود او هزاران کتاب خوانده است.) وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتُبِ فِي مِصْرَ. (و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.) فَقَدْ أَصَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. (بی‌گمان، او بیشتر از صد کتاب در زمینه‌های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.) مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَتَشَأَ فِيهَا. (عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط در مرحله دبستان درس خوانده است.) / عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، به جز در مرحله ابتدایی درس نخوانده است.) وَمَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. (و خانواده‌اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (عقاد، تنها به خودش تکیه کرد.) / عقاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. (عقاد، انگلیسی را از جهانگردانی «گردشگرانی» که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند یاد گرفت.)

اطلاعات بیشتر برای دبیر

✓ عقاد می‌توانست به جای جمله (الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ). بنویسد: (الْكُتُبُ أَطْعَمَةُ الْفِكْرِ). هر دو جمله درست است.

✓ عباس محمود عقیاد نویسنده، ادیب و روزنامه‌نگار مصری است که کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به‌جای مانده است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی/ ۱۳۰۶ قمری در شهر اُسوان مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۴ میلادی/ ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. عباس عقیاد در خانواده‌ای رشد کرد که پابندی آنها به دین زبازد همگان بود. مادرش به بیچارگان رسیدگی می‌کرد و با مستمندان مهربان بود.

هنگام ترجمه متن درس در برخورد با برخی کلمات چنین سؤالاتی را از دانش‌آموز می‌پرسیم:

- ✓ جمع طَعَام، غِذَاء، دَوَاء، دُعَاء، مَتَاع چیست؟ تا دانش‌آموز با وزن أَفْعَلَة آشنا شود.
- ✓ فرق تَهْدِید و تَحْدِید چیست؟
- ✓ دو معنای «إِذَا» چیست؟ (إِذَا در قرآن به معنای هرگاه، آنگاه و در عربی معاصر به معنای اگر است).
- ✓ تَلَفُظ درست تَجَارِب و تَجْرِیة چیست؟
- ✓ جمع سَنَة چیست؟ پاسخ: سَنَوَات و سِنین. مترادف آن چیست؟ عام.
- ✓ خوب است به دو کلمه «الْسَّنَة: سال» و «الْسَّنَة: جمع لسان» اشاره شود که دانش‌آموز آنها را با هم اشتباه نگیرد.

- ✓ دو معنای «هُنَاكَ» چیست؟ (آنجا و وجود دارد)
- ✓ مترادف این کلمات چیست؟ أَصْبَحَ (صارَ) و اسْتِطَاعَ (قَدِرَ)
- ✓ فرق «وَصَفَ» و «قَدَّ وَصَفَ» چیست؟
- ✓ «قَارِئ» در فارسی چطور تلفظ می‌شود و چرا؟ پاسخ: قاری خواننده می‌شود نه قارئ. شاید دلیل اصلی شباهت ی و ئ باشد.

- ✓ «كَانَ لَا يَرِي» و «كَانُوا يَأْتُونَ» معادل چه نوع فعلی در فارسی هستند؟ پاسخ: ماضی استمراری
- ✓ معانی «دِرَاسَة» چیست؟ (درس خواندن، تحصیل کردن، بررسی)
- ✓ مفرد «سُبُح» چیست؟ (سائح)
- ✓ در زندگینامه عقیاد آمده است که نتوانست پس از ابتدایی به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل دهد. هرچند در برخی منابع اشاره شده است که او دوره متوسطه را خواند.
- ✓ جمال‌الدین الرمادی در (من أعلام الأدب المعاصر، بی تا، القاهرة، ص ۴۲) می‌نویسد:
- ✓ لم يكمل العقاد تعلمه بعد حصوله على الشهادة الابتدائية بل عمل موظفاً في الحكومة بمدينة قنا سنة ۱۹۰۵ م.

حَوَّلَ النَّصَّ

أ) عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

۱ رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهُدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.

چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش کنی (تلاش می‌کنی)، سپس سودی از آن به دست نیاوری (می‌آوری). ✓

۲ الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

کتاب‌ها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند. ✓ (هرچند مطابق متن دقیقاً چنین عبارتی وجود ندارد؛ اما شبیه آن وجود دارد و جمله درست است.)

۳ تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

محدودسازی خواندن کتاب (کتاب‌ها) از نظر نویسنده، سودمند است. x

۴ يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.

عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. ✓

۵ لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ. هِيَ اشْكَالِيٌّ فِي مَحْدُودِ سَازِيِ خَوَانْدَنِ كِتَابِ (کتاب‌ها) نیست. x

۶ لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. هِيَ خَوْرَاكِيٌّ بَرَايِ اَنْدِيْشَهٗ اَنْسَانِ نِيْسْت. x

ب) أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا.

۲ بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

۳ كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

۴ مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزَارَةِ الْأَنْثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۵ مَا هُوَ مَقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ.

۶ ما هِيَ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي؟

مِنْ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ.

توضیح اینکه این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموز در متن به دنبال پاسخ آنها بگردد و به سادگی پاسخ را بیابد. به عبارت دیگر پاسخ ساخته نمی‌شود؛ بلکه یافته می‌شود.

اعلموا

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

✓ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثنا نامیده می‌شوند.

✓ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

✓ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً» مُسْتَثْنَى

مِنْهُ «واو» در «حضرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است. هدف از این کار

جلوگیری از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که بگوییم «و» در «حضرُوا»

مُسْتَثْنَى مِنْهُ است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ دهیم همان «الزُّمْلَاءُ» است.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى	
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى	

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.



اطلاعاتی درباره استثنا برای دبیر: (نه برای دانش آموز)

«استثناء» مصدر باب استفعال از مادّه «ثني» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنی بعد از ادات استثنا و به دو شکل است:

۱ اسم: مستثنی در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾؛ «پس جز عده کمی همگی از آن آب نوشیدند». در اینجا «قلیلاً» مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.

۲ جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثنا به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می شود؛ مانند: ﴿... وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾ التوبة: ۵۴ «و انفاق نمی کنند مگر با ناپسندی». در این آیه شریفه جمله «و هم کارهون» مستثنی و جمله حالیه واقع شده است.

وجود ارتباط و علاقه بعضیت بین مستثنی و مستثنی منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱ متصل: در استثنای متصل، مستثنی بعض مستثنی منه است و در واقع بین آن دو علاقه بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقِيتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجَرَةً مِنْهَا»؛ در این مثال «شجرة» مستثنی و فردی از افراد مستثنی منه (الأشجار) است.

۲ منقطع: در استثنای منقطع، میان مستثنی و مستثنی منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حضر القومُ إِلَّا مواشيهم»؛ در این مثال «مواشيهم» مستثنی است و بعض مستثنی منه (القوم) به حساب نمی آید.

ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

۱ تام: اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثنا را تام گویند؛ مانند: «جاء القومُ إِلَّا زيدا»؛ در این مثال، مستثنی منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.

۲ مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثنا را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قامَ إِلَّا زيد»؛ در این مثال، مستثنی منه، اسم محذوف «أحد» و تقدیر عبارت «ما قام أحدٌ إِلَّا زيد» است.

اخْتَبَرِ نَفْسَكَ. تَرَجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱ ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸ (كُلُّ شَيْءٍ + وجه)

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراه خداوند معبودی دیگر را فرا نخوان. هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز چهره او

نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شود.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شود.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شود.

۲ ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (الْمَلَائِكَةُ + إِبْلِيسَ)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله «سجد الملائكة كلهم اجمعون» کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟ كلهم؟ یا اجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون كلهم و اجمعون به ملائکه برمی‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا كلهم و اجمعون الفاضلی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إِلَّا إِبْلِيسَ» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

۳ كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَسَنَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (كُلُّ عَيْنٍ + ثَلَاثَ أَعْيُنٍ) تُحْفُ الْعُقُولُ: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از حرام‌های الهی بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز [از اشک] شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان (علیهم‌السلام) نیز نقل شده است:

امام باقر (علیه‌السلام): كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرُ ثَلَاثٍ عَيْنٌ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسَنَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. نشانی: مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ حَسَنَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. نشانی: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵

۴ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُلُّ وَعَاءٍ + وَعَاءٍ) نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۰۵

هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود. در برخی نسخه‌ها کلمه «به» وجود ندارد.

۵ كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ (كُلُّ شَيْءٍ + الْأَدَبُ)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود، ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

۶ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. (الذُّنُوبُ + الشُّرْكَ)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

در کتاب درسی فقط یک شیوه حصر، یعنی حصر با اِلَّا آموزش داده شده است.

✓ «إِلَّا» در «اسلوب حصر» برای استثنا نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

دبیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمه بهتر عبارت است.

با جست و جو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «[کسی] جز راستگو موفق نشد.» ب: «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش‌آموز درست می‌گیریم؛ اما بر ترجمه ب تأکید می‌کنیم که زیاتر

است؛ ولی در امتحانات اگر دانش‌آموز ترجمه الف را نوشت، پذیرفته است؛ زیرا هر دو درست‌اند.

اطلاعاتی برای دبیر

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد

که به آنها ادوات حصر گفته می‌شود؛ مانند: إِمَّا و إِلَّا؛ برای مثال، إِمَّا در «إِمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.» افاده حصر می‌کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر نشده باشد؛
مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.
← کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.
✓ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤگد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می‌شود:

۱ **تقديم:** یکی از روش‌های تاکید، مقدم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:
مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می‌آید در ابتدای جمله می‌آوریم؛ مثال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می‌کنیم.

تقديم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲ **إنَّمَا:** به معنای «فقط»؛

مثال: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندانند که پند می‌پذیرند.

اخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَبْرِزُ أُسْلُوبِ الْخَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱ ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...﴾ الْأَنْعَام: ۳۲ أُسْلُوبِ الْخَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلََا تَعْقِلُونَ﴾

۲ ﴿...﴾ لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُس: ۸۷ أُسْلُوبِ الْخَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

آیه کامل این است:

﴿يَا بَنِي آدَمُ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُسُوفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَبَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْبَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: «ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

ترجمه استاد خرمشاهی: ای فرزندان، بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

بی‌گمان، انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند.

۴ ما طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی به جز کتاب [زبان] عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین عبارتی در قرآن و متون فصیح رایج نیست. در محاورات جدید عربی کاربرد دارد.

۵ اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ إِلَّا أَنَانَسَ.

انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

۶ قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

تمرین‌ها

■ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

۱ جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. (اَغْنَى)

۲ شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله (مقالاتی) می‌نویسد.

(الصَّحَفِي)

۳ اَلْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. مرحله تحصیلی پس از دبستان (اَلثَّانَوِيَّة)

۴ اَلْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ. دانشمندی که اندیشه‌های ژرف و نوینی دارد. (اَلْمُفَكِّر)

۵. الْاَوْضَاعُ وَ الْاَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. اوضاع و احوالی که پیرامونمان می بینیم. (الظُّرُوفُ) طبیعی است که در طرح سؤال باید کلمات روبه روی دانش آموز باشد تا بتواند گزینش کند.

■ التَّمَرِینُ الثَّانِی: صَعُ فِي الْفَرَاغِ کَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْکَلِمَاتِ الثَّالِیَةِ.

۱. سِعْرُ الْعَنْبِ فِي نِهَایَةِ الصَّیْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السَّوْقِ.
(یَعْلُو ☐ یَرُخُّصُ ☒ یَكْثُرُ ☐ یَعُضُّ ☐)

۲. أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.
(جَدِيرُ ☒ شَلَّالٌ ☐ تَلْفَازٌ ☐ طُرُوفٌ ☐)

۳. دَهْنُنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ الثُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.
(طَبَعْنَا ☐ تَصَفَّحْنَا ☐ رَكِبْنَا ☐ أَكَلْنَا ☒)

۴. صَنَعْتُ جَمِیلاً مِنْ حَسَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
(وَعَاءٌ ☒ زُجَاجاً ☐ حَدِيداً ☐ نُحَاساً ☐)

۵. حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّیْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.
(يُخَفِّضُ ☐ يَمْرُرُ ☐ يَقْذِفُ ☐ يَسْهَرُ ☒)

معمولاً در امتحانات زبان یکی از سؤالات امتحانی به همین شیوه است. این تمرین قدرت کاربرد واژگان دانش آموز را می سنجد. آزمون دهنده باید ذخیره واژگانی خوبی داشته باشد؛ تا بتواند به چنین تمرینی پاسخ دهد. دبیر باید در طرح سؤال از این تمرین و تمرین پیشین بداند قبلاً دانش آموز چه کلماتی را خوانده است.

■ التَّمَرِینُ الثَّالِثُ: اِمْلَأِ الْجَدْوَلَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

۱. دشمنی: عُدُوَان (شاید دانش آموز واژه «عَدَاوَة» یا «خُصُومَة» را برگزیند؛ در این صورت به او یادآور می شویم که باید به فکر رمز هم باشد و به کلمات ارائه شده مراجعه کند.)

۲. کبوتر: حَمَامَة

۳. به یاد آورنده: مَتَذَكِّرٌ

۴ چادر: عَبَاءَة (شاید دانش‌آموز واژه «خیمه» را برگزیند؛ باید به او یادآور شویم که خیمه چهار حرف است.)

۵ گرفته شده: مَأْخُوذ ۶ آشنایی: تَعَارُف

۷ بریده شده: مَقْطُوع ۸ آفتاب‌پرست: حِرْبَاء ۹ پدیده: ظَاهِرَة

۱۰ ماه‌ها: أَقْمَار (در اینجا شاید دانش‌آموز امکان دارد أَشْهُر یا شُهور را انتخاب کند؛ در این صورت فرق قَمَر و شَهْر را برایش توضیح می‌دهیم. می‌توانیم دو کلمه انگلیسی moon و month را برایش مثال بزینم که اولی معادل کره ماه «قمر» است و دومی معادل ماه سال «شهر» است.)

۱۱ کارت، بلیت: بِطَاقَة

۱۲ فیلم‌ها: أَفْلَام (می‌توانیم به کلمه متر اشاره کنیم که جمع آن هم اُمْتار است و بگوئیم اغلب کلمات بیگانه در عربی با «ات» جمع بسته می‌شوند و مثال برای متر و فیلم کمتر است. مثال برای جمع با «ات»: «تلیفونات، تِلْفِزیونات، موبایلات، کیلومترات، دولارات و ...»)

۱۳ خمیر: مَعْجُون (فرق عَجین به معنای خمیر نان با معجون مانند معجون اَسنان را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم.)

۱۴ کالا: بِضَاعَة (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سراغ کلمه مَتَاع هم برود.)

۱۵ رودها: أَنْهَار

۱۶ یاد دادن: تَعْلیم (شاید دانش‌آموز متوجه کلمه تَعَلَّمَ شود؛ در این صورت خواهیم گفت: تَعَلَّمَ به معنای یاد گرفتن است.)

۱۷ آسانی: سُهُولَة ۱۸ بتها: أَصْنَام (اَوْتان نیز درست است. امّا دانش‌آموز نخوانده است.)

۱۹ هزینه‌ها: نَفَقَات (در پایه نهم با این کلمه آشنا شده است.)

۲۰ صندلی‌ها: کُرَاسِي (در عربی معاصر مَقَاعِد جمع مَقْعَد نیز کاربرد دارد. در گویش محلی عراق و سوریه اِسْکَمْلِي نیز به معنای صندلی است.)

۲۱ مادر: الْوَلَدَة (أُم دو حرف است)

۲۲ شلوار: سِرْوَال (واژه بَنْطَلُون را نخوانده‌اند. از طرف دیگر این واژه معرّب واژه بیگانه است.)

۲۳ چارپایان: بَهَائِم (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سوی کلمه مَوَاشِي «مواش» برود.)

۲۴ فرستادن: إِرسَال (بَعَث سه حرف است.) ۲۵ پرچم‌ها: أَعْلَام (رایات را نخوانده‌اند.)

۲۶ سنگ‌ها: حِجَارَة (هرچند أَحْجار نیز درست است؛ ولی برای رمز جدول مشکل ایجاد می‌کند.)

۲۷ دانش‌آموز: تِلْمِیذ (طالب چهار حرف است.) ۲۸ برنامه‌ها: بَرَامِج

رمز: ﴿... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

■ التمرين الرابع: عَيِّن الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}

{نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

مُبْتَدَأٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	١- الْعَمَالُ
فَاعِلٌ	ب) اِسْمُ مُبَالَغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	

صِفَةٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	٢- الْمُجْتَهِدُونَ
مُضَافٌ إِلَيْهِ	ب) اِسْمُ مَفْعُولٍ، مُنْتَى، مُذَكَّرٌ، نَكِرَةٌ	

خَبَرٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	٣- يَشْتَغِلُونَ
فَاعِلٌ	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	

مُضَافٌ إِلَيْهِ	أ) اِسْمُ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	٤- الْمَصْنَعِ
مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ): جَارٌ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) اِسْمُ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	

	أ) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	٥- نَجَحَتْ
	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/>	

مُبْتَدَأٌ	أ) مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	٦- الطَّالِبَاتُ
فَاعِلٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	

مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ): جَارٌ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	٧- الْإِمْتِحَانِ
صِفَةٌ	ب) اِسْمُ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ	

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

طرح سؤال از این بخش الزاماً در چارچوب خواننده‌های دانش‌آموز است. مهم‌ترین تذکر این است که دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اعراب‌گذاری نخوانده است؛ بلکه فقط محل اعرابی خوانده است؛ یعنی در جمله‌ای مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُونَ رِسَالَةً.» کلمه «المسافرون» را فاعل می‌داند؛ اما نمی‌گوید «فاعل و مرفوع به واو». صرفاً نقش دستوری کلمه را بیان می‌کند. همچنین باید بدانیم اطلاعات او در زمینه محل اعرابی هم کامل نیست.

طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه). دانش‌آموز اسم مکان ثلاثی مزید مانند مجتمع را نخوانده است. اسم مبالغه را فقط در دو وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» می‌شناسد. اسم شغل مانند نَجَّار و اسم ابزار و وسیله و دستگاه مانند قَطَّارَةٌ (قطره چکان)، سَيَّارَةٌ (خودرو) و جَوَّال (تلفن همراه) را اسم مبالغه می‌داند. کتاب درسی کاری به اختلاف نظر دستور زبان‌دانان ندارد. در معنای کلمه سَيَّارَةٌ مبالغه نهفته است.

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث. از طرح سؤال در مورد کلماتی مانند بَنَات، أَخَوَات، سَمَوات، بَنین، سَنین، سَنَوَات، نِکات خودداری شود؛ اگر دبیر خواست درباره چنین کلماتی توضیح دهد باید سریع رد شود و در امتحانات نیز از آن سؤالی طرح نکنند.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلم و معرفه به ال)

معرفه به اضافه، موصول، اشاره و ضمیر تدریس نشده است.

با این تذکرات، طرح سؤال دشوار خواهد بود؛ باید مراقب بود که سؤال از خواننده‌های دانش‌آموز باشد. مطالبی که در کتاب تدریس نشده به این دلیل است که در فهم متن اثرگذار نیستند. برای مثال، دانش‌آموز نمی‌داند «الَّذِي» معرفه است؛ مطمئن باشید هیچ مشکلی در فهم متن برایش پیش نخواهد آمد. فهماندن اینکه «الَّذِي» به معنای «که» یا «کسی که» یک اسم معرفه است برای دانش‌آموز بسیار دشوار است. نه در زبان فارسی، نه در زبان انگلیسی چنین مباحثی نیست. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه یا حوزه این مباحث را مفصل خواهد خواند.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور

و مسابقات ممنوع است؛ لذا طرح سؤال از آن اعتبار آزمون را ساقط می‌کند.

ذکر جامد و مشتق (دانش آموز نه اصطلاحی به نام جامد خوانده است، نه اصطلاحی به نام مشتق)، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرّد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرّد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است. این موضوع دلیل بر آن نیست که سؤالی از آن به عنوان مصدر طرح شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید بدون إشکال است؛ زیرا این مصدرها قیاسی هستند، توجّه داشته باشیم که در کتاب درسی رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرّد و ثلاثی مزید به کار نرفته است و دانش آموز واژه‌هایی مانند ذَکَر، ذَکَر، تَذَكَّر، ذَاکَر و اِسْتَذَكَّر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل) هرچند فعل مستقبل و نهی در حقیقت همان فعل مضارع هستند؛ اما از آنجا که مخاطب کتاب درسی دانش آموز فارسی زبان است؛ لذا این کلمات به منظور فهم بهتر افعال، شبیه دستور زبان فارسی تقسیم‌بندی شده‌اند.

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول. اصطلاح نایب فاعل در کتاب به کار نرفته است. در دستور زبان عربی هر دو اصطلاح الفعل المجهول و الفعل المبني للمجهول به کار رفته است؛ هر چند بیشتر اصطلاح المبني للمجهول به کار رفته است؛ اما ترجیح داده شد از اصطلاح الفعل المجهول استفاده شود؛ زیرا فهم آن برای فراگیر ساده‌تر است.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغه فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرّد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدّی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم)

بومی‌سازی آموزش افعال، برای یادگیری بهتر فعل است؛ هدف این نیست که سؤال شود «فعل تفعّلون چندم شخص است؟» در آموزش سنتی دانش آموز طوطی‌وار بی‌آنکه بداند چه می‌گوید چهارده صیغه فعل را حفظ می‌کرد و با سرعت می‌گفت و متأسفانه برخی دبیران تصوّر می‌کردند کار آموزش به پایان رسید و انتظار داشتند با حفظ چهارده صیغه، دانش آموز بتواند به سادگی فعل‌ها را حتّی بیرون از جمله تشخیص دهد.

تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند تمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود. طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

■ التمرین الخامس:

(أ) كَمَلِ الْقَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسیَّةِ.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكَل» يَبْنِي عُشَّهُ (مفعول) فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ (صفة) بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ (فاعل)، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفَرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْذِفُ الْفِرَاخُ (فاعل) نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفٍ (مجرور به حرف جرّ) مِثْرٍ. وَ تَصْطَلِمُ بِالْصُّخُورِ (مجرور بحرف جرّ) عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ (فاعل) أَسْفَلَ الْجَبَلِ (مضافٌ إليه) وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا (مفعول). سُقُوطُ (مبتدأ) الْفِرَاخِ (مضافٌ إليه) مَشْهُدٌ (خبر) مُرْعِبٌ (صفة) جِدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قَسَمَ مِنْ حَيَاتِهَا (مجرور بحرف جرّ) الْفَارِسیَّةِ (صفة).

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (نامیده می‌شود) «پرنده‌ای به نام برناکل هست.» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان (می‌سازد) و هنگامی که جوجه‌هایش (بزرگ می‌شوند) از آنها می‌خواهد تا از لانه بلندشان بپرنند. جوجه‌ها (یکی یکی) خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از (هزار) متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها (برخورد می‌کنند). پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند (منتظر می‌شوند) و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است؛ ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی (دشوار) شان است.

(ب) أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ. پاسخ در متن نوشته شده است.

(ج) عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ». لای نفی جنس

(د) كَمْ جَارًا وَ مَجْرُورًا فِي النَّصِّ؟ ☐ أَرْبَعَةٌ ☒ ثَمَانِيَةٌ

عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ / مِنْهَا / مِنْ عُشٍّ / مِنْ جَبَلٍ / مِنْ أَلْفٍ / بِالْصُّخُورِ / مِنْهُ / مِنْ حَيَاتٍ ...

ضمناً دانش‌آموز کلمه «لأنّ» در «لأنّها» آن را به معنای «زیرا» آموخته است و نیازی نیست که متذکر شویم که یک جارّ و مجرور دیگر نیز اینجا هست. در «لأنّ» حرف بر سر حرف آمده است و با آموخته‌های دانش‌آموز متفاوت است. هرچند اگر دانش‌آموزی بتواند به آن اشاره کند درست است؛ اما برخورد مطابق آموخته‌های کتاب متممی است.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با سرودهٔ فرزдық در ستایش امام زین العابدین علیه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با مفعول مطلق در زبان عربی آشنا شود و بتواند دو نوع آن را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای مفعول مطلق را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۶ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمهٔ متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزندِ بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ

و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست.

عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

کامل این سروده:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنَّ كُنْتُ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا (تنوین فاطمه ضرورت شعری است).
او پسر فاطمه است. اگر تو او را نمی‌شناسی [بدان] پیامبران خدا با نیای او به پایان راه رسیده‌اند.

الْفَرَزْدَقُ

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ بِلْكُوتِ عَامِ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

فرزدق از شاعران روزگار اموی است. او در منطقه‌ای در کویت به سال بیست و سه هجری متولد شد و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ: رَوْزِي از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از وی درباره پرسش پرسید و او گفت: (ترجمه جاء به برای دانش آموز دشوار است. یادآوری لازم است.) / درباره سأل نیز توضیح دهیم که به معنای «از ... پرسید» است. و مثال بیشتر بیاوریم: أَسْأَلُكَ: از تو می‌پرسم / إِسْأَلُونِي: از من بپرسید. «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ». این پسر من است نزدیک است که شاعری بزرگ شود. و امام علیه السلام به پدرش گفت: ای صاحب فرزند، به وی قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ. پس [پدر فرزدق] به او قرآن آموخت؛ سپس نزد خلفای بنی‌امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و جایزه‌های آنان را به‌دست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت علیه السلام بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی‌امیه پنهان می‌کرد؛ ولی وقتی که هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفت، آن را آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ. پس هشام طواف کرد و وقتی که به حجر الاسود رسید نتوانست که آن را به خاطر شلوغی بسیار (بسیاری شلوغی) مسح کند.

فَقُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست، در حالی که به مردم نگاه می‌کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

(فرق نَصَب و قُصِب را توضیح می‌دهیم.) / مفرد کِبَار را می‌پرسیم و به جمع اکابر هم اشاره می‌کنیم. / اشاره می‌کنیم که شام یا شامات یعنی همان چهار کشور امروزی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی) قَبِيْمًا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع)، قَطَافَ بِالْبَيْتِ.

پس در حالی که به حاجی‌ها نگاه می‌کرد ناگهان امام زین العابدین (ع) آمد و خانه خدا را طواف کرد. فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

و هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و آن را به آسانی مسح کرد. مردی از اهل شام گفت: «أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

ای خلیفه، این کیست که مردم به او اجازه دادند که حجرالاسود را مسح کند؟! (این کیست که مردم به او اجازه مسح حجرالاسود دادند؟!)

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا. هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.» و فرزدق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.

پس فرزدق گفت: ای مرد، من او را می‌شناسم. سپس این شعر را سرود.

زندگی نامه فرزدق

هَمَّامُ بْنُ غَالِبٍ معروف به فَرَزْدَق از شاعران سرشناس عرب در سده نخست و دوم هجری است. تولد او میان سال‌های ۱۹ تا ۲۳ است. قصیده‌ای که فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین (ع) و در برابر هشام بن عبدالملک سرود، معروف است.

فرزدق عربی‌شده واژه فارسی پَرَزَدَه به معنای گرده کلفت نان و خمیر است. این لقب را به خاطر درشتی چهره و ترش‌روی به او داده بودند.

او از شاعران بزرگ روزگار اموی به شمار می‌رود. عواملی همچون بدوی بودن، حضور در فصیح‌ترین قبایل عرب و تیزهوشی او بستر مناسبی جهت شکوفایی ذوق شعری وی فراهم آورد. گفته‌اند اگر شعر فرزدق نبود، یک سوم لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد. (الفتوح، ص ۱۰۴۹)

درباره شیعه یا سنی بودن او اختلاف نظر است.

روزی فرزندق با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی (ع) رفت. حضرت پرسید: «او کیست؟» «غالب» پاسخ داد: «پسرم است که شاعر است.» حضرت فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است.»

در حوادث سال ۶۰ قمری آمده است که فرزندق برای حج به سوی مکه رفت و با امام حسین (ع) برخورد کرد. امام از او احوال مردم کوفه را جویا شد و او در پاسخ گفت: «آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو (و در نقلی با بنی امیه) بود.» (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۹)

هشام بن عبدالمک به قصد حج به مکه رفت. او در هنگام طواف به سمت حجرالاسود رفت تا آن را استلام کند؛ ولی به دلیل شلوغی جمعیت نتوانست بدان نزدیک شود. ناچار برگشت و در جای بلندی برایش کرسی نهادند و او از بالای آن کرسی به تماشای جمعیت پرداخت. در این میان، امام زین‌العابدین (ع) وارد شد و پس از طواف، به سمت حجرالاسود رفت. جمعیت با همه ازدحامی که بود، راه را باز کردند تا امام (ع) خود را به حجرالاسود نزدیک ساخت. اطرافیان هشام سخت شگفت‌زده شدند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه علی بن حسین (ع) را می‌شناخت، گفت: «می‌شناسم.»

در این هنگام فرزندق با شهامت گفت: «ولی من او را می‌شناسم.» او بر روی بلندی ایستاد و قصیده معروف خود را در معرفی امام سجاد (ع) سرود. هشام دستور داد مستمری فرزندق را از بیت‌المال قطع و خودش را نیز زندانی کردند.

ستایش امام (ع) در فضای خفقان سیاسی و در حضور هشام، نه تنها گواه شهامت وی است؛ بلکه بر ارادت وی به این خاندان گواهی می‌دهد. زمانی که امام سجاد (ع) از زندانی شدن او آگاه شد، مبلغ دوازده هزار درهم برای او فرستاد. فرزندق این مبلغ را پس داد و گفت: «من مدح تو را برای رضای خدا گفتم، نه برای عطا.» حضرت مبلغ را باز فرستاد و فرمود: «ما اهل بیت، چون چیزی به کسی بخشیم باز نستانیم.» (تاریخ گزیده، مستوفی، ص ۷۱۰؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۸۰)

گُمَیْت بن زید اسدی با فرزندق پیوند قبیله‌ای داشت. وقتی کمیت «قصاید هاشمیت» را در مدح اهل بیت (ع) سرود، برای محک زدن اشعارش نزد فرزندق آمد. فرزندق پس از شنیدن اشعار او در پاسخ چنین گفت: «آفرین پسرم، خوب گفته‌ای که «از فرومایگان دست برداشته‌ای و هرگز تیرت به خطا نخواهد رفت و گفتارت را تکذیب نخواهند کرد...» این سروده‌ها را پخش کن و با دشمن دست به گریبان شو که تو از همه گذشتگان و حاضران شاعرتری.» (مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۱)

با وجود ارادت فرزندق به خاندان اهل بیت (ع) توجه او به خلفای اموی و حضور در دستگاه آنان، با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی یک شاعر و میزان تأثیرگذاری شعر در آن روزگار، تأمل برانگیز است و بنابراین نمی‌توان وی را در ردیف گُمَیْت و دِغِل که شیفته اهل بیت (ع) بودند قرار داد. فرزندق بنا به نقل مشهور در سال ۱۱۰ قمری در سن نود و یک سالگی در بصره چشم از جهان فرو بست.

حَوْلَ النَّصِّ

کَلَّمَ أَكْتُبُ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

چه کسی فرزددق را نزد امیر مؤمنان آورد؟ جاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲ مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

کی فرزددق دوستی‌اش به اهل بیت علیهم السلام را آشکار کرد؟ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

۳ أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

فرزددق کجا به دنیا آمد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مَنطَقَةٍ بِالْكَوَيْتِ وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

امکان دارد دانش آموز این گونه پاسخ دهد:

(وُلِدَ فِي مَنطَقَةٍ بِالْكَوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.) این پاسخ اشکالی ندارد.

۴ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟ فرزدق در چه دوره‌ای زندگی می‌کرد؟

كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. يَا الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.

۵ إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ فرزدق در شام نزد چه کسی رفت؟

رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةٍ بِالشَّامِ.

دانش آموز می‌تواند پاسخ‌ها را در متن جست‌وجو کند و بنویسد. بدیهی است که اگر خودش پاسخ را

بنویسد بهتر است؛ اما اصراری بر این کار نیست؛ پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دانش آموز بتواند

پاسخ‌ها را در متن بیابد.

إِعْلَمُوا

کَلَّمَ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

از دانش آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱ اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ.

از خدا آمرزش خواستم.

۲ اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۳ اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

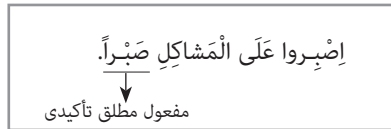
از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴ اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.

از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

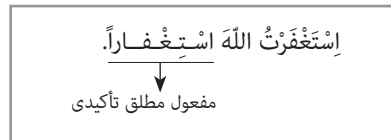
سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش‌آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جویا می‌شویم.

- ✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالاست؟
- ✓ مصدر «اِسْتَعْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- ✓ نقش کلمه «اِسْتَعْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.



ترجمه جمله بالا را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

- ✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- ✓ به مصدر «اِسْتَعْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» و ... استفاده می‌کنیم.



- ✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش‌آموز جواب را بنویسد.
- ✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتَعْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.
- احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.



- ✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:
- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱

مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است.

اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.
خلاصه قواعد مفعول مطلق:

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.
✓ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.
✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

■ اخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ. اِنْتَجَبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ اَلْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن. ✓ مفعول مطلق نوعی

۲ ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ اَلْاَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید. ✓ مفعول مطلق نوعی

۳ ﴿...كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ اَلْاَنْشَاء: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

✓ مفعول مطلق تأکیدی

کامل این آیه عبارت است از:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

«رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید است. این

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده است. شاید دلیل کلیم خدا بودن حضرت موسی (علیه السلام) دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴ ﴿... وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ✓ مفعول مطلق تأکیدی

تمرین ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)

هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبد

فردوسی

۲ إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَّدَا الْمُتَمَتَّبِي

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی

سعدی

۳ ادَّعَى الثَّعْلَبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ مَثَلٌ

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گواهی بود دنبال

عطار

۴ مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. مَثَلٌ

هرکه زود چرد و هرکه خُسبد خواب بیند. انوشیروان

۵ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ النَّمْلَةَ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ

آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پرش سعدی

۱- خوب است بدانید تلفظ امروزی و کهن قافیه در بیت زیر فرق دارد:

«چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی»

در فارسی معیار خوشی و کشی به صورت «خُشی» و «کِشی» تلفظ می‌شود؛ اما در فارسی کهن «خُوشی» و «کِشی» گفته می‌شده است. هنوز مردم غرب ایران مانند کردهای فهلوی (فیلی) کلمه «خوش» را به «خُوش» و مردم یزد «خَش» با کاهش واو می‌خوانند. فعل «کَشید» نیز هنوز در برخی جاهای ایران «کَشید» گفته می‌شود؛ مثلاً در شرق گیلان «خَنَم بَکَشَم» یعنی می‌خواهم بکشم. واژه «کشکول» نیز همین گونه است (بن مضارع کَش از کَشیدن + کول به معنای پشت) کشکول را درویشان بر کول می‌کشیدند. این کلمه، فارسی معرب است.

۶ مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدَرِ كِسَائِكَ.

مَثَلٌ

مثل فارسی

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.

۷ عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ.

مَثَلٌ

در پریشان حالی و درماندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

این تمرین از زیباترین بخش‌های کتاب درسی و پیونددهنده ادبیات فارسی و عربی است؛ اما متأسفانه بدسلیقگی طراحان سؤال در آزمون‌های سراسری خاطره بد در اذهان به جا نهاده است.

اللَّيْمُ: فرومایه

تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد (می‌توان به کاربرد دو کلمه لئیم و تَمَرَّد در فارسی اشاره کرد).

إِدْعَى: ادعا کرد (اشکالی ندارد که ماضی، مضارع و مصدر این فعل را در کلاس بگوییم؛ اما مطلقاً نباید در هیچ آزمونی از آن سؤال طرح کنیم. «إِدْعَى، يَدْعِي، إِدْعَاء» حتی می‌توانیم به کلمه مُدَّعی نیز اشاره کنیم). رَعَى: چرید (اشاره به اینکه راعی چوپان است).

لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + اَلْمَنَامُ: خواب)

الْأَحْلَامَ: رؤیایها (مفرد: اَلْحُلْمُ) (اشاره شود به کلمه حِلْم به معنای بُردباری)

أَنْبَتَ: رویانید (اشاره به اینکه نَبَات به معنای گیاه هم‌ریشه با أَنْبَت است).

مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ / مضارع: يَمُدُّ / اشاره به اینکه مَدَّ کلمه‌ای دارای معانی متعددی است و ترجمه آن بستگی به جمله دارد).

الرَّجُلُ: پا «جمع: الرُّجُل» (اشاره به کلمه رَجُل و اینکه قَدَم به معنای پا یا همان گام است).

الْكِسَاءُ: جامه (اشاره به مترادفات آن مانند لباس، مَلَبَس و ثَوْب)

الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

■ التَّمَرِينُ الثَّانِي

أ) عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ / الْمُتَوَاضِعِ / الْمُتَكَبِّرِ / مُعَلِّمٌ / مُؤَدِّبٌ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ (الْجَبَّارِ) وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ (أَحَقُّ) فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱) إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُثُ فِي السَّهْلِ (مجرور بحرف جرّ) وَ لَا يَنْبُثُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ (مبتدأ) تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ (صفة)، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ (مفعول) آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ (مضاف إليه).

۲ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ (مفعول) لِلنَّاسِ (مجرور بحرف جرّ) إِمَامًا قَلِيدًا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ (مضاف إليه) قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَيْكُنْ تَأْدِيَهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ (مبتدأ) نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ (خبر) بِالْإِجْلَالِ (مجرور بحرف جرّ) مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ (مضاف إليه) وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
(ب) أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

■ الثَّمَرِيُّ الثَّالِثُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ: ثُمَّ تَرْجُمُهُ.

۱	مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) :	تَذَكَّرَ	به یاد می آورد
۲	مصدر عَلَّمَ (یاد داد) :	تَعْلِيمٌ	یاد دادن
۳	ماضی مُجَالَسَةً (همنشینی کردن) :	جَالَسَ	همنشینی کرد
۴	مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) :	انْقِطَاعٌ	بریده شدن
۵	امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) :	تَقَرَّبْ	نزدیک شو
۶	مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) :	يَتَقَاعَدُ	بازنشست می شود
۷	امر تَمَتَّنِعْ (خودداری می کنی) :	اِمْتَنِعْ	خودداری کن
۸	ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) :	اِسْتَخْرَجَ	خارج کرد
۹	وزن اِسْتَمَعَ : (گوش فرا داد):	اِفْتَعَلَ	-
۱۰	وزن اِنْتَظَرَ: (چشم به راه شد):	اِفْتَعَلَ	-

این جدول برای یادآوری آموخته های دانش آموز در درس سوم و چهارم از کتاب دهم است. بهترین کار این است که از دانش آموزان ماضی، مضارع، مصدر و امر این فعل ها را پرسید. آنگاه برای دانش آموزانی که این فعل ها را خوب نیاموخته اند، یا فراموش کرده اند یادآوری و تثبیت آموخته ها صورت گیرد. بهتر است چند فعل از هر یک از این گروه های فعلی یادداشت کنیم تا دانش آموزان با آنها مثال بزنند:

استفعل (استخدم، استخراج، استکبر، استضعف، استثمر) ؛

افتعل (اشترك، افترخ، اعترف، اخترع) ؛

تفعّل (تقدّم، تكبّر، تشرفّ، تنزّل)

فعلّ (قدّم، كَبّر، علّم، كَرّم) ؛

فاعَلْ (جاهد، دافع، كاتب، حافظ)

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَال
افْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	افْتَعِلْ	افْتِعَال
انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفَعِلْ	انْفِعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

۱ الْحُجَّاجُ ... مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.

يَطْرُقُونَ ☐ يَطْرُدُونَ ☐ يَطْبُخُونَ ☐ يَطُوفُونَ ☒

حاجی‌ها بارها دور خانه خدا برای به جا آوردن مناسک حج (طواف می‌کنند).

۲ لَوْ لَا الشَّرْطِي لَأَسْتَدَّ ... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.

الْإِزْدِحَامُ ☒ الْإِزْدَهُ ☐ الْإِزْلُ ☐ الْإِزْيْتُ ☐

اگر پلیس نبود (شلوغی) روبه‌روی ورزشگاه شدت می‌گرفت.

(هرچند «إِسْتَدَّ» به معنای «شدت گرفت» است؛ ولی در این جمله «شدت می‌گرفت» ترجمه شده است.

در چنین اسلوبی فعل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. مثال دیگر: لَوْ لَا الْمُطَالَعَةُ لَرَسَبْتُ: اگر

مطالعه کردن نبود، مردود می‌شدم.)

۳ ... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

عِنْدَ ☐ جَانِبًا ☐ بَيْنَمَا ☐ بَيْنَ ☐

(در حالی که) داشتم راه می‌رفتم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (به جای فعل «داشتم راه می‌رفتم»

می‌توان گفت: «راه می‌رفتم» پس ترجمه به دو صورت ماضی استمراری و ماضی مستمر درست است.)

توضیح اینکه دانش آموز فعل (كان يفعل) را فقط به صورت «ماضی استمراری» آموخته است.

۴ رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ... إِيْرَان.

عُشْبَ ☐ عَلِمَ ☒ عَرَبَةَ ☐ عَبَاءَةَ ☐

برنده نخست در مسابقه، (پرچم) ایران را برافراشت. «بلند کرد»

۵ الْحَاجُّ ... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

إِسْتَعَانَ ☐ إِسْتَمَعَ ☐ إِسْتَطَاعَ ☐ إِسْتَلَمَ ☒

حاجی حجرالاسود در کعبه شریف را (مسح کرد).

■ اَلتَّمَرِيْنُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

۱ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيْمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می دانی که با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین، مغول ها توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می دانی که مغول ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می دانی که مغولان توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساخت دیوار بزرگی دور آن؟!

۲ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلَفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيْرًا؟!

آیا می دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه های عامیانه عربی بسیار وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ» ؛ «كُومُ : قُمُ» ؛ «مَا أَكْدَرُ: مَا أَقْدِرُ» ؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می شود؛

مثال: «ژِب زَوَاژَك: إِخْلِبْ جَوَاژَك؛ جِيْ بِجَوَاژَك (گذرنامه ها را بیاور) ؛ «ژَبَل: جَبَل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می کنند؛

مثال: «مَوْكَود: مَوْجود» ؛ «گَمِيل: جَمِيل» ؛ «رَكَل: رَجُل»

در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می کنند؛

مثال: «إِخْجِي: إِخْك (صحبت کن) ؛ «جَلَب: كَلَب» ؛ «وَيْنَ جِنْت: أَيْنَ كُنْتُ» ؛ «لَتَبْجِي: لَا تَبْك» (گریه نکن).

همچنین ضمیر متصل «ك» برای مفرد مؤنث مخاطب را همیشه «چ» ، «ج» تلفظ می کنند؛ مانند: إِنْجِي: إِنْكِ

و آخوچ: آخوك.

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد:

۳ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَيْدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ الْجُمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!
آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!

۴ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيَرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفّاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!
آیا می‌دانی که خفّاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيباً؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از شمار آدمیان است؟!

۶ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَقَعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازۀ خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَّافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!
(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل و فاعل فاصله افتاده است.)
أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و حِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و أَوْتَارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست هستند.)

۹ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرنده‌ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح (علیه السلام) بر می‌گردد.
نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرنده‌ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان

نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد؛ ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود. تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد. شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظٌّ.

الْسَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ (مفعول) عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَذْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا (مفعول مطلق نوعی) عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، (مجرور بحرف جر) وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، (مضاف إليه) حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ (فاعل) الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَخْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ (صفة) لِيَصِيدَهُ.

یادمان باشد که در محل اعرابی فقط ذکر نقش دستوری کلمه لازم است نه علامت اعرابی آن. دانش‌آموز رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی فقط فاعل و مفعول را تشخیص می‌دهد و اینکه فاعل مرفوع است و مرفوع به چیست؟ یا مفعول منصوب است و منصوب به چیست را نخوانده است. اگر دبیری به علامت اعرابی در محل اعرابی اشاره کند اشکالی ندارد؛ اما مطلقاً در هیچ آزمونی نباید از علامت اعرابی سؤال شود؛ زیرا در طول این سه سال دوره دوم متوسطه آموزش داده نشده است. دبیر می‌تواند اشاره کند که در انتهای نقشه‌ای «فاعل، مبتدا و خبر» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و جمع مذکر به «وَنَ» و در مثنی به «انِ» ختم می‌شود؛ و در انتهای نقش «مفعول» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و در جمع مذکر به «يَنَ» و در مثنی به «يَيْنَ» ختم می‌شود؛ و در انتهای مضاف‌إلیه و مجرور به حرف جر معمولاً علامت - یا - وجود دارد؛ ولی در اسم جمع مذکر علامت «يِنَ» و در مثنی «يَيْنَ» وجود دارد. تأکیدی بر اشاره به این نکته نیست؛ اما اگر دبیر صلاح دید می‌تواند اشاره کند؛ اما سؤالی از این مطلب طرح نمی‌کند.

ترجمه متن

در آفریقا گونه‌ای ماهی هست (وجود دارد) که هنگام خشک‌سالی (خشکی) خودش را در پوششی از موادّ مخاطی پنهان می‌کند (می‌پوشاند) که از دهانش بیرون می‌آید. (خارج می‌شود) و خودش را زیر گل به خاک می‌سپارد (دفن می‌کند). سپس بیشتر از یک سال به خوابی ژرفناک (عمیق) فرو می‌رود و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد درون چاله‌ای کوچک چشم به راه بارش باران (داخل حفره‌ای کوچک منتظر نزول باران) زندگی می‌کند؛ تا اینکه از آن پوشش بیرون بیاید. صیّادان آفریقایی پیش از بارش باران به جای (محلّ) پنهان شدن او می‌روند. (ماهیگیران آفریقایی پیش از بارش باران به جایی که او خودش را پنهان کرده است می‌روند.) و خاک خشک را برای صید او می‌کنند (حفر می‌کنند).

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَّاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، أَوْ صَعْهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ.



یاد شهدای میهن باید همواره زنده بماند؛ به همین منظور شایسته است دانش‌آموزان خاطرات و وصیّت‌های این بزرگان را بخوانند.

شهید محمدعلی رجایی:

(زادروز ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین - شهادت ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در هم‌گذاری دفتر نخست‌وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود. پس از انقلاب در کابینه «مهدی بازرگان» وزیر آموزش و پرورش بود و با انتخاب «ابوالحسن بنی‌صدر» به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور برگزیده مردم بود. در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به‌دست بیاورید:

<https://hawzah.net/fa/Question/View/7275/>

شهید مهدی باکری:

(متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب، شهادت ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس‌ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به‌دست بیاورید:

<http://hamshahrionline.ir/details/205538>

شهید ذبیح الله عالی:

فرمانده گردان مسلم بن عقیل لشکر ۲۵ کربلا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) سال ۱۳۳۲ متولد شد. پیش از انقلاب اسلامی کشاورزی می‌کرد. پس از انقلاب در سپاه «ساری» مشغول به خدمت شد. در یک درخواست کتبی از سپاه محل کارش خواست تا حقوق او را به اندازه دو هزار تومان (در سال ۱۳۶۱) از اصل حقوقش کسر و صرف کمک به جبهه کنند. این در حالی است که در آن دوران حقوق پاسداران در یک ماه بیشتر از سه هزار تومان نبود. در کنار تحصیل، به ورزش کشتی محلی علاقه بسیار داشت. روحیه پهلوانی داشت.

در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به‌دست بیاورید:

<http://www.ensani.ir/fa/content/89248/default.aspx>

اگر دبیران بخواهند درباره تمییز مطالبی به دانش‌آموزان بگویند، می‌توانند از این مطالب بهره بگیرند. این مطالب از اهداف کتاب نیست و در صورتی مطرح می‌شود که دانش‌آموزی علاقه‌مند بپرسد. در غیر این صورت نیازی به طرح آن نیست.

الْتَّمِيزُ:

به دو جمله زیر دقت کنید.

۱ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطُّلَابِ. علی بهترین دانش‌آموزان است.

۲ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطُّلَابِ أَخْلَاقًا. علی خوش اخلاق‌ترین دانش‌آموزان است.

(علی از نظر اخلاق بهترین دانش‌آموزان است.)

معنای کدام یک از دو جمله عربی بالا کامل‌تر است؟ کدام جمله ابهام دارد؟

کدام کلمه توانسته است به رفع ابهام جمله دوم کمک کند؟

کلمه اخلاقاً در جمله دوم در اصطلاح «تمییز» نامیده می‌شود.

تمییز اسمی است که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند.

آیا معنای این جملات بدون ابهام است؟ هُوَ أَكْثَرُ. (او بیشتر است.) هَذَا أَقْلُ. (این کمتر است.) أَنْتَ خَيْرٌ. (تو بهتر هستی.)

جملات بالا، به پاسخ این سؤال نیاز دارند: «از چه نظر؟»

در جملات پایین با آمدن «تمییز» ابهام جمله برطرف شده است.

هُوَ أَكْثَرُ حِلْمًا. (او بردبارتر است.) معنای ظاهری: او از نظر بُردباری بیشتر است.

هَذَا أَقْلُ صَبْرًا. (شکیبایی این کمتر است.) معنای ظاهری: این از نظر شکیبایی کمتر است

أَنْتَ خَيْرٌ هُدًى. (آرامش تو بهتر است.) معنای ظاهری: تو از نظر آرامش بهتری.

تمییز معمولاً اسمی نکره است که در پاسخ به سؤال «از چه نظر؟» و برای رفع ابهام از جمله پیش از خودش می‌آید. تمییز غالباً بعد از اسم تفضیل می‌آید؛ مثال: هُوَ أَكْبَرُ الطُّلَابِ سِنًا. أَنْتَ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ التَّمْيِيزَ.

۱ ﴿... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾ البقرة: ۱۶۵

۲ ﴿... وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا ...﴾ الزكف: ۴۶

۳ ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا ...﴾ فصلت: ۳۳

۴ أَكْثَرُ النَّاسِ دُنُوبًا أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِي مَا لَا يَعْنِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵ أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْثَّوَابُ: پاداش مِمَّنْ: (مِنْ + مَنْ): از کسی که لَا يَعْنِيهِ: به او ربطی ندارد. (عَنْ) (عَنِ)

از مطالب این بخش می‌توانید برای دانش‌افزایی و برای پاسخ به برخی پرسش‌های دانش‌آموزان استفاده کنید.

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلَحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ فِي مَعَانِ اسْتَعْمَلَ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٌ أُخْرَى

اقدامات امنیتی: الإجراءاتُ الأَمْنِيَّةُ	ابراز احساسات: التَّعْبِيرُ عَنِ الْأَحْسَاسِ
اقدام وارداتی: السَّلْعُ الْمُسْتَوْرَدَةُ	اتحادیه اصناف: نِقَابَةُ الْمُهَنْتِيِّينَ
امنیت بین المللی: الْأَمْنُ الدُّوْلِيُّ	اتصال برق: الْإِمْلَاسُ الْكَهْرَبَائِيُّ
انزجار: الْإِسْتِنْكَارُ	اجاره: الْإِيجَارُ
انعام: الْإِكْرَامِيَّةُ	اجازة خروج: تَصْرِيحُ الْمَغَادَرَةِ
انقلاب صنعتی: الْتَوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ	اختلافات مذهبی: التَّعَرُّاتُ الطَّائِفِيَّةُ
برقی: الْكَهْرَبَائِيُّ	ارباب رجوع: الْأُمْرَاجِعُونَ
تأسیسات حیاتی: الْمُنْشَأَاتُ الْحَيَوِيَّةُ	ازدواج: الْزَوَاجُ
تبعید: الْتَفْيِی	استثمار: الْإِسْتِغْلَالُ
تجزیه طلب: الْإِنْفِصَالِيُّ	استعمال دخانیات: اتَّذَخِنَ
تحصیلات عالی: الدَّرَاسَاتُ الْعُلْیَا	استیضاح دولت: اسْتِجْوَابُ الْحُكُومَةِ
تعمیر: التَّصْلِيحُ	اشتباهات: الْأَخْطَاءُ، الْأَغْلَاطُ
تَلَمُّذ: التَّتَلُّمُذُ	اشغال: الْإِحْتِلَالُ
تكاليف درسی: الْوَاجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ	اصلاح صورت: جَلَاغَةُ الْوَجْهِ
توجّه فوق العاده: عِنَايَةُ بِالْعَهْدِ الْمَدِي	خروج اضطراری: مَخْرَجُ الطَّوَارِي
توسعه روابط: تَوْسِيعُ الْعِلَاقَاتِ	اطلاع ثانوی: الْإِشْعَارُ الْآخَرُ
توليدات داخلی: الْمُنْتَجَاتُ الْوُطَنِيَّةُ	اعتصاب عمومی: الْإِمْرَابُ الْعَامُ
ثبت املاک: تَسْجِيلُ الْعُقَارَاتِ	إعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ

جديد التأسيس: الْمُؤَسَّسُ حَدِيثًا	طَرَّاحُ لباس: مُصَمِّمُ الْمَلَابِيسِ
جرثقیل: اَلْمِرْفَاع	ظرف: وِعاء، إِناء
جریمه نقدی: اَلْغَرَامَةُ النِّقْدِيَّةُ	عرضه و تقاضا: اَلْعَرْضُ وَالطَّلَبُ
حراج: اَلتَّنْزِيلَات	عکس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ
حوزه نظام وظیفه: دَائِرَةُ التَّجْنِيدِ	عکاس: اَلْمُصَوِّرُ
خاطرات: اَلذِّكْرِيَّات	غیرمسئله: اَلْأَعْزَلُ
درجات نظامی: اَلرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ	فارغ التحصيل: اَلْخَرِيجُ
درک مطلب: اِلِاسْتِيعَابُ	فرصت طلب: اِلِانْتِهَازِيٌّ
ذوزنقه: اَلْمُرَبَّعُ الْمُنْحَرِفُ	قانون اساسی: اَلدُّسْتُورُ
روابط حسنه: اَلْعَلَاقَاتُ الطَّيِّبَةُ	كثيف: اَلْقَدِرُ
زمام امور: مَقَالِيدُ الْحُكْمِ	لوازم التحرير: اَلْقِرَاسِيَّاتُ، اَدَوَاتُ الْكِتَابَةِ
سحری: اَلْسُحُورُ	مستقیم (در پخش): اَلْمُبَاشِرُ
سوء استفاده: اِساءَةُ اِلِاسْتِعْمَالِ	مستقیم (در راه): عَلٰی طُولِ
شورای عالی امنیت ملی: اَلْمَجْلِسُ اَلْأَعْلٰی لِاَلْأَمْنِ الْقَوْمِيِّ	نظامی: اَلْعَسْكَرِيَّ
صدا: اَلصَّوْتُ	وکیل مدافع: اَلْمُحَامِي
ضبط صوت: اَلْمَسْجَلُ	

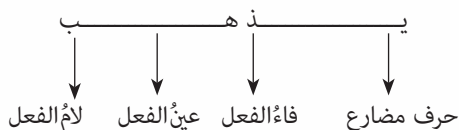
بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ

مَعْنَاهَا فِي الْفَارِسِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارِسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
صمیمی	خواهر	اِخْت (الْأُخْتُ)
جنبش	کودتا	انْقِلَاب (الْإِنْقِلَابُ)
مشغولیت ذهنی	قلقلک	دَغْدَغَه (الدَّغْدَغَةُ)
مهارت	هنر	فَن (الْفَنُّ)
عالم دینی	منسوب به روح	رُوحَانِي (الرُّوحَانِي)
الکتریسیته	آذرخش	بَرْق (الْبَرْقُ)
توانایی	کالا	بِضَاعَت (الْبِضَاعَةُ)
همدردی در سوگواری	سرگرمی	تَسْلِيَت (التَّسْلِيَةُ)
بفرما زدن	آشنایی	تَعَارُف (التَّعَارُفُ)
ساختن	زایاندن	تَوْلِيد (التَّوْلِيدُ)
مردمان	دانشگاه	جَامِعَه (الْجَامِعَةُ)
کیفر	جنایت	جَرِيمَه (الْجَرِيمَةُ)
بردباری	چینه دان پرنده	حَوْصَلَه (الْحَوْصَلَةُ)
مجلس سوگواری	باغ	رُوضَه (الرَّوْضَةُ)
آغل	بلند	طَوِيلَه (الطَّوِيلَةُ)
آخمو	گردن	عُنُق (الْعُنُقُ)
ناپاک	انبوه	كُثِيف (الْكُثِيفُ)
چرند	آراسته به زر	مُزَخَرَف (الْمُزَخَرَفُ)
مردمان	آیین	مِلَّت (الْمِلَّةُ)
بوزینه	فرخنده	مِيمُون (الْمِيمُونُ)
وظیفه مند	کارمند	مَوْظِف (الْمَوْظَفُ)
گونه ای شیرینی	گیاه	نَبَات (النَّبَاتُ)
نصب کننده	کلاهبردار	نَصَاب (النَّصَابُ)

أَمْثِلْهُ لِلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيَغٍ فَارْسِيَّةٍ:
 «طَلَبِيدَن» مِنْ «الطَّلَبِ» وَ «يَدَن» وَ «رَقْصِيدَن» مِنْ «الرَّقْصِ» وَ «يَدَن»؛ وَ «كِتَابِدَار» مِنْ «الْكِتَابِ» وَ
 «دار» وَ «قَبُولَانَدَن» مِنْ «الْقَبُولِ» وَ «أَنَدَن». *

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛
 مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـ: یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است. نام ـ: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـ: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است. قَالَ ـ: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ ـ: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است. سَارَ ـ: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

از مطالب تحت عنوان «خوب است بدانیم» در هیچ آزمونی (کنکور، مسابقات، امتحانات، پرسش‌های کلاسی سؤال طرح نخواهد شد).

به ویژه در فعل‌های نام، قال و سار مطلقاً منظور اشاره به مبحث معتلات نیست.

تنها هدف این است که دانش‌آموز بداند حرکت دومین حرف اصلی در چنین فعل‌هایی سماعی است و زمانی که به فرهنگ لغت عربی مراجعه کرد به اشکال بر نخورد.

تدریس مطالب ستاره‌دار کتاب درسی اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد.

در سایر کتاب‌های درسی نیز بخش‌هایی برای مطالعه وجود دارد و این امر، ویژه کتاب عربی نیست.

بخش دوم

متون کوتاه برای تمرین در کلاس

از این متون می‌توانید در فوق برنامه بهره ببرید.

الْقُبْرَةُ وَابْنُهَا (أحمد شوقي)

رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَهُ	تُطَيَّرُ ابْنَتُهَا بِأَعْلَى الشَّجَرَةِ
وَ هِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ الْعُشِّ	لَا تَعْتَمِدِ عَلَى الْجَنَاحِ الْهَشِّ
وَ قِفْ عَلَى عَوْدٍ بِجَنْبِ عَوْدٍ	وَافْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ فِي الصُّعُودِ
فَانْتَقَلْتُ مِنْ فَنٍّ إِلَى فَنٍّ	وَ جَعَلْتُ لِكُلِّ نَقْلَةٍ زَمَنَ
كِي يَسْتَرِيحَ الْفَرْخُ فِي الْأَثْنَاءِ	فَلَا يَمَلُّ ثِقَلُ الْهَوَاءِ
لِكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الْإِشَارَةَ	لَمَّا أَرَادَ يُظْهِرُ الشُّطَارَةَ
وَ طَارَ فِي الْفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا	فَخَانَهُ جَنَاحُهُ فَوَقَعَا
فَانْكَسَرَتْ فِي الْحَالِ رُكْبَتَاهُ	وَ لَمْ يَنْلِ مِنَ الْعُلَا مُنَاهُ
وَ لَوْ تَأَنَّى نَالَ مَا تَمْنَى	وَ عَاشَ طَوْلَ عُمُرِهِ مُهْنَا
لِكُلِّ شَيْءٍ فِي الْحَيَاةِ وَقْتُهُ	وَ غَايَةُ الْمُسْتَعْجِلِينَ قَوْنُهُ

الطائر والفرود

سَكَنَتْ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفُرُودِ فِي جَبَلٍ. فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ ذَاتِ رِيَّاحٍ وَأَمْطَارٍ، طَلَبُوا نَارًا، فَمَا وَجَدُوهَا، فَشَاهَدُوا فَرَاشَةً كَانَتْهَا شَرَارَةٌ نَارًا، فَحَسَبُوهَا نَارًا، فَمَسَكُوهَا وَجَمَعُوا حَطَبًا كَثِيرًا وَوَضَعُوهُ عَلَيْهَا، وَبَدَؤُوا يَنْفُخُونَ فِي الْحَطَبِ حَتَّى تَشْتَعَلَ النَّارُ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْبَرْدِ. وَكَانَ قَرِيبًا مِنْهُمْ طَائِرٌ عَلَى شَجَرَةٍ، يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَقَدْ رَأَى عَمَلَهُمْ، فَقَالَ لَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ: لَا تَتَّعِبُوا أَنْفُسَكُمْ؛ إِنَّهَا فَرَاشَةٌ لَا نَارَ. لَمَّا قَالَ ذَلِكَ عِدَّةَ مَرَّاتٍ فَمَا سَمِعُوا كَلَامَهُ، عَزَمَ عَلَى الْقُرْبِ مِنْهُمْ لِتَهْيِئِهِمْ عَنْ فِعْلِهِمْ، فَمَرَّ بِالطَّائِرِ رَجُلٌ فَعَرَفَ نِيَّتَهُ. فَقَالَ لَهُ: لَا تَنْصَحْ مَنْ لَا يَهْتَمُّ؛ فَلَا تُتْعِبْ نَفْسَكَ. الطَّائِرُ مَا سَمِعَ كَلَامَ الرَّجُلِ، وَدَهَبَ إِلَى الْفِرْدَةِ، لِيَقُولَ: مَا هَذَا الْعَمَلُ، إِنَّهَا فَرَاشَةٌ لَيْسَتْ نَارًا؟ فَأَخَذَهُ قِرْدٌ مِنْهُمْ قَوِيٌّ فَضَرَبَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَمَاتَ الطَّائِرُ.

أَحَبُّ النَّاسِ لِي أُمِّي وَ مَنْ بِالرَّوْحِ تَفْدِينِي
فَكَمْ مِنْ لَيْلَةٍ قَامَتْ عَلَيَّ مَهْدِي تُغَطِّيَنِي
بِصَوْتِ هَادِيٍّ عَذْبٍ وَ إِنْشَادٍ تُغَنِّيَنِي
تَخَافُ عَلَيَّ مِنْ بَرْدٍ وَ مِنْ حَرٍّ فَتَحْمِينِي
وَمِنْ أَلَمٍ وَ مِنْ مَرَضٍ أَنْادِيهَا فَتَأْتِينِي
بِرُوحِي سَوْفَ أَفْدِيهَا كَمَا بِالرَّوْحِ تَفْدِينِي
وَأَسْعَى فِي هَنَاءِهَا كَمَا تَسْعَى وَ تُرْضِينِي

حُسْنُ الظَّنِّ

كَانَ هُنَاكَ ثَلَاثَةُ أَصْدِقَاءَ يَمْشُونَ فِي طَرِيقٍ، فَشَاهَدُوا رَجُلًا يَحْفِرُ فِي جَانِبِ الطَّرِيقِ.
فَقَالَ الْأَوَّلُ لِصَاحِبِهِ: أَنْظُرْ، أَرَى رَجُلًا يَحْفِرُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، لَا بُدَّ أَنَّهُ قَتَلَ أَحَدًا وَيُرِيدُ دَفْنَهُ فِي هَذَا اللَّيْلِ.
فَقَالَ لَهُ الثَّانِي: لَا؛ هُوَ لَيْسَ بِقَاتِلٍ؛ لَكِنَّهُ شَخْصٌ لَا يَأْتِمُنُ النَّاسَ عَلَى شَيْءٍ فَيَخْبِي مَالَهُ هُنَا.
فَنَظَرَ الثَّلَاثُ لَهُمْ وَقَالَ: لَا هَذَا وَلَا ذَاكَ؛ إِنَّهُ يَحْفِرُ بَرًّا لِلْمَاءِ هُوَ رَجُلٌ صَالِحٌ.

العبرة:

كُلُّ شَخْصٍ يَفْتَرِضُ بِالنَّاسِ مَا فِيهِ، فَالصَّالِحُ يَرَى النَّاسَ صَالِحِينَ وَالطَّالِحُ يَرَاهُمْ عَكْسَ هَذَا.
فَكَمَا قَالَ الْمُثَلُّ «كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرْشِّحُ بِمَا فِيهِ».

لِذَا أَحْسِنِ الظَّنَّ بِالنَّاسِ كَمَا تَتَمَنَّى أَنْ يُحْسِنَ النَّاسُ الظَّنَّ بِكَ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ يَجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (الْحُجُرَات: ١٢)

إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنَ الْعِبَادَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (شهاب الأخبار، ص ٣٥٧)

أَفْضَلُ الْوَرَعِ حُسْنُ الظَّنِّ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فهرست غرر، ص ٢٢٦)

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بحار، ج ٧٥، ص ٢٥٢)

حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيْمَانِ الْمَرْءِ وَسَلَامَةِ صَدْرِهِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بحار، ج ٧٥، ص ١٩٦)

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْهُ وَكَذِّبْهُمْ. الْإِمَامُ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (سفينه، ج ٢، ص ١١١)
إِعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. الْإِمَامُ الرُّضَا (مواعظ صدوق، ص ١٠٩)

الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ عُمَارَةَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ قَدْ حَضَرَتْ صِفِينَ وَ هَيَّجَتْ
الْأَبْطَالُ عَلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ. وَ بَعْدَ اسْتِشْهَادِ الْإِمَامِ عَلِيِّ (عليه السلام) ذَهَبَتْ إِلَى مُعَاوِيَةَ تَشْكُو مِنَ الْجَوْرِ الَّذِي جَرَى
عَلَيْهَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَأَنْتِ الْقَائِلَةُ يَوْمَ صِفِينَ؟

وَأَنْصُرُ عَلِيًّا وَ الْحَسِينَ وَ رَهْطَهُ وَاقْصِدْ لِيَهْدِي وَإِنِّي بِهَوَانٍ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَّمَ الْهُدَى وَمَنَارَةُ الْإِيمَانِ

قَالَتْ: نَعَمْ، لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبِّي عَلِيٍّ وَاتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قُولِي حَاجَتِكَ.

قَالَتْ: عَامِلُكَ «بُسْرُ بْنُ أَرْطَاةٍ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قَبْلِكَ؛ فَقَتَلَ رِجَالَنَا وَأَخَذَ أَمْوَالَنَا وَ يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ عَلِيًّا.

فَأَنْتِ إِذَا تَعَزَّلْتِ، فَنَشْكُرُكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَنَعْرِفُكَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَ تُهَدِّدُنِي بِقَوْمِكَ؟!

فَأَطَرَقَتْ تَبْكِي ثُمَّ أُنْشَدَتْ:

صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ عَدْلًا قَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قَالَ: وَمَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قَالَتْ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى».

قَالَ: وَمَا عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟!

قَالَتْ: ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُو إِلَيْهِ أَحَدَ عَمَالِهِ. فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي. وَ بَعْدَ مَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ بِرَأْفَةٍ
وَتَعَطُّفٍ: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي. فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَبَكَى، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ،

إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْهُمْ بِظُلْمٍ خَلَقَكَ وَلَا بِتَرَكٍ حَقَّكَ.
ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ جَبِيهِ قِطْعَةً مِنْ جِرَابٍ، فَكَتَبَ فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ... إِذَا أَنْتَا كِتَابِي هَذَا، فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ، حَتَّى يَأْتِيَ
مَنْ يَقْبِضَهُ مِنْكَ. وَالسَّلَامُ.
فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَكْتُبُوا بِالْإِنصَافِ وَالْعَدْلِ لَهَا.
قَالَتْ: أَلِي خَاصَّةٌ أَمْ لِقَوْمِي عَامَّةٌ؟
قَالَ: وَمَا أَنْتَ وَغَيْرُكَ؟
قَالَ: لَا أُرِيدُ شَيْئاً لِنَفْسِي ... إِنْ كَانَ عَدْلًا شَامِلًا فَأَقْبَلُ وَإِلَّا فَلَا.
قَالَ: وَيَلِّ لَنَا! لَقَدْ دَوَّقَكُمْ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرَّةَ. أَكْتُبُوا لَهَا وَلِقَوْمِهَا.

رَحْمَةُ بِالطَّبِيعَةِ

لَكُمْ رَأَيْتُ بَعِينَيَّ صِغَارًا وَكِبَارًا! يَمُرُونَ بِشُجَيْرَةٍ مَغْرُوسَةٍ عَلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، فَيَقْصِفُونَهَا
وَيَطْرَحُونَهَا أَرْضًا، وَيَمْضُونَ فِي سَبِيلِهِمْ غَيْرَ مُبَالِينَ بِتَضَارَّتِهَا وَجَمَالِهَا، وَلَا بِأَنَّهَا لَوْ هُمْ أَبْقَوْا عَلَى
حَيَاتِهَا سَتُصْبِحُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ مُتَعَةً لِأَبْصَارِهِمْ وَأَبْصَارِ غَيْرِهِمْ، وَ مِثْلُهَا يَتَطَلَّلُهَا الْمُتَعَبُونَ مِنْ
عَابِرِي السَّبِيلِ.
وَ لَكُمْ شَاهَدْتُ رَجَالًا مِنْ ذَوِي الْعِلْمِ وَالْمَكَانَةِ يَتَرَصَّدُونَ عُصْفُورًا يُغَرَّدُ عَلَى فَتْنٍ! كَمَا يَتَرَصَّدُ الْقِطُّ
الْفَأْرَ، فَلَا يَتَوَرَّعُونَ عَنْ إِرْدَائِهِ بِخَرْدَقَةٍ مِنْ بُنْدَقِيَّةٍ. وَقَدْ يُجْرَحُ ذَلِكَ الْعُصْفُورُ وَلَا يُقْتَلُ، فَيُحَاوَلُ النِّجَاجُ،
وَلَكِنَّ الصَّيَادَ يَرْكُضُ فِي إِثْرِهِ وَيَتَعَقَّبُهُ، حَتَّى إِذَا ظَفَرَ بِهِ اشْتَلَّ سَكِينُهُ وَدَبَّحَهُ، وَقَدْ شَاعَ فِي وَجْهِهِ الْبُشْرُ
وَالْإِعْتَزَازُ بِالنَّصْرِ وَالْقُوَّةِ! وَقَدْ يَكُونُ الْعُصْفُورُ أَبَا أَوْ أُمًّا لِإِفْرَاحٍ مَا تَزَالُ فِي الْعُشِّ رُغْبُ الْحَوَاصِلِ، فَلَا يَنْغُصُ
ذَلِكَ وَلَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ لَذَّةِ الصَّيَادِ وَجُنُونِهِ!
وَ لَكُمْ سَمِعْتُ عَنْ تَلْمِيزٍ غَيْرِ مُبَالٍ، يُمَزِّقُ الْكِتَابَ الْمُعَدَّ لِتَنْوِيرِهِ وَ تَهْذِيبِهِ وَإِسْعَادِهِ! وَلَا يَخْفَلُ بِتَنْظِيمِ
أَدَوَاتِ مُحَفِّظَتِهِ، وَتَرْتِيبِ حُجْرَةِ دَرَسِهِ أَوْ نَوْمِهِ!

كِتَابٌ عَجِيبٌ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِلَّذِينَ يُحْسِنُونَ الْقِرَاءَةَ فِيهِ، وَيَفْهَمُونَ مَا يَقْرَءُونَ؛ وَمَدْرَسَةٌ شَامِلَةٌ هِيَ
الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِلَّذِينَ شَوْقُهُمْ إِلَى الدَّرْسِ وَالْمَعْرِفَةِ يَفُوقُ بِكَثِيرٍ شَوْقَهُمْ إِلَى الْعَبَثِ وَالِاسْتِهْتَارِ بِالصَّالِحِ
الْعَامِّ. وَمُعَلِّمٌ فَوْقَ الْمُعَلِّمِينَ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ آذَانِهِمْ، وَيُبْصِرُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ
عُيُونِهِمْ، وَيَسْمَعُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنْوْفِهِمْ، هَؤُلَاءِ هَنِيئًا لَهُمْ مَا يَشْتَاقُونَ وَيَقْرَءُونَ، وَمَا يُبْصِرُونَ وَيَسْمَعُونَ،

وَمَا يَشْمُونَ وَيَتَذَوَّقُونَ.

ميخائيل نُعَيْمَةُ - النُّورُ وَالْدِّيَجُورُ، الصَّفْحَةُ الْخَامِسَةُ وَالتَّسْعُونَ ٩٥ (يَتَصَرَّفُ)

أَتَعْرِفُ كَاتِبَ النَّصِّ؟

وُلِدَ ميخائيل نُعَيْمَةُ الْاُدَيْبُ الْلُبْنَانِيَّ عَامَ اَلْفٍ وَثَمَانِيَّةٍ وَتِسْعَةٍ وَثَمَانِينَ ١٨٨٩، بِلُبْنَانَ، ثُمَّ اُنْتَقَلَ إِلَى رُوسِيَا، ثُمَّ إِلَى الْوِلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ الْاَمْرِيكِيَّةِ، حَيْثُ دَرَسَ الْحُقُوقَ وَ الْاَدَابَ. وَأَنْشَأَ مَعَ مَجْمُوعَةٍ مِنْ أَصْدِقَائِهِ بِنِيُورُوكِ «الرَّابِطَةَ الْقَلَمِيَّةَ». وَتُوُفِّيَ عَامَ اَلْفٍ وَتِسْعِمِائَةٍ وَثَمَانِيَّةٍ وَثَمَانِينَ ١٩٨٨. لَهُ مُؤَلَّفَاتٌ عِدَّةٌ، مِنْهَا: «النُّورُ وَالْدِّيَجُورُ» وَ «الْأَبَاءُ وَ الْبَنُونَ».

الْوَلَدُ الْغَبِيُّ

دَخَلَ وَلَدٌ صَغِيرٌ لِمَحَلِّ الْحِلَاقَةِ فَهَمَسَ لِلْحَلَّاقِ لِلزُّبُونِ: هَذَا أَغْبَى وَلَدٍ فِي الْعَالَمِ ... سَأُثْبِتُ لَكَ ذَلِكَ. وَصَعَ الْحَلَّاقُ مِئَةً تَومَانٍ بِيَدِهِ وَ اَلْفَ تَومَانٍ بِالْيَدِ الْاُخْرَى، وَ اسْتَدْعَى الْوَلَدَ وَعَرَضَ عَلَيْهِ الْمُبْلَغِينَ فَأَخَذَ الْوَلَدُ الْمِئَةَ تَومَانٍ وَمَشَى.

قَالَ الْحَلَّاقُ: اَلَمْ أَقُلْ لَكَ! هَذَا الْوَلَدُ لَا يَتَعَلَّمُ أَبَدًا... وَفِي كُلِّ مَرَّةٍ يَكْرِرُ نَفْسَ الْأَمْرِ. وَ عِنْدَمَا خَرَجَ الزُّبُونُ مِنَ الْمَحَلِّ وَاجَهَ الْوَلَدَ خَارِجًا مِنَ الْمَحَلِّ، فَدَفَعَتْهُ الْحَيْرَةُ أَنْ يَسْأَلَهُ: لِمَاذَا تَأْخُذُ الْمِئَةَ تَومَانِ كُلِّ مَرَّةٍ وَلَا تَأْخُذُ اَلْاَلْفَ تَومَانِ؟!

فَقَالَ الْوَلَدُ: «لَأَنَّ الْيَوْمَ الَّذِي أَخَذْتُ فِيهِ اَلْفَ تَومَانٍ تَنْتَهِي اللَّعْبَةُ!»
أَحْيَانًا تَعْتَقِدُ أَنَّ بَعْضَ النَّاسِ أَقْلُ ذُكَاءٍ كِي يَسْتَحِقُّوا تَقْدِيرَكَ لِحَقِيقَةِ مَا يَفْعَلُونَ، وَالْوَاقِعُ أَنَّكَ تَسْتَصْغِرُهُمْ عَلَى جَهْلِ مِنْكَ. فَلَا تَحْتَقِرْ إِنْسَانًا وَلَا تَسْتَصْغِرْ شَخْصًا.

ذُكَاءُ مَواظِنِ بَلْجِيكِي

يُقَالُ: مُوَاطِنٌ بَلْجِيكِي كَانَ يَعْبُرُ طَوَلَ عِشْرِينَ عَامًا اَلْحُدُودَ اَلأَلْمَانِيَّةَ يَوْمِيًّا عَلَى دَرَاجَتِهِ اَلْهُوَائِيَّةِ حَامِلًا عَلَى ظَهْرِهِ حَقِيْبَةً مَمْلُوءَةً بِاَلثَّرَابِ، وَكَانَ رَجَالُ اَلْحُدُودِ اَلأَلْمَانِ عَلَى يَقِينٍ أَنَّهُ يَهْرُبُ شَيْئًا مَا؛ وَلَكِنَّهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ لَا يَجِدُونَ مَعَهُ غَيْرَ اَلثَّرَابِ.

السُّرُّ الْحَقِيقِيُّ لَمْ يُكْشَفْ إِلَّا بَعْدَ وَفَاةِ السَّيِّدِ «دِيَسْتَان» حِينَ وُجِدَتْ فِي ذِكْرِيَاتِهِ هَذِهِ الْجُمْلَةُ: حَتَّى زَوْجَتِي لَا تَعَلِّمُ إِنْنِي بَنَيْتُ ثَرَوِي عَلَى تَهْرِيْبِ الدَّرَاجَاتِ إِلَى أَلْمَانِيَا.

أَمَّا غُضْرُ الذُّكَاءِ هُنَا فَهُوَ ذُرُّ الرَّمَادِ فِي الْعُيُونِ وَتَحْوِيلِ أَنْظَارِ النَّاسِ عَنْ هَدَفِكَ الْحَقِيقِيِّ.

ذِکَاءُ صَحَابِيٍّ

أَيْضاً، جَاءَ عَنْ حذيفة بن اليمان إِنَّهُ قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي غَزْوَةِ الْخَنْدَقِ. فَقَالَ لِي: إِذْهَبْ إِلَى مُعَسَّكَرِ قَرِيشٍ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَفْعَلُونَ، فَذَهَبْتُ فَدَخَلْتُ فِي الْقَوْمِ - وَالرَّيْحُ مِنْ شِدَّتِهَا لَا تَجْعَلُ أَحَدًا يَعْرِفُ أَحَدًا. فَقَالَ أَبُو سَفْيَانَ: يَا جَمَاعَةَ قَرِيشٍ، لَيْتَنُظُرَ كُلُّ امْرِئٍ مَنَ يُجَالِسُ؛ (خَوْفًا مِّنَ الدُّخْلَاءِ وَالْجَوَاسِيسِ) فَقَالَ حذيفة: فَأَخَذْتُ بِيَدِ الرَّجُلِ الَّذِي بِجَانِبِي وَقُلْتُ: مَنَ أَنْتَ يَا رَجُلٌ؟ فَقَالَ خَائِفًا: أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ. وَعَنْصُرُ الذِّكَاءِ هُنَا. (أَخِذْ زِمَامَ الْمُبَادَرَةِ وَالتَّصَرُّفِ بِثِقَةٍ تُبْعِدُ الشُّكَّ).

الْحُبِّ

جاءت امرأةٌ في إحدى القرى لأحد العلماء وهي تظنُّه ساجراً وطلبت منه أن يعملَ لها عملاً سحرياً بحيث يُحبُّها زوجها حباً لا يرى معه إحدى من نساء العالم؛ ولأنَّه عالمٌ قالَ لها: إِنَّكَ تَطْلُبِينَ شَيْئاً لَيْسَ بِسَهْلٍ؛ لقد طَلَبْتَ شَيْئاً عَظِيماً؛ فَهَلْ أَنْتِ مُسْتَعِدَّةٌ لِتَحْمِلِ التَّكَالِيفَ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لها: إِنَّ الْأَمْرَ لَا يَتِمُّ إِلَّا إِذَا أَحْضَرْتَ شَعْرَةً مِنْ رَقَبَةِ الْأَسَدِ. قَالَتْ مُتَعَجِّبَةً: الْأَسَدُ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: كَيْفَ أَسْتَطِيعُ ذَلِكَ وَالْأَسَدُ حَيَوَانٌ مُفْتَرِسٌ وَلَا أَضْمَنُ أَنْ يَقْتُلَنِي أَلَيْسَ هُنَاكَ طَرِيقَةٌ أَسْهَلُ وَأَكْثَرُ أَمْنًا؟ فَقَالَ لها: لَا يُمْكِنُ أَنْ يَتِمَّ لَكَ مَا تُرِيدِينَ مِنْ مَحَبَّةِ الزَّوْجِ إِلَّا بِهَذَا وَإِذَا فَكَّرْتَ سَتَجِدِينَ الطَّرِيقَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِتَحْقِيقِ الْهَدَفِ.

ذَهَبَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ تُفَكِّرُ فِي كَيْفِيَةِ الْحُصُولِ عَلَى الشَّعْرَةِ الْمَطْلُوبَةِ؛ فَاسْتَشَارَتْ مَنْ تَثِقُ بِحِكْمَتِهِ. فَقِيلَ لَهَا أَنَّ الْأَسَدَ لَا يَفْتَرِسُ إِلَّا إِذَا جَاعَ وَعَلَيْهَا أَنْ تُشْبِعَهُ حَتَّى تَأْمَنَ شَرَّهُ. أَخَذَتْ بِالنَّصِيحَةِ وَذَهَبَتْ إِلَى الْغَابَةِ الْقَرِيبَةِ مِنْهُمْ وَبَدَأَتْ تَرْمِي لِلْأَسَدِ قِطْعَ اللَّحْمِ وَتَبْتَعِدُ وَاسْتَمَرَّتْ فِي إلقاءِ اللَّحْمِ إِلَى أَنْ أَلْقَتِ الْأَسَدَ وَأَلْفَهَا مَعَ الزَّمَنِ وَفِي كُلِّ مَرَّةٍ كَانَتْ تَقْتَرِبُ مِنْهُ قَلِيلاً إِلَى أَنْ جَاءَ الْيَوْمُ الَّذِي تَمَدَّدَ الْأَسَدُ بِجَانِبِهَا وَهُوَ لَا يَشُكُّ فِي مَحَبَّتِهَا لَهُ فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهِ وَأَخَذَتْ تَمَسِّحُ بِهَا عَلَى شَعْرِهِ وَرَقَبَتِهِ بِكُلِّ حَنَانٍ وَبَيْنَمَا الْأَسَدُ فِي هَذَا الْاسْتِمْتَاعِ وَالِاسْتِرْخَاءِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الصَّعْبِ أَنْ تَأْخُذَ الْمَرْأَةُ الشَّعْرَةَ بِكُلِّ هُدُوءٍ وَمَا إِنَّ حَصَلَتْ عَلَى شَعْرَةٍ حَتَّى أَسْرَعَتْ لِلْعَالِمِ الَّذِي تَظُنُّهُ سَاجِراً لِتُعْطِيهِ إِيَّاهَا وَالْفَرَحَةَ تَمَلُّ أَنْفُسَهَا بِأَنَّهَا سَيَحْصُلُ عَلَى قَلْبِ زَوْجِهَا إِلَى الْأَبَدِ. فَلَمَّا رَأَى الْعَالِمُ الشَّعْرَةَ سَأَلَهَا: مَاذَا فَعَلْتَ حَتَّى اسْتَطَعْتَ أَنْ تَحْصُلِي عَلَى هَذِهِ الشَّعْرَةِ؟ فَسَرَحَتْ لَهُ خُطَّةَ تَرْوِضِ الْأَسَدِ، وَالنَّجَاحِ فِي مَعْرِفَةِ الْمَدْخَلِ لِقَلْبِ الْأَسَدِ أَوَّلًا وَهُوَ الْبَطْنُ ثُمَّ الْاسْتِمْرَارُ وَالصَّبْرُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَحِينَ وَفَتْ قُطْفِ الثَّمَرَةِ. حِينَئِذٍ قَالَ لَهَا الْعَالِمُ: أَتَيْتِهَا الْمَرْأَةُ، زَوْجُكَ لَيْسَ أَكْثَرَ شَرَّاسَةً مِنَ الْأَسَدِ؛ إِفْعَلِي مَعَ زَوْجِكَ مِثْلَ مَا فَعَلْتَ مَعَ الْأَسَدِ تَمْلِكِيهِ تَعْرِفِي عَلَى الْمَدْخَلِ لِقَلْبِهِ وَأَشْبِعِي جُوعَتَهُ تَأْسِرِيهِ وَصَعِي الْخُطَّةَ لِذَلِكَ وَاصْبِرِي.

السَّمَكَاتُ الثَّلَاثُ

قَالَ دِمْنَةُ: زَعَمُوا أَنَّ غَدِيرًا كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ سَمَكَاتٍ عِظَامٍ، وَكَانَ ذَلِكَ الْغَدِيرُ بِفَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ لَا يَقْرُبُهَا أَحَدٌ. فَلَمَّا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ اجْتَارَ مِنْ هُنَاكَ صَيَادَانِ فَأَبْصَرَا الْغَدِيرَ فَتَوَاعَدَا أَنْ يَرْجِعَا بِشَبَكْتَيْهِمَا فَيَصِيدَا تِلْكَ السَّمَكَاتِ الثَّلَاثَ الَّتِي فِيهِ. فَسَمِعَتِ السَّمَكَاتُ قَوْلَهُمَا. وَإِنَّ سَمَكَةً مِنْهُنَّ كَانَتْ أَعْقَلَهُنَّ ارْتَابَتْ وَتَخَوَّفَتْ وَحَاوَلَتْ الْأَخَذَ بِالْحَزَمِ فَخَرَجَتْ مِنْ مَدخلِ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ مِنَ الْغَدِيرِ إِلَى النَّهْرِ فَتَحَوَّلَتْ إِلَى مَكَانٍ غَيْرِهِ. وَأَمَّا الثَّانِيَةُ الَّتِي كَانَتْ دُونَهَا فِي الْعَقْلِ فَإِنَّهَا تَأَخَّرَتْ فِي مَعَالِجَةِ الْحَزَمِ حَتَّى جَاءَ الصَيَادَانِ فَقَالَتْ: قَدْ قَرِطْتُ وَهَذِهِ عَاقِبَةُ التَّفْرِيطِ. فَرَأَتْهُمَا وَعَرَفَتْ مَا يُرِيدَانِ فَوَجَدَتْهُمَا قَدْ سَدَا ذَلِكَ الْمَخْرَجَ فَقَالَتْ: قَدْ قَرِطْتُ فَكَيْفَ الْحِيلَةُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ لِلْخَلَاصِ، وَقَلَّمَا تَنْجَحُ حِيلَةُ الْعَجَلَةِ وَالْإِرْهَاقِ؛ وَلَكِنْ لَا نَقْنُطُ. ثُمَّ إِنَّهَا، لِلْحِيلَةِ، تَمَاوَتْتْ؛ فَطَقَّتْ عَلَى الْمَاءِ مُنْقَلِبَةً عَلَى ظَهْرِهَا؛ فَأَخَذَهَا الصَيَادَانِ يَحْسِبَانِ أَنَّهَا مَيْتَةٌ؛ فَوَضَعَاهَا عَلَى شَفِيرِ النَّهْرِ الَّذِي يَصُبُّ فِي الْغَدِيرِ؛ فَوَثَبَتْ فِي النَّهْرِ؛ فَتَجَبَّتْ مِنَ الصَيَادِينَ. وَ أَمَّا الْعَاجِزَةُ فَلَمْ تَزَلْ فِي إِقْبَالٍ وَ إِدْبَارٍ حَتَّى صِيدَتْ.

الْمَسْئُولِيَّةُ

عَادَتْ زَيْنَبُ إِلَى صَالَةِ الْأَفْرَاجِ بَعْدَ ذَهَابِ الْجَمِيعِ، لِكَيْ تَبْتَحثَ عَنْ مِفْتَاحِ بَيْتِهَا الَّذِي نَسِيَتْهُ عِنْدَ مُغَادَرَتِهَا، فَوَجَدَتْهُ وَحَمِدَتِ اللَّهَ. وَ فِي أَثْنَاءِ مَشْيِهَا فِي الصَّالَةِ الْخَالِيَةِ وَجَدَتْ قِلَادَةً مَاسِيَّةً قَدْ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ، فَحَمَلَتْهَا وَ أَسْرَعَتْ إِلَى سَيَّارَةِ أُسْرَتِهَا وَ جَلَسَتْ تُفَكِّرُ طَوِيلًا وَ تُحَاسِبُ نَفْسَهَا، ثُمَّ قَرَّرَتْ تَسْلِيمَهَا إِلَى إِدَارَةِ الصَّالَةِ.

إِصْطَدَمَ حَامِدٌ بِسَيَّارَةٍ كَانَتْ فِي أَحَدِ مَوَاقِفِ السَّيَّارَاتِ وَ سَبَبَ لَهَا أَضْرَارًا جَسِيمَةً، وَ عِنْدَمَا لَاحَظَ خُلُوءَ الْمَكَانِ مِنَ النَّاسِ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ صَاحِبُ السَّيَّارَةِ، وَ بَعْدَ مُحَاسَبَتِهِ نَفْسَهُ وَ تَفْكِيرِهِ فِي الْعَوَاقِبِ، قَرَّرَ أَنْ يَتَحَمَّلَ مَسْئُولِيَّةَ مَا قَامَ بِهِ، وَ قَرَّرَ الذَّهَابَ إِلَى مَرْكَزِ الشَّرْطَةِ.

طَلَبَ هِشَامٌ مِنْ صَدِيقِهِ جَعْفَرَ أَنْ يَذْهَبَ مَعَهُ فِي الْغَدِ إِلَى الْمَحْكَمَةِ، لِيَشْهَدَ أَنَّ الْأَرْضَ الْمُجَاوِرَةَ لِبَيْتِهِ مُلْكُ هِشَامٍ وَ قَدْ أَضَاعَ أَوْرَاقَهَا، وَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ جَلَسَ جَعْفَرُ يُفَكِّرُ فِي الْآيَاتِ الَّتِي قَرَأَهَا فِي الْقُرْآنِ: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ الصَّافَّاتِ: ٢٤

وَ تَخَيَّلَ نَفْسَهُ أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ الْإِلَهِيَّةِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ شَهَادَةُ الزُّورِ الَّتِي طَلَبَهَا مِنْهُ صَدِيقُهُ هِشَامٌ، فَتَدِمَّ وَ انْصَلَّ بِهِشَامٍ وَ أَخْبَرَهُ عَنْ نَدَمِهِ.

هُنَاكَ شُعُورٌ مُشْتَرَكٌ دَفَعَ زَيْنَبَ وَ حَامِدًا وَ جَعْفَرَ أَنْ يُصَحِّحُوا أَخْطَاءَهُمْ؛ مَا هُوَ؟

أَرَادَ أَبُودَرٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُعْطِيَهُ مَسْئُولِيَّةً وَ يَجْعَلَهُ وَالِيًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا دَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ لِقَبُولِ مَسْئُولِيَّةِ الْقِيَادَةِ، وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ، وَ قَبُولُ الْمَسْئُولِيَّةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ.
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ النساء: ۵۸

الشَّعْرُ الْمُخْتَارَةُ

بَقْدِرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي	وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي
يَغُوصُ الْبَحْرَ مَنْ طَلَبَ اللَّالِي	وَ يَحْظَى بِالسِّيَادَةِ وَ النَّوَالِ
وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى مِنْ غَيْرِ كَدٍّ	أَضَاعَ الْعُمَرَ فِي طَلَبِ الْمُحَالِ
يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ	أَ تَطْلُبُ الرُّبْحَ مِمَّا فِيهِ خُسْرَانُ
أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَ اسْتَكْمِلْ فَضَائِلَهَا	فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ
أَحْسِنْ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدَ قُلُوبَهُمْ	فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانُ إِحْسَانُ
أَبُوالْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ، شَاعِرٌ سِيستانی	سَاعَيْشُ رَغَمِ الدَّاءِ وَ الْأَعْدَاءِ
كَالْتَسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ الشَّمَاءِ	النُّورُ فِي قَلْبِي وَ بَيْنَ جَوَانِحِي
فَعَلَامَ أَحْسَى السَّيْرَ فِي الظُّلُمَاءِ	إِنِّي أَنَا النَّائِي الَّذِي لَا تَنْتَهِي
أَنْغَامُهُ مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ	أَبُوالْقَاسِمِ الشَّابِيُّ، شَاعِرٌ تُونِسِي

قِصَّةُ ذَكَاءِ قَاضٍ

جَمَعَ رَجُلٌ كُلَّ أَمْوَالِهِ، وَوَضَعَهَا فِي كَيْسٍ، ثُمَّ أَغْلَقَهُ بِأَحْكَامٍ، وَتَرَكَهُ عِنْدَ صَدِيقٍ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ سَفَرِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ بِهِ أَلْفَ دِينَارٍ ذَهَبِيٍّ. وَمَرَّتْ سَنَوَاتٌ، فَوَسَّسَ الشَّيْطَانُ لِلصَّدِيقِ؛ فَفَتَحَ الْكَيْسَ، وَأَخَذَ الدَّنَائِرَ الذَّهَبِيَّةَ، وَوَضَعَ مَكَانَهُ دَرَاهِمَ فِضِّيَّةً، ثُمَّ أَغْلَقَهُ. وَبَعْدَ مُدَّةٍ، عَادَ الرَّجُلُ وَ طَالَبَ صَدِيقَهُ بِرَدِّ الْأَمَانَةِ، فَأَخْصَرَ الْكَيْسَ، وَأَعْطَاهُ لَهُ. فَلَمَّا عَادَ الرَّجُلُ إِلَى بَيْتِهِ فَتَحَ الْكَيْسَ فَلَمْ يَجِدْ دَنَائِرَهُ، فَغَضِبَ وَعَادَ لِصَاحِبِهِ، فَأَصْرَرَ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْتَحْ الْكَيْسَ. فَذَهَبَ الرَّجُلُ إِلَى الْقَاضِي، وَشَكَا إِلَيْهِ، فَطَلَبَ الْقَاضِي الْخَصَمَ، فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ: مُنْذُ مَتَى تَرَكَ هَذَا الرَّجُلُ

الكيس معك؟ فقال: مُنْذُ خَمْسِ سَنَوَاتٍ. ففتح القاضي الكيس، وقرأ المکتوبَ على الدَّراهم، فَوَجَدَ أَنَّ بَعْضَهَا قَدْ صُنِعَ مُنْذُ سَتَتَيْنِ، فَتَبَيَّنَ كَذِبَ الرَّجُلِ فَأَمَرَهُ الْقَاضِي أَنْ يُعِيدَ الألفَ دينارَ إلى صَاحِبِهَا، وَعَاقَبَهُ على خِيَانَةِ الأمانة.

طالِبُ تَرَكَ ورقة الامتحان خاليةً وَنَجَحَ

قِصَّةٌ جَمِيلَةٌ حَدَّثَتْ أَثْنَاءَ زَمَنِ الامتحانات لأحدِ مُعَلِّمي اللغة العربية وَاسْمُهُ بِشِيرُ. فَبَعْدَ انْتِهَاءِ مادَّةِ البَلاغةِ قَامَ الأستاذُ بِشِيرُ بِتَصْحِيحِ أَوْرَاقِ الإجابة وَكَعَادَتِهِ مَا أَنْ يُمَسِكَ الورقةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِتَصْحِيحِ إجابةِ السُّؤالِ الأوَّلِ ثُمَّ السُّؤالِ الثَّانِي وَهَكَذَا. و في بعض الأحيان يُلاحِظُ أَنَّ بعضَ الطلابِ يَتْرُكُ سؤَالَ أو سؤَالَينِ يَدُونَ إجابة؛ وَهُوَ أَمْرٌ مُعتادٌ إِلَّا أَنَّ ما أَثَارَ اسْتِغْرَابَهُ ورقةُ إجابةِ أحدِ الطلابِ تَرَكَها خاليةً.

ما أَجابَ فيها على أيِّ سؤالٍ وَ وَضَعَ بَدَلَ الإجابةِ القَصيدةَ التَّالِيَةَ الَّتِي نَظَّمَهَا خِلالَ الامتحان:

أَ بِشِيرُ، قُلْ لِي مَا الْعَمَلُ	وَ الْيَأْسُ قَدْ غَلَبَ الْأَمَلُ
قِيلَ امْتِحَانُ بَلَاغَةٍ	فَحَسِبْتُهُ حَانَ الْأَجَلُ
وَفَزَعْتُ مِنْ صَوْتِ الْمُرَاقِبِ	إِنْ تُنَحْنِجْ أَوْ سَعَلَ
وَ يَجُولُ بَيْنَ صُفُوفِنَا	وَ يَصُولُ صَوَلَاتِ الْبُطُلِ
أَ بِشِيرُ، مَهْلًا يَا أَخِي	مَا كُلُّ مَسْأَلَةٍ تُحَلُّ
فَمِنْ الْبَلَاغَةِ نَافِعُ	وَ مِنْ الْبَلَاغَةِ مَا قَتَلَ
قَدْ كُنْتُ أَبْلَدَ طَالِبٍ	وَ أَنَا وَ رَبِّي لَمْ أَزَلْ
فَإِذَا أَتَيْتُكَ إِجَابَتِي	فِيهَا السُّؤَالُ يَدُونِ حَلِّ
دَعَاهَا وَ صَحَّحَ غَيْرَهَا	وَالصَّفْرُ صَعُهُ عَلَى عَجَلِ

فَمَا كَانَ مِنَ الْأستاذِ بِشِيرُ سِوَى إعطائِهِ دَرَجَةَ النِّجَاحِ فِي مادَّةِ الْبَلَاغَةِ لِأَنَّ الْهَدَفَ الَّذِي يَسْعَى لِتَحْقِيقِهِ مِنْ خِلالِ تَدْرِيسِهِ لِمَادَّةِ الْبَلَاغَةِ مُتَوَفَّرٌ فِي هَذَا الطَّالِبِ الَّذِي اسْتَطَاعَ تَنْظِيمَ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الطَّرِيفَةِ وَالْبَدِيعَةِ.

الْعَجُوزُ السَّارِقُ

يُقَالُ: فِي إِحْدَى الدُّوَلِ تَمَّ جَلْبُ رَجُلٍ عَجُوزٍ قَامَ بِسَرْقَةِ رَغِيفِ خُبْزٍ لِيُمَثِّلَ أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ، وَ اعْتَرَفَ هَذَا الْعَجُوزُ بِفِعْلَتِهِ وَ لَمْ يُحَاوِلْ أَنْ يَنْكِرَهَا لِكَنْهِهِ بَرَّرَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ:

كُنْتُ جَائِعًا؛ كِدْتُ أَنْ أَمُوتَ.

القاضي قَالَ لَهُ:

أَنْتَ تَعْرِفُ أَنَّكَ سَارِقٌ وَ سَوْفَ أَحْكُمُ عَلَيْكَ بِدَفْعِ عَشْرَةِ دُولَارَاتٍ وَ أَعْرِفُ أَنَّكَ لَا تَمْلِكُهَا لِأَنَّكَ سَرَقْتَ رَغِيفَ خُبْزٍ، لِذَلِكَ سَادَفَعُهَا عَنْكَ.

صَمَتَ جَمِيعُ الْحَاضِرِينَ فِي تِلْكَ اللَّحْظَةِ، وَ شَاهَدُوا الْقَاضِيَّ يُخْرِجُ عَشْرَةَ دُولَارَاتٍ مِنْ جَيْبِهِ وَ يَطْلُبُ أَنْ تُودَعَ فِي الْخَزِينَةِ كَبَدْلِ حُكْمِ هَذَا الْعَجُوزِ.

ثُمَّ وَقَفَ فَنَظَرَ إِلَى الْحَاضِرِينَ وَ قَالَ:

مَحْكُومٌ عَلَيْكُمْ جَمِيعًا بِدَفْعِ عَشْرَةِ دُولَارَاتٍ، لِأَنَّكُمْ تَعِيشُونَ فِي بَلَدَةٍ يُضْطَرُّ فِيهَا الْفَقِيرُ إِلَى سَرْقَةِ رَغِيفِ خُبْزٍ. فِي تِلْكَ الْجُلُوسَةِ تَمَّ جَمْعُ أَرْبَعِمِئَةٍ وَ ثَمَانِينَ دُولَارًا وَ مَنَحَهَا الْقَاضِي لِلرَّجُلِ الْعَجُوزِ.

عِرْفَانُ الْجَمِيلِ

أَرَادَ أَحَدُ الْمُتَقَوِّقِينَ فِي الْجَامِعَةِ مِنَ الشَّبَابِ أَنْ يَتَقَدَّمَ لِمَنْصِبٍ إِدَارِيٍّ فِي شَرِكَةٍ كُبْرَى.

وَ قَدْ نَجَحَ فِي أَوَّلِ مُقَابَلَةٍ، وَ الْآنَ يَصْدَدُ مُقَابَلَةَ الْمُدِيرِ لِإِجْرَاءِ الْمُقَابَلَةِ النَّهَائِيَّةِ.

وَجَدَ مُدِيرَ الشَّرِكَةِ مِنْ خِلَالِ الْإِطْلَاعِ عَلَى السَّيَرَةِ الذَّائِيَّةِ لِلشَّبَابِ أَنَّهُ مُتَقَوِّ جَامِعِيًّا عَلَى نَحْوِ مُمْتَازٍ.

سَأَلَ الْمُدِيرُ هَذَا الشَّبَابَ الْمُتَقَوِّقَ: هَلْ حَصَلَتْ عَلَى أَيَّةِ مَنَحَةٍ دِرَاسِيَّةٍ أَثْنَاءَ دِرَاسَتِكَ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: لَا.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: مَنْ كَانَ يَقُومُ بِسَدَادِ رُسُومِكَ الدِّرَاسِيَّةِ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: وَالِدَايَ. (أُمِّي وَ أَبِي)

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: وَ مَاذَا يَعْمَلُ وَالِدَاكَ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: كَانَا يَعْغِسلَانِ الْمَلَابِسَ لِلنَّاسِ.

حِينَهَا طَلَبَ مِنْهُ الْمُدِيرُ أَنْ يُرِيهِ كَفِّهِ؛ فَأَرَاهُ إِيَّاهُمَا فَإِذَا هُمَا كَفَّيْنِ نَاعِمَتَيْنِ وَ رَقِيقَتَيْنِ.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: هَلْ سَاعَدْتَ وَالِدَاكَ فِي غَسِيلِ الْمَلَابِسِ؟

أَجَابَ الشَّابُّ: أَبَدًا، كَانَ وَالِدَايَ دَائِمًا يُرِيدَانِي أَنْ أَذُرَّسَ وَأَقْرَأَ الْمَزِيدَ مِنَ الْكُتُبِ، بِالإِضَافَةِ إِلَى أَنَّهُمَا كَانَا يَغْسِلَانِ أَسْرَعَ مِنِّي بِكَثِيرٍ.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: لِي عِنْدَكَ طَلَبٌ صَغِيرٌ وَهُوَ أَنْ تَغْسِلَ يَدَيَّ وَالِدَيْكَ ثُمَّ ارْجِعْ عِنْدِي غَدًا. وَ عِنْدَمَا ذَهَبَ لِلْمَنْزِلِ طَلَبَ مِنْ وَالِدَيْهِ أَنْ يَسْمَحَا لَهُ بِأَنْ يَغْسِلَ أَيْدِيَهُمَا، شَعَرَ الْوَالِدَانِ بِالسَّعَادَةِ لِهَذَا الْخَيْرِ، لَكِنَّهُمَا أَحْسَا بِالْعَرَابَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ سَلَّمَاهُ أَيْدِيَهُمَا.

بَدَأَ الشَّابُّ يَغْسِلُ يَدَيَّ وَالِدَيْهِ بِبُطْءٍ، وَ كَانَتْ دُمُوعُهُ تَتَسَاقَطُ لِمَنْظَرِهِمَا. كَانَتْ الْمَرَّةُ الْأُولَى الَّتِي يُلاحِظُ فِيهَا كَمَ كَانَتْ يَدَيْهِمَا مُجَعَّدَتَيْنِ، كَمَا أَنَّهُ لَاحِظٌ فِيهِمَا بَعْضَ الْكِدَمَاتِ الَّتِي أَحَسَّ بِهَا حِينَ غَسَلَ أَيْدِيَهُمَا.

كَانَتْ هَذِهِ الْمَرَّةُ الْأُولَى الَّتِي يُدْرِكُ فِيهَا الشَّابُّ أَنَّ هَذِي الْأَكْفُ هِيَ الَّتِي كَانَتْ تَغْسِلُ الْمَلَابِسَ كُلَّ يَوْمٍ لِيَسْتَطِيعَ هُوَ مِنْ دَفْعِ رُسُومِ دِرَاسَتِهِ.

وَ أَنَّ الْكِدَمَاتِ فِي أَيْدِيَهُمَا هِيَ الثَّمَنُ الَّذِي دَفَعَاهُ لِتَخَرُّجِهِ وَ تَفَوُّقِهِ الْعِلْمِيِّ وَ مُسْتَقْبَلِهِ. بَعْدَ انْتِهَائِهِ مِنْ غَسْلِ يَدَيْهِ وَالِدَيْهِ، قَامَ الشَّابُّ يَهْدُوهُ بِغَسْلِ كُلِّ مَا تَبَقِيَ مِنْ مَلَابِسٍ عَنْهُمْ. تِلْكَ اللَّيْلَةَ قَضَاهَا الشَّابُّ مَعَ وَالِدَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

وَ فِي الصَّبَاحِ الثَّالِي تَوَجَّهَ الشَّابُّ لِمَكْتَبِ مَدِيرِ الشَّرْكَةِ وَ الدُّمُوعُ تَمَلَأُ عَيْنَيْهِ، فَسَأَلَهُ الْمَدِيرُ: هَلْ لَكَ أَنْ تُخْبِرَنِي مَاذَا فَعَلْتَ وَ مَاذَا تَعَلَّمْتَ فِي الْمَنْزِلِ أُمْسَ؟

فَأَجَابَ الشَّابُّ: لَقَدْ غَسَلْتُ يَدَيَّ وَالِدَيَّ وَ قُمْتُ أَيْضًا بِغَسْلِ كُلِّ الْمَلَابِسِ الْمُتَبَقِيَةِ عَنْهُمَا. فَسَأَلَهُ الْمَدِيرُ عَنْ شُعُورِهِ بِصُدْقٍ وَ أَمَانَةٍ، فَأَجَابَ الشَّابُّ:

أَدْرَكْتُ مَعْنَى الْعِرْفَانِ بِالْجَمِيلِ، فَلَوْلَا وَالِدَايَ وَ تَضَحِيَّتُهُمَا مَا كُنْتُ نَاجِحًا الْيَوْمَ. وَ بِالْقِيَامِ بِنَفْسِ الْعَمَلِ الَّذِي كَانَا يَقُومَانِ بِهِ، أَدْرَكْتُ كَمْ هُوَ شَاقٌّ. وَ أَدْرَكْتُ قِيَمَةَ الْأُسْرَةِ.

عِنْدَهَا قَالَ الْمَدِيرُ:

هَذَا مَا كُنْتُ أَبْحَثُ عَنْهُ فِي الْمَدِيرِ الَّذِي سَأَمَنْتُكَ هَذِهِ الْوُظَيْفَةَ، أَنْ يَكُونَ شَخْصًا يَقْدُرُ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ وَ الَّذِي لَا يَجْعَلُ الْمَالَ هَدَفَهُ الْوَحِيدَ مِنْ عَمَلِهِ؛ لَقَدْ تَمَّ تَوْظِيْفُكَ يَا بَنِي.

الْمَلِكُ وَ إِنَاءُ الْعِنَبِ

جَاءَ رَجُلٌ فَقِيرٌ بِإِنَاءٍ مَمْلُوءٍ بِالْعِنَبِ إِلَى مَلِكٍ عَادِلٍ يُهْدِيهِ لَهُ، فَأَخَذَ الْمَلِكُ الْعَادِلُ الْإِنَاءَ وَ بَدَأَ يَأْكُلُ الْعِنَبَ، فَأَكَلَ الْأَوَّلَى وَ تَبَسَّمَ، ثُمَّ الثَّانِيَةَ وَ تَبَسَّمَ، وَ الرَّجُلُ الْفَقِيرُ يَكَادُ يَطِيرُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ بِذَلِكَ، وَ الْأُمَرَاءُ يَنْظُرُونَ قَدْ

اعْتَادُوا أَنْ يُشْرِكَهُمُ الْمَلِكُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُهْدَى لَهُ، وَ الْمَلِكُ يَأْكُلُ عَنبَةَ عَنبَةٍ وَ يَتَبَسَّمُ، حَتَّى أَنْهَى الْعَنْبَ وَ الْأَمْرَاءَ مُتَعَجِّبُونَ. فَفَرِحَ الْفَقِيرُ فَرَحاً شَدِيداً وَ ذَهَبَ، فَسَأَلَهُ أَحَدُ الْأَمْرَاءِ: أَيُّهَا الْمَلِكُ، لِمَاذَا لَمْ تُشْرِكْنَا مَعَكَ؟! فَتَبَسَّمَ الْمَلِكُ وَ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُمْ فَرَحَتَهُ بِهَذَا الْقَدَحِ وَ إِنِّي عِنْدَمَا تَذَوَّقْتُهُ وَ جَدْتُهُ مَرّاً فَخَشَيْتُ أَنْ أَشْرَكْتُكُمْ مَعِيَ أَنْ يُظْهَرَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً يُفْسِدَ عَلَى ذَاكَ الرَّجُلِ فَرَحَتَهُ.

فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ

يُقَالُ: حَدَّثَ نِزَاعُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ عَلَى طِفْلِ فِي أَيَّامِ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَدَّعِي إِنَّهُ وَلَدُهَا وَ لَمْ يَكُنْ شَاهِدَ لِهَمَا. حَضَرَتِ الْمَرْأَتَانِ لِلْحُكْمِ، فَوَعَّظَهُمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَوَّفَهُمَا، وَلَكِنَّهُمَا ظَلَّتَا عَلَى ادِّعَاءِ أُمِّ الْوَلَدِ.

عِنْدَ ذَلِكَ أَمَرَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِحْضَارِ مُنْشَارٍ. فَقَالَتِ الْمَرْأَتَانِ: مَا تَصْنَعُ بِالْمُنْشَارِ؟ قَالَ: أَقْدُ الطِّفْلَ نِصْفَيْنِ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا نِصْفُهُ. فَسَكَتَتْ إِحْدَاهُمَا وَ صَاحَتِ الْأُخْرَى: يَا أَبَا الْحَسَنِ، عَلَيْكَ اللَّهُ! إِنْ كَانَ لِأَيِّدٍ مِنْ ذَلِكَ، فَأَعْطِي الطِّفْلَ لَهَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا ابْنُكَ، لَيْسَ ابْنُهَا، وَلَوْ كَانَ ابْنُهَا رَفَقْتُ عَلَيْهِ وَ مَا أَرَادْتُ أَنْ تَضُرَّهَا. وَ فِي النِّهَايَةِ اعْتَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْأُخْرَى بِالْحَقِيقَةِ وَ أَخَذَتِ الْأُمَّ وَلَدَهَا.

الْوَدِيعَةُ

اسْتَوْدَعَ رَجُلَانِ مُحْتَالَانِ عِنْدَ شَخْصٍ سَادَجٍ وَدِيعَةً وَ قَالَا لَهُ: لَا تَذْفَعُهَا إِلَى وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّى نَجْتَمِعَ عِنْدَكَ مَعاً. ثُمَّ ذَهَبَا. وَ بَعْدَ مُدَّةٍ عَادَ أَحَدُهُمَا وَحْدَهُ وَ قَالَ: أُرِيدُ وَدِيعَتِي؛ فَإِنَّ صَدِيقِي قَدْ مَاتَ. الرَّجُلُ رَفَضَ وَلَكِنَّ الرَّجُلَ الْمَكَارَ أَلَحَّ عَلَيْهِ كَثِيراً، فَأَعْطَاهُ الْوَدِيعَةَ. بَعْدَ مُدَّةٍ جَاءَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ الثَّانِي وَ قَالَ لَهُ: أُرِيدُ وَدِيعَتِي. فَقَالَ: أَخَذَهَا صَدِيقُكَ وَ قَالَ إِنَّكَ قَدْ مِتَّ. فَقَالَ: هَذَا أَنَا وَ أُرِيدُ الْوَدِيعَةَ.

رُفِعَتِ الْقَضِيَّةُ إِلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِلرَّجُلِ الْمُحْتَالِ: أَمَا كَانَ الشَّرْطُ مَجِئَكُمَا مَعاً وَ أَنْ لَا يُعْطِيَ هَذَا الشَّخْصُ الْوَدِيعَةَ إِلَى وَاحِدٍ مِنْكُمَا دُونَ الْآخَرِ حَتَّى تَجْتَمِعَا عِنْدَهُ؟! فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبْ وَ اثْنِي بِصَدِيقِكَ وَ تَعَالَا مَعاً وَ خُذَا وَدِيعَتَكُمَا. خَجَلَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ وَ نَدِمَ عَلَى كَذِبِهِ. فَفَرِحَتِ الرَّجُلُ السَّادِجُ.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ النساء: ٥٨
الزَّمِ الصَّدَقَ وَ الْأَمَانَةَ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

لا حياة من دون ماء؛ وَ قَدْ تَأَسَّسَتِ الْحَضَارَاتُ الْبَشَرِيَّةُ كَحَضَارَةِ عِيلَامَ وَ بَيْنَ النَّهْرَيْنِ وَ مِصْرَ وَ الصِّينَ عَلَى ضِفَافِ الْأَنْهَارِ. فَعَلَى الرُّغْمِ مِنْ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطَى سَبْعِينَ بِالنِّمَّةِ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ، لَكِنَّ «أَزْمَةَ الْمِيَاهِ» تُحِيطُ بِكَثِيرٍ مِنْ بُلْدَانِ الْعَالَمِ، مِنْ ضَمَنِهَا إِيْرَان. تَتَفَاقَمُ هَذِهِ الْأَزْمَةُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ تَأْخُذُ أَبْعَادًا أَكْثَرَ تَعْقِيدًا. تَقَعُ إِيْرَانُ فِي مَنْطِقَةٍ حَارَّةٍ وَ جَافَةٍ مِنَ الْعَالَمِ وَ يُحِيطُ الْجِفَافُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَانِينَ بِالنِّمَّةِ مِنْ مِسَاحَتِهَا وَ هُنَاكَ عَوَامِلُ مُؤَثِّرَةٌ سَبَّبَتْ بُرُوزَ هَذِهِ الْأَزْمَةِ:

الِاسْتِفَادَةُ غَيْرَ الْمُنَاسِبَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ حَتَّى الْمَصَارِفِ الْمَنْزِلِيَّةِ وَ ازْدِيَادُ النُّفُوسِ أَيْضًا مِنَ الْعَوَامِلِ الْمُؤَثِّرَةِ فِي ظُهُورِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ.

قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ كَانَتْ نَفُوسُ إِيْرَانِ لَا تَتَجَاوَزُ الْعَشْرَةَ مِلْيِينَ نَسَمَةٍ، لَكِنَّهَا وَصَلَتْ الْآنَ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ نَسَمَةٍ.

لِذَلِكَ تُعَانِي إِيْرَانُ الْيَوْمَ أَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ تَزْدَادُ هَذِهِ الْأَزْمَةُ شِدَّةً فَشِيئًا فِي الْمُسْتَقْبَلِ. حَسَبَ إحصائياتِ مُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ تُعَانِي إِيْرَانُ فِقْدَانِ الْمِيَاهِ وَ لِذَلِكَ أَصْبَحَتْ الْكَثِيرُ مِنَ الْبَسَاتِينِ وَ الْأَرْضِ الزَّرَاعِيَّةِ مَهْجُورَةً وَ مَتْروكَةً وَ جَفَّتْ الْكَثِيرُ مِنَ الْعُيُونِ وَ الْأَهْوَارِ وَ الْبَحِيرَاتِ. فَإِحْدَى أَسْبَابِ حُصُولِ الْأَعاصِيرِ الرَّمْلِيَّةِ وَ التُّرابِيَّةِ هِيَ جِفَافُ الْأَهْوَارِ وَ الْأَرْضِ الزَّرَاعِيَّةِ. فَفِي السَّنَاتِ الْعَشْرِ الْمُقْبِلَةِ، عَلَى إِيْرَانِ أَنْ تُكْثِرَ مِنْ مَصَادِرِ مِيَاهِهَا رُغْمَ أَنَّ تَحَقُّقَ هَذَا الْأَمْرِ بَعِيدُ الْمُنَالِ بِسَبَبِ الْأَوْضَاعِ السَّارِيَةِ.

إِنَّ أَزْمَةَ الْمِيَاهِ تُعَدُّ مِنْ أَكْثَرِ الْمُعْضَلَاتِ الْقَرِيبَةِ الَّتِي سَتُؤَاجِهُهَا عَمَّا قَرِيبٍ، وَ مَعَ كُلِّ الْأَسْفِ تَقَعُ إِيْرَانُ فِي الْمَرَحَلَةِ الْخَطِرَةِ بِسَبَبِ عَدَمِ مُعَالَجَتِهَا لِلْأَوْضَاعِ قَبْلَ نُزُولِ الْكَارِثَةِ، وَ إِنَّ لَمْ تَبْدَأْ إِقْدَامًا عَاجِلًا فِي هَذَا الْمَجَالِ، سَيَنْزَحُ سُكَّانُ مِثَالِ الثُّرَى وَ عَشْرَاتِ الْمُدُنِ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ فِي الْمُسْتَقْبَلِ الْقَرِيبِ.

إِنَّ أَزْمَةَ الْمِيَاهِ هِيَ أَسْوَأُ وَ أَشَدُّ دِمَارًا مِنْ خَطَرِ الْحَرْبِ، فَتَلَوُّثُ الْهَوَاءِ فِي مُدُنٍ كَبِيرَةٍ كَطَهْرَانَ وَ ازْدِيَادُ دَرَجَةِ الْهَوَاءِ قَدْ سَبَّبَ نُزُولَ الْأَمْطَارِ وَ التَّلُوجِ فِي مَنَاطِقٍ جَافَةٍ وَ حَارَّةٍ كإِيْرَانِ.

فَقِلَّتْ الْمِيَاهُ سَبَبَتْ الْإِضْرَارَ بِالْبَيْتَةِ، الْغَابَاتِ مِنْهَا وَ السُّهُولِ، بِحَيْثُ يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ بِأَنَّ الْجِفَافَ هُوَ أَحَدُ أَسْبَابِ نُشُوبِ الْحُرَائِقِ فِي غَابَاتِ الْبِلَادِ؛ وَ لِإِطْفَاءِ حَرَائِقِ الْغَابَاتِ يَجِبُ اسْتِخْدَامُ الْمَاءِ.

لَقَدْ وَاجَهَتِ السُّدُودُ قِلَّةً مُذهِلَةً فِي الْمِيَاهِ تَبْلُغُ الْأَرْبَعِينَ بِالنِّمَّةِ، كَمَا تُسَبَّبُ قِلَّةُ الْمِيَاهِ انْخِفَاضَ إِنتَاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.

لَقَدْ أَجْبَرَتْ قِلَّةُ الْمِيَاهِ الْحُكُومَةَ عَلَى اسْتِخْلَاصِ مِيَاهِ الشُّرْبِ مِنَ الْمِيَاهِ الْمُلَوَّثَةِ. فَمَا عَلَى النَّاسِ فِعْلُهُ؟
﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾

بِمَا أَنَّ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِيَاهِ الْبِلَادِ تُسْتَعْدَمُ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ رِيِّ الثِّبَاتِينَ، يُمَكِّنُ مُوَاجَهَةَ الْأَزْمَةِ بِاللُّجُوءِ إِلَى الْأَسَالِيبِ الْحَدِيثَةِ فِي مَجَالِ الرِّيِّ، وَ عَدَمَ زِرَاعَةِ الْمَحَاصِلِ الَّتِي تَحْتَاجُ إِلَى كَمِيَّةٍ كَبِيرَةٍ مِنَ الْمَاءِ، وَ اسْتِثْرَاءَ هَذِهِ الْمَحَاصِلِ مِنْ خَارِجِ إِيْرَانِ.

إِنَّ قِلَّةَ الْمَعْرِفَةِ بِمَا يُوَاجِهُهُ الْبِلَادُ مِنْ مَشَاكِلِ بِسَبَبِ الْجِفَافِ وَ عَدَمِ إِعْلَامِ النَّاسِ بِالْأَسَالِيبِ الصَّحِيْحَةِ لِلْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْمَاءِ هُوَ سَبَبُ ارْتِفَاعِ اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ فِي الْبِلَادِ.

فَمَنْ الْمُمَكِّنِ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ قَدْ سَمِعُوا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ حَوْلَ أَزْمَةِ الْمِيَاهِ، لِكِنَّهُمْ لَا يَمْلِكُونَ الْخِبْرَةَ حَوْلَ كَيْفِيَّةِ الْعَمَلِ عَلَى تَدْبِيرِ الْأَمْرِ وَ التَّغَلُّبِ عَلَيْهِ، فَيَاْمَكَانِهِمْ غُسْلُ السَّيَّارَاتِ بِسَطْلٍ صَغِيرٍ وَاحِدٍ وَ خَرْقَةُ بَدَلًا مِنْ الْخَرَاطِيمِ. عَدَمُ إِهْدَارِ الْمَاءِ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَ الْإِسْتِحْمَامِ وَ غُسْلِ الْأَسْنَانِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الْوَجْهِ وَ كَذَلِكَ الْمَلَابِسِ وَ الْأَوَانِي وَ الْمَفْرُوشَاتِ مِنَ الْأَسَالِيبِ الَّتِي تُسَاعِدُنَا لِلتَّغَلُّبِ عَلَى الْجِفَافِ. فَإِذَا قَرَّرَ الْجَمْعُ أَنْ يَقْتَصِدَ كَوْبًا وَاحِدًا مِنَ الْمَاءِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، سَنَدَّخِرُ عَشْرِينَ مَلْيُونَ لِتَرَأَ مِنَ الْمَاءِ.

إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ مُشْكِلَةَ تَلَوُّثِ مِيَاهِ الْأَنْهَارِ وَ الْبَحْرِ تَبْقَى قَائِمَةً وَ امْتِزَاجُ مُحتَوِيَّاتِ مَجَارِي الْمَصَانِعِ الَّتِي تَحْتَوِي عَلَى الْمَوَادِّ السَّامَةِ مِنَ الْمَعَامِلِ وَ الْمَصَانِعِ بِالْمِيَاهِ الْجَارِيَةِ قَدْ لَوَّثَتِ الْبِيئَةَ.

ساعي خیر

في قرية بعيدة كان هناك رجلان لا يجدان عملاً وكانت قريتهما مشهورة بالفلاحين الذين يملكون الخراف ففي يوم من الايام قرر هذان الرجلان سرقة الخراف ليلاً دون أن يراهما أحد، بدأ أصحاب الخراف بالتساؤل لأن عدد الخراف بدأ ينقص يوماً عن يوم فعقد الفلاحون اجتماعاً قرروا فيه أن يبقوا مستيقظين في ليلة معينة ليراقبوا الوضع وبدؤوا بتنفيذ الخطة وظهر الرجلان متلثمان وسرقوا الخروف الأول وما أن أدارا ظهرهما إذ الفلاحين قد أمسكوا بهما فكان العقاب أن يحموا سيخين على النار الأول مكتوب عليه س الثاني خ ليطبع على جبينهما أما حرف س هو سارق وحرف خ خروف فكان هذان الرجلين أينما ذهبا يعرفهم الناس بسارقي الخراف الأول لم يحتمل الوضع والإهانة في قريته فقرّر الذهاب لقرية أخرى لا يعرفه أحد فيها، أما الثاني فقرّر البقاء في قريته ونوى في نفسه تغيير حاله للأفضل. فأصبح يساعد الكبير ويعطف على الصغير ويقوم بأعمال خيرية لا تُعدُّ ولا تُحصى حتى أحبه الجميع وبقي على هذه الحال إلى أن كبر وشاخ وفي يوم من الأيام كان هذا العجوز المطبوع على جبينه (س خ) جالس في قهوة القرية و الكلّ يسلم عليه ويثنى عليه كان هناك رجل غريب عن القرية فأثار حال الرجل العجوز فضوله فقام و ذهب لصاحب المقهى وسأله: ما بال هذا العجوز الكلّ يسلم عليه ويثنى عليه؟ و ما هذا المطبوع على جبينه؟ ماذا برأيكم أجاب صاحب المقهى؟ قال: هذه قصة قديمة ولكن أظن أن هذين الحرفين (س خ) بمعنى ساعي خير.

لَا تَتَصَوَّرُوا بِأَنَّ الْآخِرِينَ حُمَقَاءُ

في يومٍ مِنَ الأيامِ دَخَلَ رَجُلٌ فِي بَيْتِ قَرْوِيٍّ سَادَجٍ فِي قَرْيَةٍ.
رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ لِهَذَا الْقَرْوِيِّ إِنَاءً ثَمِينٌ قَدْ وُضِعَ فِي زَاوِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ وَ قِطْعُهُ تَشْرَبُ فِيهِ الْمَاءُ.
فَطَنَّ الرَّجُلُ بِأَنَّهُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ سَعْرِ الْإِنَاءِ سَيَفْهَمُ هَذَا الْقَرْوِيُّ الْقِصَّةَ وَ سَيُسْعِرُهُ سَعْرًا غَالِيًا جِدًّا.
فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا عَمُّ، مَا أَجْمَلَ قِطْعَتِكَ! هَلْ تَبِيعُهَا لِي؟
قَالَ الْقَرْوِيُّ: بِكُمْ تَشْتَرِيهَا؟
قَالَ الرَّجُلُ: بِدِرْهَمٍ وَاحِدٍ.
فَأَخَذَ الْقَرْوِيُّ الْقِطْعَةَ وَ أَعْطَاهُ لِلرَّجُلِ وَ قَالَ لَهُ: مَبَارَكُ لَكَ.
أَخَذَ الرَّجُلُ الْقِطْعَةَ مِنَ الْقَرْوِيِّ وَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ، قَالَ لَهُ بِكُلِّ هُدوءٍ:
يَا عَمُّ، رُبَّمَا تَعْطِشُ الْقِطْعَةَ فِي الطَّرِيقِ، فَمِنْ الْأَفْضَلِ أَنْ تَبِيعَ لِي أَيْضًا إِنَاءَ الْمَاءِ.
فَأَجَابَهُ الْقَرْوِيُّ: سَيِّدِي، قَدْ بَعْتُ خَمْسِينَ قِطْعَةً بِبَرَكَةِ هَذَا الْإِنَاءِ، فَلَيْسَ الْإِنَاءُ لِلْبَيْعِ.

الْأَسَدُ الْعَجُوزُ

كَانَ أَسَدٌ يَحْكُمُ غَابَةَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً. كَانَ الْأَسَدُ يَحْضُلُ عَلَى طَعَامِهِ؛ يُطَارِدُ الْفَرَسَةَ وَ يَقْتَرِسُهَا بِأَسْنَانِهِ وَ
بَعْدَمَا أَكَلَ مِنْهُ يَبْرُكُ الْبَقَايَا لِلْحَيَوَانَاتِ.
كَبُرَ الْأَسَدُ وَ صَارَ عَجُوزًا ضَعِيفًا وَ شَعَرَ بِالْمَرَضِ وَ مَا قَدَّرَ أَنْ يَصِيدَ.
فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ لِحَلِّ مُشْكَلَتِهِ وَ قَالَ مَا زَالَتِ الْحَيَوَانَاتُ تَحْتَرِّمُنِي وَ تَخَافُ مِنِّي. عَلَيَّ أَنْ أَخْفِيَ ضَعْفِي. أَبْقَى
فِي بَيْتِي لَكِنْ أَقُولُ لَهُمْ بِأَنِّي مَرِيضٌ وَ عَلَيْهِمْ بِزِيَارَتِي وَ عِنْدَمَا يَأْتُونَ عِنْدِي أَهْجُمُ عَلَيْهِمْ.
وَ فِي النِّهَايَةِ أَحْضَلُ عَلَى طَعَامِي بِدُونِ تَعَبٍ.
أَخْبَرَ الْأَسَدُ الْحَيَوَانَاتِ. فَخَافَ الْجَمِيعُ غَضَبِ الْأَسَدِ. سَارَعَتِ الْحَيَوَانَاتُ لِرِيزَارَةِ الْأَسَدِ؛ وَلَكِنْ كُلُّهَا دَخَلَ
حَيَوَانُ بَيْتِ الْأَسَدِ لِلدُّعَاءِ لَهُ بِالشِّفَاءِ هَجَمَ عَلَيْهِ وَ أَكَلَهُ.
كَانَ الْأَسَدُ سَعِيدًا. كَانَ الطَّعَامُ يَأْتِي إِلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ وَ لَا يَتَحَرَّكُ.
جَاءَ دَوْرُ الثَّعْلَبِ لِرِيزَارَةِ الْأَسَدِ وَ السُّؤَالِ عَنْ أَحْوَالِهِ.
نَظَرَ الثَّعْلَبُ إِلَى مَدْخَلِ بَيْتِ الْأَسَدِ؛ فَوَقَّفَ خَارِجَ الْبَيْتِ وَ سَأَلَ عَنْ حَالِهِ.
فَقَالَ الْأَسَدُ: يَا ثَعْلَبُ، لِمَاذَا لَا تَدْخُلُ؟ أَدْخُلْ لِأَسْمَعَ صَوْتَكَ الْجَمِيلَ.
فَأَجَابَ الثَّعْلَبُ: لَا يَا صَدِيقِي، كُنْتُ أَجِبُ أَنْ أَدْخُلَ بَيْتَكَ وَلَكِنْ أَشَاهِدُ أَثَارَ أَقْدَامٍ كَثِيرَةٍ دَخَلَتْ بَيْتَكَ وَ لَا
أَشَاهِدُ أَثَرًا لِقَدَمٍ خَرَجَتْ.

بخش سوم

امتحانات و بارم‌بندی

بازرسی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم، نوبت اول
(از درس اول و دوم)

مهارت‌های زبانی	نمره	موضوع	نمره	جمع
الف: مهارت واژه‌شناسی	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۱	۲ نمره
	۲	مترادف و متضاد (دو جفت کلمه کنار هم نهاده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف آنها را مشخص می‌کند). یا شش کلمه پراکنده داده می‌شود که چهار تای آنها متضاد هستند. می‌توان این سؤال را در دل متن درک مطلب طراحی کرد. متضاد یا مترادف دو کلمه را در متن خواست و نمره درک مطلب، نیم نمره افزایش یابد.	۰/۵	
	۳	تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم) یا انتخاب گزینه مناسب برای جای خالی یک جمله	۰/۵	
ب: مهارت ترجمه به فارسی	۴	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۴/۵	۹ نمره
	۵	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است.)	۰/۵	
	۶	ترجمه درست دو جمله دارای حروف مشبّه بالفعل؛ یکی از دو جمله از «لَیْتَ» است.	۱/۵	
	۷	ترجمه درست یک یا دو جمله دارای قید حالت (حال) در دو شکل آن	۱	
	۸	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	۰/۵	
	۹	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۱	

۷ نمره	۲	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «یا صَدِيقَتِي، لَا تَخْرُجِي مِنْ صَفِّكَ.» که در این جمله دو قرینه «یا صَدِيقَتِي» و «ضَمِيرُكَ» به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بتواند «لا تَخْرُجِي» را درست ترجمه کند. یا در قالب مصوّر به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد)	۱۰	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد
	۱	تشخیص و انتخاب فعل ماضی، مضارع، امر و نهی مناسب برای جای خالی در جمله، یا تشخیص نوع فعل، یا هر سؤال ابداعی دیگر که مهارت تشخیص نوع فعل را بسنجد. (چهار مورد)	۱۱	
	۰/۲۵	تشخیص لای نفی جنس (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید لای نفی جنس را از لای نفی و لای نهی و لای جواب تشخیص دهد).	۱۲	
	۰/۲۵	تشخیص حروف مشبّهة بالفعل (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید حرف مشبّهة بالفعل را از حروف جرّ، استقبال، نفی و سایر حروف تشخیص دهد). یا به هر صورتی که قدرت تشخیص حروف مشبّهة بالفعل را بسنجد.	۱۳	
	۲	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدأ، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جرّ، حال) از هر دو نوع «حال» سؤال طرح می‌شود. (هر کدام ۰/۲۵ نمره)	۱۴	
	۱/۵	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	۱۵	
۲ نمره	۱	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اوّل به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	۱۶	د: مهارت درک و فهم
	۱	درک مطلب (ارائه متن و طراحی چهار سؤال حتّی الامکان با چهار کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه چهار جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجّه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	۱۷	

بارم‌بندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم، نوبت دوم

مهارت‌های زبانی	نمره	موضوع	نمره	جمع
الف: مهارت واژه‌شناسی	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۱	۲ نمره
	۲	مترادف و متضاد (دو کلمه داده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف را مشخص می‌کند؛ یا شش کلمه درهم داده می‌شود و دانش‌آموز آنها را کنار هم به صورت مترادف و متضاد قرار می‌دهد).	۰/۵	
	۳	تشخیص کلمه ناهم‌هنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا یافتن گزینه مناسب برای شرح یک کلمه	۰/۲۵	
	۴	نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم)	۰/۲۵	
ب: مهارت ترجمه به فارسی	۵	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۵	۹ نمره
	۶	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است).	۰/۵	
	۷	ترجمه درست جمله دارای حروف مشبّهه بالفعل (أَنَّ، كَأَنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) با تکیه بر معنای حروف مشبّهه بالفعل	۰/۵	
	۸	ترجمه یک جمله دارای مفعول مطلق تأکیدی و یک جمله دارای مفعول مطلق نوعی	۱	
	۹	ترجمه یک جمله دارای قید حالت	۰/۵	
	۱۰	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	۰/۵	
	۱۱	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۱	

۷ نمره	۲	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، معادل‌های عربی مضارع التزامی، اسلوب شرط و فعل دارای نون وقایه داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند: دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «أَنَا دَخَلْتُ قَرْيَةَ جَدِّي أَمْسٍ.» که در این جمله دو قرینه «أنا» و «ي» در «إني» و «جَدِّي» و قید زمان «أَمْسٍ» به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا بتواند «دخلت» را درست ترجمه کند. در صورتی که از فعل‌های دشواری مانند تَهْمِسُونَ استفاده می‌شود، لازم است که معنای شکل سوم شخص مفرد آن داده شود؛ مثال: یا تَلَامِيذُ، لِمَ تَهْمِسُونَ فِي الصَّفِّ؟! (هَمَسَ: آهسته سخن گفت) یا در قالب مصوّر به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد) یا به صورت تلفیقی از حالت اوّل و دوم	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد
	۳	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر، حال، مستثنی و مفعول مطلق) تذکر: سهم حال، مستثنی و مفعول مطلق ۱/۲۵ نمره از ۳ نمره است. تشخیص نوع مفعول مطلق نیز سؤال می‌شود. ۲۵٪ تشخیص اسلوب حصر از استثناست. ۵۰٪ نمره تحلیل صرفی و اعراب که مؤکداً باید در قالب سؤال دو گزینه‌ای شبیه تمرین کتاب درسی باشد.	
	۲	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	
۲ نمره	۱	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اوّل به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	د: مهارت درک و فهم
	۱	درک مطلب (ارائه متن و طرّاحی چند سؤال حتّی الامکان با چند کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه چند جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجّه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	

تذکرات برای طُرَاحی سؤالات امتحانی نوبت اول و دوم و میان نوبت ها

- ۱ سؤالات امتحان، کنکور و مسابقات کاملاً حرکت گذاری می شوند.
- ۲ صورت سؤال از نظر ساختاری و واژگانی، در حدّ فهم دانش آموز است.
- ۳ در طُرَاحی سؤال امتحان نوبت اول، طُرَاح مجاز است تا یک نمره در بارم بندی تغییراتی اجرا نماید؛ ولی در نوبت دوم، بارم بندی دقیقاً رعایت می شود.
- ۴ حجم اصلی سؤالات امتحانی ترجمه از عربی به فارسی و کاربرد واژگان است که باید تنوّع داشته باشد.

- ۵ در بسیاری از موارد سؤالاتِ بخش های مختلف با هم تلفیق می شوند و تفکیک مهارت های زبانی امکان ندارد؛ مثلاً در بخش مهارتِ ترجمه، امکان دارد در یک جمله، چند مفهومِ مختلف هم زمان بیاید.
- ۶ فونت های زیر برای تایپ سؤالات امتحان عربی مناسب اند:

Simplified Arabic ، Traditional Arabic ، B Badr ، KFGQPC Uthman Taha NaskhT ، Adobe Arabic

- ۷ طرح سؤال امتحان نوبت اول (دی ماه) و دوم (خرداد ماه) از بیست نمره است.
- ۸ طرح سؤال امتحان کتبی میان نوبت اول و دوم از پانزده نمره است. معمولاً برای امتحان میان نوبت، بارم بندی تعیین نمی شود. اگر دبیری علاقه مند است که بر اساس بارم بندی ویژه میان نوبت سؤال طرح نماید، می تواند این گونه عمل کند:

مهارت واژه شناسی ۱ نمره، مهارت ترجمه به فارسی ۵ نمره، مهارت درک و فهم ۲ نمره و قواعد ۷ نمره.
(این موارد صرفاً پیشنهاد است.)

در نتیجه ۵ نمره کاسته می شود که برای نمره شفاهی منظور می گردد.

(روخوانی چهار نمره و پاسخ به پرسش های شفاهی ساده یک نمره)

- ۹ در سؤال (ترجمه دقیق فعل ها) یک یا دو قرینه مانند اسم و ضمیر باید در جمله وجود داشته باشد، تا دانش آموز بتواند به کمک آنها فعل مورد نظر را دقیق ترجمه کند.
- مثال:

يَا وَلَدُ، رَجَاءٌ، اِسْمَعْ كَلَامَ مُعَلِّمِكَ. اَخْتِي تَكْتُبُ دَرَسَهَا. اَيْتُهَا الزَّمِيلَةُ، لَمْ لَا تَدْخُلِي فِي غُرْفَتِكَ؟ اَنْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ طَرِيقَكُمْ. اِنَّا سَنَذْهَبُ إِلَى السَّفَرَةِ غَدًا. نَحْنُ لَمْ نَجْلِسْ هُنَاكَ مِنْ قَبْلُ.

ملاحظه می کنید اولاً هر یک از فعل ها در جمله واقع است؛ ثانیاً در جمله قرینه هایی وجود دارد که کمک می کنند تا دانش آموز موفق باشد. فراموش نکنیم که یکی از اهداف ارزشیابی آموزش است. آن

ارزشیابی‌ای درست است که بتواند به دانش‌آموز کمک کند و او را دچار ترس و نگرانی نکند و موجب شود تا از یادگیری لذت ببرد.

در این سؤال از فعل‌هایی استفاده می‌شود که این ویژگی‌ها را داشته باشند: صحیح و سالم، پرکاربرد و دارای معنای ساده؛ لذا چنین فعل‌هایی پیشنهاد می‌شود: اِئْتَعَدَ، أَرْسَلَ، اسْتَخْرَجَ، اقْتَرَبَ، انْتَظَرَ، انْقَطَعَ، تَكَلَّمَ، ذَهَبَ، رَجَعَ، سَاعَدَ، سَافَرَ، شَاهَدَ، طَلَبَ، عَلَّمَ، غَسَلَ، لَعِبَ و ...

۱۰ در بخش قواعد شیوه سؤال فقط بر مبنای تشخیص فعل ماضی، مضارع، امر و نهی در جمله و تعیین فعل مناسب برای جای خالی و نیز ترجمه از عربی به فارسی است؛ مثال:

اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً. أَيُّهَا الرَّجُلُ، رَجَاءً، ... ذَلِكَ السَّائِقِ. (سَاعِدْ □ □ سَاعِدُوا □)
تَرْجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. يَا أَخَوَاتِي، مِنْ فَضْلِكُنَّ، ارْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ.

۱۱ در سؤالات چندگزینه‌ای دو، یا سه گزینه ارائه می‌شود. (اما در بخش کلمات ناهماهنگ چهار کلمه داده می‌شود).

۱۲ ترجمه جمله، یا کلمه از فارسی به عربی در هیچ آزمون، یا مسابقه‌ای طراحی نمی‌شود.

۱۳ طرح سؤال از فعل‌هایی مانند «تَعَلَّمُوا»، «تَعَارَفُوا» که می‌توانند ماضی، یا امر باشند باید در جمله و همراه قرائن مناسب باشد و اگر در امتحان از طرح چنین سؤالاتی خودداری شود بهتر است.

۱۴ در تشخیص و ترجمه فعل‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی منفی، مضارع منفی و مستقبل و نیز مصدر در جمله باید فقط موارد صحیح و سالم طراحی شود و اگر از معتل سؤالی طرح شد، نباید تغییراتی مانند اعلال حذف داشته باشد. دانش‌آموزان در ترجمه فعل‌هایی مانند أَرْضَ، إِرْضَ، اِهْدِ، دَعْ، أُدْعُ، رُدَّ، قی دچار مشکل خواهند شد. اگر هم در کتاب‌های درسی به کار رفته باشند باید بدون کوچک‌ترین تغییری عین همان عبارت داده شود؛ مانند: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

احتمال دارد دانش‌آموزی بداند فعل جمله «الْأَطِبَاءُ كَانُوا يَفْخَصُونَ الْمَرْضَى». معادل «ماضی استمراری» در فارسی است؛ ولی معنای فعل «فَخَصَّ» را که در پایه هشتم خوانده است بعد از پنج سال فاصله فراموش کرده باشد؛ در این صورت به او ظلم می‌شود. در چنین حالتی لازم است که معنای فعل «فَخَصَّ» در برگه امتحان داده شود؛ زیرا آنچه سنجیده می‌شود ساختار معادل «ماضی استمراری» است نه معنای فعل «فَخَصَّ». و این بخش از بارم‌بندی در بخش قواعد است، نه در بخش ترجمه.

۱۵ آموزش و ارزشیابی مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود و مطابقت موصوف و صفت مطلقاً از اهداف کتاب درسی نیست؛ اما حفظ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم از اهداف کتاب است.

۱۶ طرح سؤال در مورد تشخیص ضمیر و اسم اشاره مناسب، برای جای خالی در جمله با توجه به قرائن در قالب سؤال چندگزینه‌ای اشکالی ندارد؛ ولی باید توجه داشت که چنین مواردی از اهداف کتاب درسی نیست: ضمیر منفصل منصوب مانند إِيَّاكَ؛ تشخیص کاربرد اسم اشاره مثنی مانند هَذَانِ و هَذَيْنِ، کاربرد هَذِهِ و تِلْكَ برای اشاره به اسم غیرعاقل.

در کتاب درسی به نام ضمائر اشاره نشده است.

۱۷ در تشخیص محلّ اعرابی در جمله، نهادن اعراب رفع، نصب و جر از اهداف کتاب نیست و کلمات جمله ارائه شده باید کاملاً اعراب‌گذاری شده باشند. طرح سؤال از اعراب‌گذاری کلمات جمله، مطلقاً ممنوع است؛ زیرا در کتاب آموزش داده نشده است.

۱۸ در تشخیص مشتقات، ذکر جامد و مشتق لازم نیست؛ اما ذکر نوع کلماتی مانند حاکِم، مَحْكُوم، مَحْكَمَة، أَحْكَم لازم است. در اسم فاعل و اسم مفعول مانند ناظِر و مُنْتَظِر ذکر اینکه ناظِر اسم فاعل ثلاثی مجز و مُنْتَظِر اسم فاعل ثلاثی مزید می‌باشد، در کتاب درسی تدریس نشده و از اهداف آموزشی کتاب نیست.

۱۹ در بخش تحلیل صرفی و اعراب می‌توان مانند صفحه ۴۰ کتاب عمل کرد؛ یعنی سؤال دو گزینه‌ای نیز طرح کرد. از طرح سؤال به صورت پر کردن جای خالی در تجزیه و ترکیب خودداری شود. ارائه یک جمله و درخواست از دانش‌آموز برای نوشتن تحلیل صرفی و اعراب نیز از اهداف برنامه درسی نیست.

۲۰ تغییر جملات کتاب در امتحان جایز است؛ به شرط اینکه این تغییر موجب نشود که بیشتر دانش‌آموزان کلاس دچار اشکال شوند. هدف این است که دانش‌آموز طوطی‌وار عبارت‌ها را حفظ نکند. بدیهی است که آیات و احادیث و ضرب‌المثل‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

بارم‌بندی امتحان شفاهی عربی، زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم، میان نوبت اول و دوم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی			
مهارت‌ها	شماره	موضوع	نمره
مهارت‌های خواندن، شنیدن و سخن‌گفتن	۱	روان خوانی (بدون درنگ و خطا، و با تلفظ نسبتاً درست مخارج حروف)، یا حفظ شعر و اجرای گروهی آن، اجرای نمایشی متن برخی درس‌ها.	۴
	۲	مکالمه ساده در حد کتاب درسی به صورت پاسخ کوتاه به جمله‌های پرسشی (سؤال با جملات دارای ما، ماذا، ما هو، ما هي، بِمَنْ، لِمَنْ، أَيْنَ، مِنْ أَيْنَ، مِمَّنْ، كَمْ، هَلْ، أَمْ، متى، كيف، لماذا، لِمَ، عَمَّ، أَتَى)، یا اجرای گروهی مکالماتی ساده.	۱
جمع نمره‌ها			۵

تذکرات:

۱ امتحان میان نوبت اول و دوم شامل دو بخش کتبی (از ۱۵ نمره) و شفاهی (از ۵ نمره) می‌باشد، ولی امتحان نوبت اول و دوم فقط کتبی و از بیست نمره است.

۲ تلفظ درست مخارج حروف خاص زبان عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، و) دشوار است و از عهده بسیاری از دانش‌آموزان بر نمی‌آید؛ اما باید از دانش‌آموزان خواسته شود حتی الامکان مخارج حروف خاص عربی را درست بر زبان آورند و تمرین کنند، زیرا هدف اصلی آموزش عربی مسائل دینی است و قرائت نماز باید با تلفظ درست باشد.

۳ در پاسخ به جمله‌های پرسشی به پاسخ کوتاه یک یا دو کلمه‌ای بسنده شود؛ مثلاً اگر در پاسخ سؤال «إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟» پاسخ دهد «إِلَى الْفُنْدُقِ»، کاملاً درست است و نیازی نیست پاسخ دهد: «أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْفُنْدُقِ». در بخش مکالمه، فهم سؤال نیمی از نمره را دارد؛ مثلاً اگر از دانش‌آموزی سؤال شد: «مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟» و پاسخ داد: «طهران» و درنگ کرد و نتوانست بگوید «أَنَا مِنْ طَهْرَانَ». در حقیقت نیمی از نمره را گرفته است. چون سؤال را فهمیده است.

۴ می‌توانیم از دانش‌آموز بخواهیم خودش را به زبان عربی در دو دقیقه معرفی کند؛ یا اگر فعالیتی در زمینه نمایش و مکالمه در کلاس داشت می‌توان به عنوان نمره امتحان شفاهی از آن استفاده کرد.

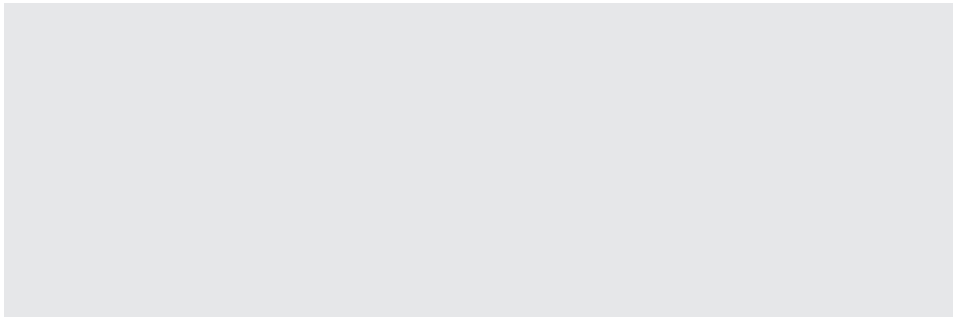
۵ طبیعی است که در یک روز نمی‌توان از همه دانش‌آموزان آزمون شفاهی به عمل آورد؛ بنابراین آنچه را دانش‌آموز در طول سال تحصیلی می‌خواند و مجموعه فعالیت‌های شفاهی وی، نمره شفاهی‌اش را تشکیل می‌دهد.

مبنای نمره‌دهی آخرین و بهترین وضعیت مهارت شفاهی اوست. رعایت ظرافت‌های صرفی و نحوی در مکالمه در حد دانش‌آموز نیست. مخصوصاً اینکه او باید در پاسخگویی سرعت عمل داشته باشد و فرصت کافی برای فکر کردن ندارد؛ از طرفی آزمون شفاهی اضطراب دارد؛ بنابراین از دبیر گرامی خواهشمندیم این بخش را با نرمش و مهربانی برگزار کند تا دانش‌آموز خاطره خوشی از مکالمه به یاد داشته و زمینه مثبتی در ذهن او برای سال‌های آینده بماند.

پرسش‌های مکالمه مانند:

مَنْ أَنْتَ؟ مَا اسْمُ هَذَا الطَّالِبِ؟ (مَا اسْمُ هَذِهِ الطَّالِبَةِ؟)، مِنْ أَيْنَ حَضْرَتِكَ؟ كَمْ عَمْرِكَ؟ مَا هُوَ تَرْتِيبُكَ بَيْنَ إِخْوَتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ فِي الْاُسْرَةِ؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ أَيْنَ بَيْتُكَ؟ إِلَى أَيْنَ سَافَرْتَ هَذِهِ السَّنَةَ؟ أَيُّ طَعَامٍ تَحِبُّ (تَحْبِبِينَ)؟ أَيُّ فَاكِهِةٍ مَوْجُودَةٌ الْآنَ فِي السُّوقِ؟ مَتَى تَرْجِعُ (تَرْجَعِينَ) إِلَى بَيْتِكَ؟ كَمْ السَّاعَةِ؟ مَا هُوَ لَوْنُ الْبَابِ؟ لِمَاذَا تَدْرُسُ (تَدْرِسِينَ)؟ مَاذَا تَأْكُلُ (تَأْكَلِينَ) لِلْغَدَاءِ؟ هَلْ أَنْتَ نَشِيطٌ (هَلْ أَنْتِ نَشِيطَةٌ)؟ أَ دَفْتَرٌ عَلَى الْمُنْضَدَةِ أَمْ كِتَابٌ؟ لِمَنْ تِلْكَ الْحَقِيقَةُ؟ مَاذَا تُشَاهِدُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ؟

بِسْمِهِ تَعَالَى، إِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الرَّثَم) الْأَوَّلُ، مِنَ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: / ١٠ / الْمِنْطَقَةُ: الْمُدَرِّسُ: الْأِسْمُ الْأَوَّلُ وَالْإِسْمُ الْعَائِلِيُّ		
ردیف	پرسش	بارم
الف) مهارت واژه شناسی (دو نمره)		
١	<p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.</p> <p>١- الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.</p> <p>٢- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.</p> <p>٣- ﴿وَقَالَ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾</p>	١
٢	<p>اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ.</p> <p>تَجَنَّبَ / أَرْسَلَ / تَعَلَّمَ / بَعَثَ / تَقَرَّبَ / صِرَاعَ</p> <p>(أ) =</p> <p>(ب) ≠</p>	٠/٥
٣	<p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى.</p> <p>الْكَيْفِ □ الرَّأْسِ □</p> <p>الْيَدِ □ الْطَيْنِ □</p>	٠/٢٥
٤	<p>اُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.</p> <p>لَا شَعَبَ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.</p>	٠/٢٥



ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)		
۷/۵	<p>تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.</p> <p>۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ﴾ ۰/۲۵</p> <p>.....</p> <p>۲- ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۳- ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۴- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۵- يَا أَبَي الْعَزِيزِ، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟! ۱</p> <p>.....</p> <p>۶- قَذَفَ الْمُشْرِكُونَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّارِ؛ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۷- أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَ لِيَأَب ۱</p> <p>.....</p> <p>۸- رَأَيْتُ الزَّارِعَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۹- رَجَعْتُ أُخْتِي مُبْتَسِمَةً قَبْلَ دَقَائِقٍ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۰- يَا لَيْتَنَا كُنَّا نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا الدَّرَاسِيَّةَ! ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۱۱- لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۲- كَانَ إِرْضَاءُ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. ۰/۷۵</p> <p>.....</p>	۵
	<p>إِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱- أَتَذَكَّرُ غَارَ حِرَاءٍ فِي قِمَّةِ جَبَلِ النَّوْرِ.</p> <p><input type="checkbox"/> (أ) غار حرا را در بالای کوه نور به یاد می آوریم.</p> <p><input type="checkbox"/> (ب) غار حرا را در قلعه کوه نور به یاد می آورم.</p> <p>۲- أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي؟</p> <p><input type="checkbox"/> (أ) آیا ندانستی که پایم درد می کند؟</p> <p><input type="checkbox"/> (ب) آیا نمی دانی که پایم درد گرفته است؟</p>	۶
۰/۵		


۷	<p>كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.</p> <p>يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ وَ اَمْلأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوُاجِبَاتِ.</p> <p>ای دعاها، امروز را مایه خوشبختی و پر برکت قرار بده و را از شادی و را از پُر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.</p>
ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)	
۸	<p>تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>۱. أَنَا قَدْ سَاعَدْتُ أَخِي. ۲. إِنَّكَ لَنْ تَرْجِعَ إِلَى هُنَا.</p> <p>۳. نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى بَيْتِنَا. ۴. يَا طِفْلُهُ، اِغْسِلِي وَجْهَكَ.</p> <p>۵. أَيُّهَا الْأَوْلَادُ، لَا تَقْتَرِبُوا الْبُئْرَ. ۶. لَيْتَنَّا نُسَافِرُ إِلَى الْقَرْيَةِ مَعاً!</p> <p>۷. الْحَارِسُ كَانَ قَدْ سَمِعَ صَوْتًا. ۸. الْعَمَالُ كَانُوا يَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.</p>
۹	<p>عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>۱- أَنْتَ وَ صَدِيقُكَ عَبَّرَ الْإِنْتَرِنْتَ. تَكَاتَبْنَا <input type="checkbox"/> تَكَاتَبْتُمَا <input type="checkbox"/> تَكَاتَبْتَنَا <input type="checkbox"/></p> <p>۲- نَحْنُ أَشْجَاراً فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ. سَتَغْرُسُ <input type="checkbox"/> غَرَسْنَا <input type="checkbox"/> إِغْرَسْنَا <input type="checkbox"/></p> <p>۳- إِنَّ سَمَكَةَ التِّيَلَابَا عَنْ صِغَارِهَا. تُدَافِعِينَ <input type="checkbox"/> تُدَافِعُ <input type="checkbox"/> تُدَافِعُونَ <input type="checkbox"/></p> <p>۴- رَجَاءٌ، يَا شَبَابُ، زُمَلَاؤُكُمْ جَيِّداً. عَامِلُوا <input type="checkbox"/> عَامِلٌ <input type="checkbox"/> عَامِلِي <input type="checkbox"/></p>
۱۰	<p>عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي فِيهَا لَا النَّافِيَةُ لِلْجَنَسِ.</p> <p>۱- ﴿وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- أَلَا تَعْرِفُونَنِي؟ - لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَا نَتَذَكَّرُكَ. <input type="checkbox"/></p> <p>۳- لَا قَفَرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. <input type="checkbox"/></p>
۱۱	<p>عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا مِنْ «الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ لِلْفِعْلِ».</p> <p>۱- ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۳- الْفَأْسُ آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. <input type="checkbox"/></p>

۱۲	عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ، فِي مَا يَلِي. ۱. ﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ ۲. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُثَقِّدُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. ۳. شَاهِدَ الزَّائِرُ مَنْظَرًا جَمِيلًا فِي سَفَرَتِهِ. ۴. الْأَلْعَبُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُبَارَاةِ وَ هُمْ مُسْرُورُونَ.	۲
۱۳	عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي. ۱. ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمْ﴾ ۲. الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. ۳. زَيْنَبُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. ۴. أَشْتَغَلُ فِي مَعْمَلٍ صَغِيرٍ. ۵. زَمِيلِي صَبَّارٌ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ. ۶. حَسَنُ الْأَخْلَاقِ مُحَمَّدٌ بَيْنَ زَمَلَائِهِ.	۱/۵
(د) مهارت درک و فهم (دو نمره)		
۱۴	عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ۱. أَلَصْنَمُ تِمْنَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَسْبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ۲. الْغُرَابُ طَائِرٌ أَحْمَرُ اللَّوْنِ يَعِيشُ قُرْبَ الشَّاطِئِ. ✓ x	۰/۵
۱۵	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. «السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مَعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِحُ السَّيَّارَاتِ. (أ) يَمُ جَرَّ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ وَ صَدِيقُهُ السَّيَّارَةَ الْمَعْطَلَةَ؟ (ب) لِمَ كَانَ الْمُسَافِرُونَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ؟ (ج) مَا مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ (د) أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ؟	۱
۱۶	أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ. (أ) كَمْ كُرْسِيًّا فِي الْغُرْفَةِ؟ (ب) مَاذَا تَشَاهَدُ هُنَا غَيْرَ الْكُرْسِيِّ؟ 	۰/۵

بِسْمِهِ تَعَالَى، إِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْقَصْلُ (الرَّم) الثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: ... / ٠٣ / ... الْمِنْطَقَةُ: الْمُدْرَسُ: الْأِسْمُ الْأَوَّلُ وَالْإِسْمُ الْعَائِلِيُّ:		
ردیف	پرسش	بارم
(الف مہارت واژه شناسی (دو نمره)		
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. ١. إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. ٢. اِسْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَاسَ. ٣. حَارِسُ الْفُنْدُقِ يَسْهُرُ كُلَّ اللَّيْلِ.	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. أَصْبَحَ / غَلَ / سَهَرَ / رَخِصَ / ضَاقَ / صَارَ (أ) = (ب) ≠	۰/۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى. <div>اَلْقَوْلُ اَلْفُسْتُقُ اَلْحَبِّ اَلْجَوْزُ</div>	۰/۲۵
۴	اُكْتُبْ مُقَرَّدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ.	۰/۳۵

ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)		
۵	۵	<p>تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.</p> <p>۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ...﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۲- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. ۱/۲۵</p> <p>.....</p> <p>۳- رَبُّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوُثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. ۱/۵</p> <p>.....</p> <p>۴- وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ فِي مَنَاطِقَةِ بَالْكُوتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۵- هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلَّ وَ الْحَرَمَ ۱</p> <p>.....</p> <p>۶- لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنْ الْقَنَاعَةِ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۷- لَيْتَ زَمِيلِي يَنْجَحُ فِي الْمُبَارَاةِ! ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۸- اصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۹- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۰- رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰/۵</p> <p>.....</p>
		<p>انتخب الترجمة الصحيحة.</p> <p>۱- كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَسْتُرُ حُبَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ.</p> <p>(أ) فرزاد عشق خود را به اهل بیت <small>عليه السلام</small> پیش خلفای بنی امیه پنهان کرده بود. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) فرزاد دوستی‌اش را نسبت به اهل بیت <small>عليه السلام</small> نزد خلفای بنی امیه پنهان می‌کرد. <input type="checkbox"/></p> <p>۲- إِنَّمَا لَنْ نَكْذِبَ لِلْحُصُولِ عَلَى الثُّقُودِ.</p> <p>(أ) ما به خاطر به دست آوردن پول بی‌گمان دروغ نخواهیم گفت. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) قطعاً ما برای به دست آوردن پول دروغ نمی‌گوییم. <input type="checkbox"/></p>

۷	<p>كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى بَرْنَاكَلٌ يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ.</p> <p>پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها خودشان را یکی‌یکی از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند.</p>	۱
ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)		
۸	<p>تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>۱- يَا أَوْلَادُ، لَا تُكَلِّمُوا أُنَاءَ التَّدْرِيسِ. ۲- أَلَا تَعْرِفُنِي، يَا أَخِي؟</p> <p>۳- لَيْتَهُ يَنْدِمَ عَلَى أَخْطَايِهِ! ۴- مَنْ يُحَاوِلُ يَنْجَحْ.</p> <p>۵- قَرِيقُنَا لَمْ يَفْشَلْ فِي الْمُبَارَاةِ. ۶- الْعَمَالُ يُرِيدُونَ أَنْ يَرْجِعُوا بِالْحَافِلَةِ.</p> <p>كَلَّمَ: صحبت كرد / عَرَفَ: شناخت / نَدِمَ: پشیمان شد /</p> <p>حَاوَلَ: کوشید / فَشَلَ: شکست خورد / رَجَعَ: برگشت</p>	۱/۵
۹	<p>عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>۱- يَا حَبِيبِي، الْأَشْرَارُ؛ لِأَنَّ شَرَّهُمْ يُؤَثِّرُ فِيكَ.</p> <p>لا يُجَالِسُ <input type="checkbox"/> لا يُجَالِسُ <input type="checkbox"/> لا تُجَالِسُ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- نَحْنُ مَلَابِسَنَا الرِّيَاضِيَّةَ أَمْسَ.</p> <p>عَسَلْنَا <input type="checkbox"/> نَعْسَلُ <input type="checkbox"/> سَوْفَ نَعْسِلُ <input type="checkbox"/></p>	۰/۵
۱۰	<p>عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ، فِي مَا يَلِي.</p> <p>۱- يَخْضُدُ الْفَلَّاحُ الْمَحْصُولَ مَسْرُورًا. ۲- نَجَحَ الطَّلَّابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هِشَامًا.</p> <p>۳- أَحْسِنَ إِلَى الْفُقَرَاءِ إِحْسَانَ الْمُخْلِصِينَ. ۴- نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا.</p> <p>۵- يَخْضُدُ الْمُزَارِعُ الزَّرْعَ وَ هُوَ فَرِحَ. ۶- فَتَحَ الْحَارِسُ الْأَمِينُ الْمَصْنَعَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ.</p> <p>۷- الْمُسْتَوْصَفُ قَرِيبٌ مِنَ الْفُنْدُقِ.</p>	۲/۲۵
۱۱	<p>عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا أُسْلُوبُ الْخَصْرِ.</p> <p>۱- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾</p> <p>۲- لَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ.</p> <p>۳- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.</p>	۰/۲۵

۰/۵	<p>عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.</p> <p>دَهَبَتْ الطَّالِبَاتُ إِلَى الإِمْتِحَانِ.</p> <p>دَهَبَتْ: (أ) فِعْلٌ مَاضٍ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) فِعْلٌ مَعْلُومٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ. <input type="checkbox"/></p> <p>(الِإِمْتِحَانِ: أ) مُفْرَدٌ مَذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) مَصْدَرٌ عَلَى وَزْنِ افْتِعَالٍ، مَعْرُوفٌ بِأَل. <input type="checkbox"/></p>	۱۲
۲	<p>عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ وَاسْمَ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي. (۸ أسماء)</p> <p>۱- هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟</p> <p>۲- هَذَا الْكُرْسِيُّ مَصْنُوعٌ مِنَ الْخَشَبِ.</p> <p>۳- يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ.</p> <p>۴- فِي مَدِينَتِنَا مَسَاجِدٌ كَثِيرَةٌ.</p> <p>۵- مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُورٍ كَبِيرَةٌ.</p> <p>۶- أَنَا مُعْتَمِدٌ عَلَى نَفْسِي.</p> <p>۷- إِنْ أَحْسَنَ الْحَسَنَ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.</p> <p>۸- أَرْسَلَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ لِإِرْشَادِ النَّاسِ.</p>	۱۳
(د مهارت درک و فهم (دو نمره)		
۰/۵	<p>عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.</p> <p>۱- الْخُفَّاشُ هُوَ الْخَيَوَانُ الْبَلَوْنُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.</p> <p>۲- يَحْصُلُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ فِي الْمُسَابَقَةِ عَلَى الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ.</p> <p>✓ x</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	۱۴
۱	<p>اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.</p> <p>يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَذْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُقْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيِّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَّ لِيَصِيدَهُ.</p> <p>(أ) مَاذَا يَفْعَلُ هَذَا السَّمَكُ بَعْدَمَا يَذْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ؟</p> <p>(ب) أَيْنَ يُوْجَدُ السَّمَكُ الَّذِي يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ؟</p> <p>(ج) مَنْ يَذْهَبُ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِ السَّمَكِ وَ يَحْفِرُ الثَّرَابَ لِيَصِيدَهُ؟</p> <p>(د) أَ هَذَا السَّمَكُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ دَاخِلَ حُقْرَتِهِ؟</p>	۱۵
۰/۵	<p>أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.</p> <p>(أ) كَمْ عَامِلًا فِي الصُّورَةِ؟</p> <p>(ب) هَلِ الْعَمَلُ دَاخِلَ الْبِنَاءِ؟</p> 	۱۶

@TRbankDabiri

<https://eitaa.com/TRbankDabiri>

بخش چهارم

مقالات روش تدریس

مقالاتی از دبیران درباره روش تدریس

روش کار در کلاس برای تقویت مهارت روان خوانی و مهارت شنیداری دانش آموز

رحمن بخش سپاهی. دبیر عربی شهرستان سراوان:

استان سیستان و بلوچستان، وبسایت www.sepahi61.ir

برای تقویت روان خوانی دانش آموز تأکید به این مهارت زیاد باشد و به آن نمره‌ای اختصاص بدهیم و از غلط خوانی نمره‌ای کسر کنیم تا دانش آموز آن را کم اهمیت نپندارد.

برای رسیدن به این هدف، در مرحله اول دبیر باید درس را آهسته و روان بخواند و بستگی به سطح علمی دانش آموز در صورت لزوم دبیر، کلمه به کلمه یا لحن تجویدی کلمات را بخواند و در حین کار نیم نگاهی به دانش آموزان داشته باشد و اگر کسی را حواس پرت دید، از او بخواهد یک کلمه یا جمله را تکرار کند. این روش باعث می شود تا دانش آموزان توجه کنند و با دقت بیشتری به خواندن دبیرشان گوش فرا دهند؛ در مرحله بعد، فایل صوتی (کتاب معلم) یا کلیپ تصویری مربوط به درس را پخش کند و از دانش آموزان بخواهد که با دقت به آن گوش دهند و تأکید کند که پس از پایان درس از آنها پرسیده می شود و برایشان نمره‌ای ثبت می شود، تأکید روی ثبت نمره به خاطر حس رقابت و اهمیت بخشی است؛ سپس از چند تن داوطلبانه خواسته شود که قسمتی از متن درس را بخوانند اگر وقت و آمار کلاس اجازه دهد دبیر می تواند وقت بیشتری بگذارد، یا از همه بخواهد که چند جمله‌ای بخوانند و در پایان، حتماً نمره‌ای بدان اختصاص دهد تا دانش آموز بفهمد که درست خواندن اهمیت دارد و تلاش بیشتری برای روان خوانی داشته باشد.

از آنجا که روان خوانی رابطه مستقیمی با تقویت حس شنیداری دارد، از دانش آموزان بخواهیم روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش دهند و نگاه کوتاهی به روزنامه‌ای عربی داشته باشند؛ اما نباید تکالیف سنگینی برای این موارد در نظر بگیریم در حد چند دقیقه کافی است؛ ایجاد تکالیف سنگین و مکلف کردن به کتاب‌های کار باعث خستگی دانش آموز از این درس می شود و او را بیزار و متنفر خواهد کرد.

مهارت شنیداری، یکی از چهار مهارت مهم برای یادگیری زبان است؛ برای تقویت این مهارت که کمک شایانی به روان خوانی می کند و تقویت آن باعث علاقه مند ساختن دانش آموز به زبان می شود. برای رسیدن به این هدف، باید دانش آموز به فایل های صوتی یا کلیپ های تصویری عربی فصیح با دقت گوش دهد و از او بخواهیم که تکرار کند و از اشتباه کردن نهراسد. تکرار شنیده ها یکی از راه های اصلی آموزش زبان است که باعث تثبیت مطلب در ذهن می شود. این مطلب کاربرد زیادی در مؤسسات و آموزشگاه های زبان دارد.

از دانش‌آموز بخواهیم که در کلاس، یا در خانه در مرحله نخست کلمه به کلمه و در مرحله بعدی، جمله به جمله متن را تکرار کند و جملات بلند را به جمله‌های کوتاه تبدیل کند و این روش را تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه دهد.

دبیر مربوط نیز با لحن تجویدی و تلفظ عربی کلمات و جملات را بخواند. مهارت در تجوید کمک فراوانی در این زمینه خواهد بود. روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش کردن خالی از فایده نیست و این مهارت را تقویت می‌کند.

تقویت مهارت شنیداری در آموزش درس عربی

آمنه آقایی نعمتی. دبیر عربی منطقه ۲ شهر تهران. <http://sahrainfo.mihanblog.com>

پیشنهاد چندین راه:

- ۱ روان خوانی متن توسط دبیر یا پخش فایل صوتی
 - ۲ پخش فیلم‌های مربوط به تدریس و درخواست از دانش‌آموزان در خصوص ارائه خلاصه‌ای از فیلم.
 - ۳ پرسش و پاسخ از متون درس‌ها (این کار علاوه بر اینکه باعث بالا بردن مهارت شنیداری می‌شود در کاربرد کلمات استفهامی نیز بسیار مؤثر است).
 - ۴ پخش یک فیلم یا یک فایل صوتی و هم‌زمان قطع کردن صدا و پرسش از دانش‌آموز جهت بیان مطلب شنیده شده (این کار توجه دانش‌آموزان را نیز بیشتر می‌کند).
 - ۵ صحبت کردن دبیر به زبان عربی در دقایقی از کلاس درس بدون اینکه ترجمه فارسی آن را بیان کند.
 - ۶ درخواست از دانش‌آموزان جهت شنیدن خبرها از شبکه‌ای عربی و بیان یک خبر (از هر گروه) در ابتدای کلاس درس.
 - ۷ تدریس متن درس به شکل عبارت‌خوانی دبیر همراه با ترجمه بلافاصله دانش‌آموزان (این روش علاوه بر تقویت مهارت شنیداری موجب تقویت درک متن و مهارت گفتاری می‌شود).
- باید توجه داشت که در تمامی راه‌های پیشنهادی امتیاز دادن، باعث تشویق دانش‌آموز خواهد شد و از دادن نمره مستقیم می‌بایست خودداری کرد و تنها تأثیر مثبت مشارکت دانش‌آموزان را در ثبت نمرات مستمر لحاظ کرد.

روش تدریس لای نفی جنس

۱ ابتدا پخش بخشی از دعای جوشن کبیر (صوتی یا صوتی تصویری)

با استفاده از اسپیکر یا گوشی همراه یا ویدیو پروژکتور

یا حَبِيبٌ مِنْ لَا حَبِيبَ لَهُ. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

یا طَبِيبٌ مِنْ لَا طَبِيبَ لَهُ. ای طبیب کسی که هیچ طبیبی ندارد.

یا مُجِيبٌ مِنْ لَا مُجِيبَ لَهُ. ای برآورنده کسی که هیچ برآورنده‌ای ندارد. (در اینجا اشاره به اسم فاعل

هم می‌توان کرد).

یا رَفِیقٌ مِنْ لَا رَفِیقَ لَهُ. ای رفیق کسی که هیچ رفیقی ندارد.

یا دَلِیلٌ مِنْ لَا دَلِیلَ لَهُ. ای راهنمای کسی که هیچ راهنمایی ندارد. (اشاره به کلمه دلیل: راهنما و جمع آن اَدْلَاء)

یا اُنِیسٌ مِنْ لَا اُنِیسَ لَهُ. ای همدم کسی که هیچ همدمی ندارد.

یا راحِمٌ مِنْ لَا راحِمَ لَهُ. ای رحم کننده به کسی که هیچ رحم کننده‌ای ندارد. (اشاره به اسم فاعل)

یا صَاحِبٌ مِنْ لَا صَاحِبَ لَهُ. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

۲ آوردن ترکیبات

(لا حَبِيبٌ: هیچ دوستی) (لا طَبِيبٌ: هیچ طبیبی) ، (لا مُجِيبٌ: هیچ برآورنده‌ای) و ... به شکل فلش کارت

توضیح: فلش کارت‌ها می‌توانند به شکل کامپیوتری یا دستی تهیه شوند.

۳ با توجّه به ترجمه ترکیبات آورده شده، این جملات یا مشابه اینها را ترجمه کنند.

لا خَیْرَ فِی قَوْلٍ اِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. (لا خَیْرَ: هیچ خیری؛ هیچ خوبی‌ای)

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ. (لا اِلَهَ: هیچ خدایی)




الخائِبُ هُوَ الَّذِی لَا رَجَاءَ لِلنَّجَاحِ فِی عَمَلِهِ. (لا رَجَاءَ: هیچ امیدی)

۴ نتیجه‌گیری

به این (لا) لای نفی جنس گفته می‌شود. (لا + اسم مفرد با حرکت فتحه: در ترجمه معنای هیچ را

می‌آوریم)

۵ اشاره به انواع (لا) اکنون به انواع (لا) که تاکنون خوانده‌اید دقت نمایید. (رسم حرف لا بر روی تخته) و در پایان حل تمرین‌ها.

<p>فعل مضارع = فعل نفی مضارع يَذْهَبُ: می‌رود / لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود</p>	
<p>فعل مضارع = فعل نهی يَذْهَبُ: می‌رود / لَا يَذْهَبُ: نباید برود (معادل مضارع التزامی)</p>	
<p>اسم مفرد إله: خدا / لَا إِلَهَ: هیچ خدایی</p>	

روش کار برای تقویت مهارت نوشتاری

پریوش ملکی. سرگروه عربی شهرستان آرادان استان سمنان

از آنجا که یکی از اهداف درس عربی، کمک به املای دانش‌آموز است و در کتاب نونگاشت، فضای کافی برای حل تمرین‌ها وجود دارد، دانش‌آموز کمتر قلم به دست می‌گیرد و در نوشتن متن عربی – هرچند ساده – هم اشکالاتی دارد. یکی از تجربیات من این است که نوشتن در یادگیری دانش‌آموز تأثیر بسزایی دارد و زمانی که دانش‌آموز وارد دانشگاه می‌شود با گفته‌های سریع استاد و مطالب عربی مواجه خواهد شد که هنگام یادداشت‌برداری خالی از اشکال نیست؛ بنابراین، دبیر مربوط می‌تواند جهت رشد این امر از روش‌های متعددی استفاده کند. یکی از آن روش‌ها این است که از دانش‌آموزان خواسته شود تا به میزان توانایی‌های خود از متن درس، درک مطلب تهیه و با جواب‌گویی آنها، جزء تمرین‌ها و فعالیت‌های خود در خانه محسوب نمایند.

روش دیگر این است که آیات یا احادیثی مرتبط با درس را با خط خود بنویسد و جزء پژوهش‌های علمی دانش‌آموز محسوب کند.

پرورش مهارت‌ها هرچند به نحو ساده از وظایف دبیر است.

@TRbankDabiri

<https://eitaa.com/TRbankDabiri>

بخش پنجم

طرح درس و زمان بندی تدریس

به نام خدا طرح درس روزانه پیشنهادی - کتاب عربی رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی - پایه دوازدهم				
نام دبیر:		تاریخ:		نام مدرسه:
درس: اول	موضوع درس: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	صفحه: ۱۵ تا ۲۸	مدت: ۷۵ دقیقه	تهیه کننده:
الف) بخش نظری: اهداف				
۱	رتوس مطالب	۱- صفحه ورود به درس ۴- درک مطلب	۲- متن درس ۵- قواعد	۳- واژه‌های جدید ۶- تمرینات
۲	اهداف کلی	۱- قرائت متنی در موضوع حج و زیارت. ۲- آشنایی با کلمات جدید و یادآوری کلمات پایه‌های پیشین. ۳- شناخت قید حالت (الْحَال).		
۳	هدف‌های رفتاری	دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند: ۱- واژه‌های جدید درس را از عربی به فارسی ترجمه کند. ۲- متن درس را درست بخواند، بفهمد و ترجمه کند. ۳- قید حالت (الْحَال) را در حالت‌های مختلف تشخیص دهد، در جمله بشناسد و درست ترجمه کند.		
۴	رفتار ورودی	۱- قید حالت را در دستور زبان فارسی بشناسد. ۲- توانایی قرائت عبارات ساده عربی را داشته باشد.		
۵	ارزشیابی تشخیصی	نتایج ارزشیابی، نقطه شروع آموزش را مشخص می‌کند. برای شکل‌های مختلف قید حالت مثال‌هایی به زبان فارسی در جمله بیان کند؛ مثال: خندان، با سرعت، به گرمی		
	نتیجه	در صورت پاسخ به این ارزشیابی، فراگیران آماده یادگیری مطالب جدید خواهند بود.		

تهیه طرح درس به منظور ساماندهی به روش تدریس و استفاده از تجربیات دیگران است.

بیشتر دبیران توانا پس از چند سال تدریس، عملاً طرح درس را در ذهن خود دارند.

در طرح درس باید به ارزشیابی مستمر و دریافت بازخورد از یادگیری دانش‌آموز که در چنین آموزشی روی می‌دهد توجه شود.

(ب) فرایند آموزش: مراحل تدریس و تنظیم محتوا ۷۰ دقیقه از ۹۰ دقیقه			
زمان	شرح	مراحل تدریس	
۳	سلام و احوالپرسی، حضور و غیاب	معارفه	۱
۵	اهمیت آموختن قید حالت را در زبان برای دانش‌آموز شرح می‌دهیم. اهمیت سفر معنوی حج را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم. ۱- اشاره به کاربرد فراوان قید حالت در زبان. ۲- اشاره به متن زیارتی «مکه المكرمة و المدينة المنورة» و جایگاه مهم این گفت‌وگو در موقعیت‌های واقعی در زندگی.	ایجاد انگیزه	۲
۲	در ادامه پرسش و پاسخ‌های بالا می‌گوییم: دانش‌آموزان گرامی، در این درس با متنی درباره سفر حج و عتبات عالیات آشنا می‌شویم. دبیر می‌تواند در صورتی که خود توفیق تشریف سفر معنوی داشته است به اختصار اشاراتی به مناسک حج داشته باشد؛ تا دانش‌آموز اطلاعاتی در این خصوص داشته باشد.	معرفی درس و بیان اهداف	۳
۴۵	این درس در چهار جلسه به‌راحتی قابلیت تدریس دارد. امکان دارد به دلایلی دبیر ناچار شود درس را در بیشتر از چهار جلسه تدریس کند؛ مثلاً ممکن است دانش‌آموزان آموخته‌های پیشین را از یاد برده باشند. جلسه نخست: ترجمه متن درس توسط دانش‌آموز با توجه به ال‌مُعْجَم و حل درک مطلب؛ از کتاب گویا برای روان‌خوانی کلمات معجم و متن درس کمک می‌گیریم. دانش‌آموزان متن درس را قرائت و به کمک واژه‌نامه و زیر نظر دبیر ترجمه می‌کنند. جلسه دوم: قرائت و توضیح بخش «اعلموا» بخش «اعلموا» را دانش‌آموزی با صدای خوش و رسا می‌خواند و درباره آن سؤال می‌کنیم؛ دانش‌آموزان را شناسایی می‌کنیم تا هر جلسه یکی از آنها قرائت کند. ^۱ جلسه سوم و چهارم: حل تمرینات	شروع تدریس و ارائه درس	۴
۵	از یکی از دانش‌آموزان می‌خواهیم که قواعد درس را در چند جمله کوتاه خلاصه کند. در صورتی که نتوانست به نحو درست جمع‌بندی کند، معلم خلاصه درس را برای دانش‌آموزان بیان می‌کند.	خلاصه درس و نتیجه‌گیری	۵
۱۰	این موارد را از دانش‌آموز می‌خواهیم: ۱- برای قید حالت از دستور زبان فارسی مثال بزند. ۲- برای قید حالت از دستور زبان عربی مثال بزند.	ارزشیابی بعد از تدریس	۶
—	حل دواطلبانه تمرینات درس به منظور آمادگی بهتر در جلسه آینده.	تکلیف	۷
۳	یافتن «قید حالت» در قرآن و حدیث با استفاده از نرم‌افزار و اینترنت. یافتن «داستان»، «آیا می‌دانید که» و «اقتسامات» به زبان عربی یافتن وبلاگ، وبگاه، نرم‌افزار آموزشی، پرده‌نگار (پاورپوینت) و تصاویر آموزشی مناسب.	معرفی فعالیت‌های خلاقانه	۸
۷۵	زمان تقریبی		

۱- برای قرائت متن درس و بخش مکالمه باید همه دانش‌آموزان فعال باشند؛ حتی اگر خوش صدا نباشند.

جدول زمان‌بندی سالانه پیشنهادی کتاب «عربی، زبان قرآن» پایه دوازدهم – رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی

	ماه	هفته	جلسه	تاریخ	درس	فعالیت
پیمسال اول	مهر	اول	۱		۱	در صورت داشتن برنامه، معارفه و شروع تدریس نخستین درس کتاب: قرائت و ترجمه متن و حل بخش درک مطلب (گاهی به دلایلی اولین جلسه مهر ماه کلاس برگزار نمی‌شود).
		دوم	۲		۱	قرائت بخش قواعد درس اول توسط دانش‌آموز و پاسخ به پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان
		سوم	۳		۱	حل تمرینات درس اول و پرسش‌های شفاهی
		چهارم	۴		۱	ادامه حل تمرینات درس اول و پرسش‌های شفاهی
	آبان	اول	۵		۱	آزمون کتبی از محتوای درس اول و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
		دوم	۶		۲	قرائت و ترجمه متن درس دوم و حل درک مطلب
		سوم	۷		۲	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
		چهارم	۸		۲	حل تمرینات درس دوم و پرسش‌های شفاهی
	آذر	اول	۹		۲	ادامه حل تمرینات درس دوم و پرسش‌های شفاهی
		دوم	۱۰		۲	آزمون کتبی از محتوای درس دوم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
		سوم	۱۱		۱ و ۲	تمرین بر آموخته‌های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم‌بندی رسمی
		چهارم	۱۲		۱ و ۲	تمرین بر آموخته‌های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم‌بندی رسمی
	دی	اول	۱۳			برگزاری امتحانات نوبت اول
		دوم	۱۴			امتحانات برگزاری امتحانات نوبت اول
		سوم	۱۵		۳	قرائت و ترجمه متن درس سوم و حل درک مطلب
		چهارم	۱۶		۳	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم

نیمسال دوم	بهمن	اول	۱۷	۳	حلّ تمرینات درس سوم و پرسش‌های شفاهی
		دوم	۱۸	۳	ادامه حلّ تمرینات درس سوم و پرسش‌های شفاهی
		سوم	۱۹	۳	آزمون کتبی از محتوای درس سوم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
		چهارم	۲۰	۴	قرائت و ترجمه متن درس چهارم و حلّ درک مطلب
	اسفند	اول	۲۱	۴	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلّم
		دوم	۲۲	۴	حلّ تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی
		سوم	۲۳	۴	ادامه حلّ تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی
		چهارم	۲۴	۴	آزمون کتبی از محتوای درس چهارم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.

برخی از دبیران تصوّر می‌کنند دانش‌آموز باید حتماً همه آموخته‌های پیشین را در آخرین سال تحصیلی به یاد داشته باشد؛ درحالی که دبیر با تجربه می‌داند که حقیقت چیزی جز این است. اغلب دانش‌آموزان آموخته‌های خود را فراموش می‌کنند. یادآوری و تمرین لازم است. مهم‌ترین آموخته سال‌های گذشته مبحث «فعل» است. وظیفه دبیر است که در پایه دوازدهم که حجم کتاب نیز این اجازه را به او می‌دهد انواع فعل را در کلاس یادآوری کند. (فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جمله‌های ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و نَظَرَ)

در هر زبانی مهم‌ترین قاعده مربوط به فعل است. فعل‌ها ساختار اساسی دستور زبان هستند. اگر دانش‌آموز فعل را خوب یاد بگیرد یادگیری بقیه مطالب ساده‌تر است.

تمرین‌های کتاب به گونه‌ای هستند که یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را دربردارد؛ برای مثال تمرین اوّل درس دوم دقیقاً مربوط به آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. در این تمرین از دانش‌آموز خواسته شده است که انواع کلمه را تشخیص دهد. (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم مبالغه، فعل ماضی، فعل مضارع، مصدر و ...)

دانش‌آموز فعل ماضی را در پایه هفتم و فعل مضارع را در پایه هشتم خوانده است، پس طبیعی است حال که در پایه دوازدهم است آموخته‌هایش را تا حدودی از یاد برده باشد.

دبیری که به بارم‌بندی و نمونه سؤال پیشنهادی ارائه شده توجّه کند به سادگی پی‌می‌برد که تکرار آموخته‌های پیشین در کلاس لازم است؛ زیرا بدون آنها دانش‌آموز در امتحانات نوبت اوّل و دوم موفق نخواهد بود.

مقاله روش تدریس پیشنهادی

معصومه ملکی: دبیرخانه کشوری راهبری درس عربی

تدریس فرایندی است که شرایط یادگیری را فراهم می‌سازد و آموخته‌های دانش‌آموزان را سازماندهی می‌کند. از این تعریف می‌توان دریافت که تدریس یک فعالیت است؛ اما نه هر فعالیتی، بلکه فعالیتی که به طور عمدی و بر اساس هدف خاصی انجام می‌گیرد. فعالیتی که مطابق شناخت شاگردان انجام می‌پذیرد و موجب تغییر آن می‌شود. روش تدریس مجموعه فعالیت‌هایی است که برای نیل به هدفی معین انجام می‌شود و بهترین روش آن است که با صرف کمترین مدت و با توجه به شرایط و امکانات موجود، مناسب‌ترین زمینه را برای پرورش و آموزش مؤثر و مطلوب فراهم سازد.

روش تدریس متن

درس اول (الدین و التّدین)

۱ تقویت مهارت شنیداری دانش‌آموزان از راه گوش‌سپاری به کتاب گویا، یا قرائت معلم، یا دانش‌آموز مسلط بر خواندن زبان عربی.

۲ ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان با طرح چند سؤال درباره تعریف خرافه و علل گرایش برخی انسان‌ها به آن.

۳ بیان داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام توسط دانش‌آموزان به صورت ایفای نقش، یا قصه‌گویی

۴ اشاره به روش تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام در متقاعد کردن کفار و دعوت به تفکر دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال (آیا تو با خدایان ما اینگونه کرده‌ای؟) که ایشان به جای پاسخ آشکار می‌فرمایند: از بت بزرگ بپرسید، و آنها با زبان خود اعتراف می‌کنند که چگونه از کسی که سخن نمی‌تواند سخن بگوید و نمی‌شنود پاسخ دریافت کنیم؟!

پیشنهاد روش تدریس در متن درس اول می‌توان از روش‌های ایفای نقش، قصه‌گویی و نمایش خلاق بهره جست تا دانش‌آموز درس را به صورت محسوس و عینی فرا بگیرد. با تلفیق این روش با روش بحث و تبادل نظر می‌توان به بهترین اهداف آموزشی دست یافت؛ زیرا در این نوع روش تدریس بین معلم و دانش‌آموزان ارتباط انسانی و عاطفی ایجاد می‌شود و باعث می‌شود دانش‌آموزان به گفتار و افکار خود نظم ببخشند و قوه تفکر و استنتاج و خلاقیت آنها پرورش یابد.

برای درس معانی حروف مشبَّه و لای نفی جنس می‌توان از روش‌های توضیحی و پرسش و پاسخ استفاده کرد.

روش پرسش و پاسخ: فنی است که می‌تواند در همه روش‌های تدریس و فعالیت‌های آموزشی به کار رود. به‌ویژه، هنگامی که معلّم می‌خواهد دانش‌آموز را به تفکر درباره مفهومی جدید یا بیان مطلبی که آموخته شده است، تشویق کند. این فن، ممکن است برای مرور مطالبی که قبلاً تدریس شده است، مفید باشد و یا وسیله مناسبی برای ارزشیابی میزان درک دانشجو از مفاهیم موردنظر باشد. در این روش باید فرصت پرسش را برای دانش‌آموز فراهم نمود و بعد از طرح سؤال با پرسش‌های پیگیر که توسط معلّم بیان می‌شود یادگیری عمق می‌یابد.

پرسش‌های پیگیر، توسط معلّم به شکلی منظم و پی‌درپی و بلافاصله پس از نخستین پاسخ دانش‌آموز، مطرح می‌شوند. هدف از پرسش‌های پیگیر، راهنمایی دانش‌آموز برای رسیدن به پاسخ موردنظر است. در حقیقت، معلّم با این‌گونه سؤال‌ها ذهن دانش‌آموز را تحریک می‌کند. در نتیجه، توجّه دانش‌آموز به پاسخ‌های خود بیشتر می‌شود و با تمرکز حواس و تفکر بیشتر مسئله را بررسی می‌کند و پاسخ‌هایی را که ناشی از تفکر عمیق‌تر و پخته‌تر است، ادامه می‌دهد. استفاده از این فن، سبب می‌شود که شاگرد به تدریج به سطوح بالاتر یادگیری برسد. پرسش‌های پیگیر، شاگرد را یاری می‌دهد تا پرسش‌های خود را روشن‌تر، صحیح‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر بیان کند. این فن به روش سقراط شباهت دارد.

روش تدریس متن

درس دوم (مكة المكرمة و المدينة المنورة)

۱ شنیدن متن درس از کتاب گویا

۲ ایجاد انگیزه با این سؤال که آیا خودتان یا خانواده‌تان به حج مشرف شده‌اید؟

۳ هنگام دیدن تصاویر مکه و مدینه از تلویزیون چه احساسی پیدا می‌کنید؟

در این متن می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا احساسات خودشان را بیان کنند یا با توصیف چگونگی ابراز احساس والدین ایشان هنگام تماشای فیلم یا تصاویر خانه خدا، دانش‌آموزان را برای تدریس درس آماده نمود.

معلّم می‌تواند اطلاعاتی درباره مناسک حج یا غار حرا و ثور که در درس نام آنها آورده شده است در اختیار دانش‌آموزان قرار بدهد یا از آنها بخواهد در این باره تحقیق کنند و به کلاس بیاورند.

روش تدریس قواعد درس

«قید حالت» را می‌توان با یک مقایسهٔ زبانی ساده با زبان فارسی آغاز کرد؛ مانند این پرسش که کلماتی مانند صبورانه، خندان و با شادی در فارسی چه نام دارند؟ و بعد از اشارهٔ دانش‌آموزان به قید حالت، معلّم ارتباط بین دو درس را برقرار می‌سازد و وارد مثال‌های عربی می‌شود و چند عبارت دارای موصوف و صفت و حال را برای آنها مثال می‌زند، تا دانش‌آموز با توجه به ویژگی‌های موصوف و صفت و با روش اکتشافی قید حالت را مشخص کند. به‌طور مثال در دو عبارت «جاء الولد المسرور.» و «جاء الولد مسروراً.» دانش‌آموز بعد از تشخیص موصوف و صفت، حال را تشخیص می‌دهد.

استفاده از قید حالت در زبان فارسی به همراه مثال‌های متعدّد در ایجاد انگیزه و برقراری پل ارتباطی بین آموخته‌های گذشته و مطالب جدید از نکاتی است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد. در این درس از روش‌های توضیحی، پرسش و پاسخ و روش اکتشافی و نیز حلّ مسئله می‌توان استفاده کرد.

معرفی روش تدریس اکتشافی

معلّم در روش تدریس اکتشافی موقعیت و فرصتی را ایجاد می‌کند که دانش‌آموزان با تلاش فردی و گروهی در فرایند یادگیری شرکت کنند و مفاهیم درسی مورد نظر را دریابند.

مراحل این روش به این شرح است:

- مشخص کردن مسئله مورد نظر
 - ارائه راه‌حلهایی برای حلّ مسئله یا تحلیل موضوع
 - آزمایش راه‌های پیشنهادی
 - نتیجه‌گیری و کاربرد نتایج در موقعیت‌های مختلف
 - رسیدن به قوانین عملی و قابل تعمیم
- از مزایای روش اکتشافی

- ۱ به تقویت توانایی ذهنی دانش‌آموز کمک می‌کند.
- ۲ افزایش انگیزهٔ درونی؛ زیرا دانش‌آموز به شکل خودجوش به دنبال فعالیت می‌رود.
- ۳ دانش‌آموز را خلاق و کاوشگر بار می‌آورد.
- ۴ موجب دوام بیشتر آموخته‌ها می‌شود.

معرفی روش حل مسئله:

یکی از روش‌های فعال تدریس معلم روش حل مسئله است؛ در این روش معلم با طرح یک مسئله انگیزه را در دانش‌آموز ایجاد و وی را به گردآوری اطلاعات دعوت می‌کند و بر اساس همین اطلاعات فراهم شده داوری می‌کند. نکته مهم این است که معلم باید درباره موضوع مورد نظر آگاهی و تسلط کافی داشته باشد و منابع مربوط به موضوع را به خوبی بشناسد و به دانش‌آموز انتقال دهد. در غیر اینصورت هدایت و رهبری او کمک زیادی به دانش‌آموز نمی‌کند. از طرفی داشتن امکانات کافی نیز لازمه کار است. به عنوان مثال در اختیار داشتن کتابخانه‌ای مجهز و در صورت لزوم آزمایشگاه و امکان استفاده از آنها نیز ضروری به نظر می‌رسد. حل مسئله فرایندی است برای کشف توالی و ترتیب صحیح راه‌هایی که به یک هدف یا یک راه حل منتهی می‌شود. در موقعیتی که انسان با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود، باید بر موانع یا مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به هدف وجود دارد، غلبه کند. عامل اصلی در حل مسئله، عبارت است از کاربرد تجربه قبلی فرد برای رسیدن به راه حل و پاسخی که پیش از آن برای انسان ناشناخته بوده است. حداقل در موقعیت خاصی که شخص در آن قرار دارد، تجربه، دانش و مهارت گذشته، پیش‌نیاز حل مسئله به‌شمار می‌آید.

(صفوی امان الله، ۱۳۸۰)

روش حل مسئله یکی از روش‌های فعال تدریس است. مورگان و همکارانش مسئله را نوعی تعارض یا تفاوت بین موقعیت موجود و موقعیت دیگری که می‌خواهیم ایجاد کنیم، تلقی می‌کنند. به دیگر سخن، انسان‌ها در پی حل مسائل خود هستند و می‌کوشند برای هر موضوع حل نشده‌ای راه حلی بیابند. اگر نظام آموزشی توانایی حل مسئله را به دانش‌آموزان یاد بدهد، به یقین به اهداف خود دست خواهد یافت؛ زیرا هرچه قدرت تصمیم‌گیری و گزینش راه حل‌های مطلوب در فراگیرندگان افزایش یابد، نیازهای روزمره خود را راحت‌تر رفع می‌کنند و موفق‌تر خواهند بود. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: اگر به فردی یک ماهی بدهی، یک وعده غذای او را فراهم آورده‌ای؛ اما اگر به او ماهیگیری بیاموزی، غذای یک عمر او را تأمین کرده‌ای. این موضوع نشان می‌دهد که باید به فراگیرندگان، روش حل مسئله و تصمیم‌گیری را بیاموزیم و آنان را به روش‌های گوناگون مسلح کنیم تا در موقعیت‌های مناسب دست به انتخاب بزنند. تأکید نظام‌های پیشرفته آموزشی، مخصوصاً در مسائل پرورشی نیز بر همین است. باید رویکردهای روش حل مسئله را تقویت کنیم؛ تا دانش‌آموزان بتوانند بنا به مقتضیات زمان، اطلاعات و آموخته‌های خویش را تعمیم دهند و نیروهای بالقوه را به فعل برسانند و در گستره زندگی، به رفتارهای مطلوب تبدیل کنند.

(فضلی‌خانی منوچهر، ۱۳۸۶)

طرح درس روزانه درس دوم بر مبنای برنامه درسی ملی				
مشخصات کلی	شماره طرح درس: ۲	موضوع درس: مکه المکرمه والمدینه المنوره / الحال	تاریخ اجرا: هفته دوم و سوم آبان	مدت اجرا: ۵۰ دقیقه
	مجری:	کلاس: دوازدهم	تعداد فراگیران: ۲۷	مکان: آموزشگاه
الف) قبل از تدریس				
اهداف بر اساس تلفیقی از هدف نویسی برنامه درسی ملی				
سطح هدف		اهداف و پیامدها		
هدف کلی		<p>آشنایی با اماکن زیارتی و تقویت باورهای دینی دانش آموزان</p> <p>آشنایی با یک متن مکالمه ای</p> <p>آشنایی با حال مفرد و حال جمله</p> <p>آشنایی با ترجمه قید حالت (الحال)</p> <p>تشخیص نقش قید حالت در زبان عربی</p>		
اهداف مرحله ای		<p>از دانش آموزان انتظار می رود در پایان درس بتوانند:</p> <p>۱- جملات متن و تمرین ها را صحیح قرائت و ترجمه کنند.</p> <p>۲- معنای کلمات جدید درس را از عربی به فارسی ذکر کنند.</p> <p>۳- قید حالت را در جمله تشخیص دهند.</p> <p>۴- قید حالت را در جمله درست ترجمه کنند.</p> <p>۵- قید حالت را از صفت و خبر تمییز دهند.</p> <p>۶- قید حالت عربی را با قید حالت در زبان فارسی تطبیق دهند و از راه مقایسه ترجمه ای روان از آن ارائه دهند.</p>		

اهداف (با رعایت توالی محتوای درسی) انتظارات در پایان آموزش	حیطه و سطح	عناصر برنامه درسی ملی تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق				
		عناصر	عرصه ارتباط با			
			خود	خدا	خلق	خلقت
از دانش آموز انتظار می رود در پایان درس :						
۱- آیه ورودی درس و متن درس را صحیح بخواند.	شناختی دانش، درک و فهم	اخلاق، علم، کار و عمل	*	*	*	
۲- پیام آیه و متن را به درستی بفهمد (ترجمه کند) و به دیگران انتقال دهد.	درک و فهم	علم، کار و عمل	*	*	*	
۳- به توصیه الهی درباره رفتن به حج در صورت مستطیع بودن فکر کند.	عاطفی	اخلاق ، تفکر و تعقل	*	*	*	
۴- با اماکن زیارتی نام برده شده در درس و نیز دو غار ثور و حرا آشنا شود.	شناختی دانش	علم	*			
۵- قید حالت را در فارسی تشخیص و با عربی تطبیق دهد.	شناختی تجزیه و تحلیل	کار و عمل	*			
۶- انواع حال را در جمله به درستی ترجمه کند.	درک و فهم	تفکر و تعقل	*			
۷- بین دستور زبان های فارسی و عربی و نیز انگلیسی پیوند برقرار کند.	شناختی تجزیه و تحلیل ، ترکیب	تفکر و تعقل	*			

هدف های رفتاری آموزشی

مهدفهای رفتاری آموزشی

<p>در متن درس با آیه الهی درباره حج بیت الله الحرام آشنا می‌شود و با تبادل نظر و بحث درباره خاطرات خود و خانواده از مناسک سیاسی – عبادی حج با نظام هستی و با خلق ارتباط برقرار می‌کند.</p>	<p>رئوس مطالب</p>
<p>۱- کتاب درسی ۳- اینفوگراف کتاب ۲- سوره حج ۴- فیلم کوتاه یا پاورپوینت مناسک حج</p>	<p>مواد و رسانه‌های آموزشی</p>
<p>با حج و اعمال آن آشنا باشند. قید حالت را در فارسی بشناسند. صفت و موصوف و خبر را به درستی تشخیص بدهند. با جمله اسمیه آشنا باشد. (جهت ورود به مبحث حال جمله اسمیه)</p>	<p>پیش‌بینی رفتار ورودی</p>
<p>زمان: ۵ دقیقه</p>	<p>ایجاد ارتباط اولیه</p> <p>سلام و احوالپرسی، حضور و غیاب، قرائت آیه حج جهت ایجاد انگیزه، نظارت بر تکالیف مانده. دقت در تصاویر کتاب، بیان خاطره حج از یک دانش‌آموز.</p>
	<p>گروه‌بندی، مدل و ساختار کلاسی</p> <p>گروه‌بندی دانش‌آموزان در گروه‌های سه نفره. چیدمان کلاس به صورت میزگرد.</p>
<p>زمان: متناوب</p>	<p>روش ایجاد و تداوم انگیزه</p> <p>پخش ندای ملکوتی «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.» از گوشی یا تابلوی هوشمند جهت ایجاد انگیزه. دقت در تصویر ورودی درس. توجه دادن به معنای استطاعت.</p>
<p>زمان: ۱۰ دقیقه</p>	<p>ارزشیابی آغازین</p> <p>حج در چه ماهی برگزار می‌شود؟ چه موقع زائر بیت الله الحرام به عنوان حاج تلقی می‌گردد؟ دانش‌آموز جمله اسمیه را در سه سطر اول درس یک مشخص کند و ارکان آن را بنویسد. دانش‌آموز موصوف و صفت‌های پاراگراف درس اول را استخراج کند. دانش‌آموز قید حالت در فارسی را با ذکر چند مثال شرح دهد.</p>
<p>روش خاطره‌گویی از حج: توصیف رفتار والدین هنگام مشاهده مناسک حج از تلویزیون که نوعی آفرینش جملات فی البداهه را دربردارد. روش بحث و تبادل نظر درباره استطاعت و مستطیع. تطبیق حال در دو زبان فارسی و عربی. مقایسه تفاوت صفت با حال در جملات عربی. مشارکت دانش‌آموزان در تکمیل قواعد. روش اکتشافی قاعده حال در جملات عربی. روش گروهی برای ترجمه متن درس.</p>	<p>روش‌های تدریس</p>

ب) فعالیت های مرحله هنگام تدریس		
آماده سازی	نوشتن جملات حاوی صفت و حال بر روی تابلو و کشف راه تشخیص آن دو از هم در زبان فارسی. نوشتن همان جملات به عربی و کشف راه تشخیص آن دو .	زمان: ۵ دقیقه
ارائه درس جدید	<p>فعالیت های معلّم – دانش آموز:</p> <p>این فعالیت ها به صورت تلفیقی مطرح می شود و تفکیک آن به معنای مجزّا بودن فعالیت های معلّم و دانش آموز است و منطقی به نظر نمی رسد و به همین خاطر از خط چین استفاده شده است.</p>	
	فعالیت های معلّم	فعالیت های دانش آموزان
	نوشتن جملات حاوی صفت و حال بر روی تابلو نوشتن همان جملات به عربی	کشف راه تشخیص حال از صفت در فارسی توسط دانش آموزان / ارجاع حال به مرجع آن در زبان فارسی کشف راه تشخیص آن دو توسط دانش آموزان / ارجاع حال به مرجع آن در زبان عربی
	نوشتن جملات اسمیه بدون واو و ضمیر بر روی تابلو یا نمایش آن روی تابلوی هوشمند کلاس. نوشتن جملات اسمیه ای که وسط جمله قرار می گیرند و با واو و ضمیر آمده اند.	تشخیص جملات اسمیه و مقایسه این جملات با هم و در نهایت کشف اینکه برخی جملات با ضمیر و واو همراه شده اند که به آنها جمله حالیه می گویند.
	به مشارکت طلبیدن دانش آموزان در جست و جوی قید حالت در متن درس.	دانش آموز با توجه به ترجمه جملات و نیز قرائن موجود در جملات حال را در جمله تشخیص می دهد و ترجمه می کند.
مدت زمان: ۲۰ دقیقه		
فعالیت های خلاقانه دانش آموزان	<p>استخراج احادیث و آیات دارای حال و جمله حالیه. اجرای نمایش توسط دانش آموزان و به تصویر کشیدن برخی از حالت های ممدوح و مذموم در آنها.</p>	

ج) فعالیت‌های تکمیلی		
ارزشیابی	الف) تکوینی (در جریان تدریس) پرسش و پاسخ و تبادل نظرهای حین تدریس ب) ارزشیابی پایانی تعیین اثربخشی طرح آموزشی و هدف‌های معلّم و میزان توفیق او در پیاده کردن مراحل مختلف طرح با ارائه یک آزمونک از اهداف آموزشی مهمّ درس.	زمان: در طول تدریس زمان ۵ دقیقه
جمع‌بندی و ساخت دانش جدید	جمع‌بندی و طبقه‌بندی درس توسط معلّم و ارائه الگوی مناسب جهت پایا شدن درس در ذهن دانش‌آموزان	زمان: ۲ دقیقه
تعیین تکالیف و اقدامات بعدی	۱- انجام یک تحقیق درباره مناسک حج و اعمال آن. ۲- استخراج حال از متن درس. ۳- حل تمرین‌های درس. ۴- آمادگی برای یک آزمونک در ابتدای جلسه بعد.	زمان: ۲ دقیقه
معرفی منابع	قرآن کریم معرفی شبکه‌های پیام‌رسان مفید	زمان: ۱ دقیقه

درس سوم: الکتب طعام الفكر

بهترین روش تدریس درس استثنا استفاده از یادگیری معکوس یا وارونه (Flipped Classroom) است که می‌تواند در ضمن این روش مقایسه زبانی هم با دستور زبان فارسی صورت گیرد. آوردن مثال‌های متعدّد در ایجاد انگیزه و برقراری پل ارتباط بین آموخته‌های گذشته و مطالب جدید از نکاتی است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد.

یادگیری معکوس یا وارونه: به بیان ساده یعنی در خانه ویدیوهای آموزشی یا سخنرانی یا تدریس معلّم را تماشا کنند و در کلاس با حضور معلّم تکلیف و تمرین را انجام دهند. یا به عبارتی دیگر در سیستم فعلی و رایج، معلّم در کلاس آموزش می‌دهد و دانش‌آموز در خانه تمرین می‌کند و تکالیفش را انجام می‌دهد؛ اما در یادگیری معکوس، این فرایند برعکس شده است؛ یعنی دانش‌آموز فیلم تدریس معلّم را در خانه می‌بیند و فردای آن روز در کلاس و با نظارت معلّم تکالیف مربوط را انجام می‌دهد. در شیوه تدریس معکوس، آموزش مستقیم از طریق فیلم یا وسایل آموزشی دیگر و قبل از کلاس انجام می‌شود و در ساعت کلاس کار

گروهی و رسیدگی به نیازهای فردی صورت می‌گیرد. به این ترتیب کلاس، مکانی برای تعامل با معلّم و سایر دانش‌آموزان می‌شود، یادگیری دانش‌آموزان از یکدیگر و انجام کار عملی به شکل گروهی انجام می‌شود و می‌تواند سبب افزایش تحرّک، نشاط و پویایی کلاس درسی گردد.

در یادگیری معکوس، دانش‌آموز می‌تواند تدریس معلّم را بارها تماشا کند، مکث کند، تمرکز کند، تکرار کند و ذخیره کند. مشکل همیشگی تفاوت‌های فردی در درک مطلب دیگر وجود نخواهد داشت. هرچند روش یادگیری معکوس در جهان امروز روش بسیار جدیدی است؛ (شروع از سال ۲۰۰۷) اما به واسطهٔ فناوری، زود وارد ایران شده و هم‌اکنون برخی معلّمان از آن استفاده می‌کنند. می‌توان ادّعا کرد که روش یادگیری معکوس معجزه نمی‌کند و اصلاً شیوه و طرح خاصی ارائه نمی‌کند؛ بلکه فقط جای تدریس و تمرین را عوض می‌کند؛ تدریس در خانه و تمرین در مدرسه. در این روش معلّم فرایند تدریس را طراحی می‌کند؛ چرا که موفقیت در اجرای این روش مستلزم فکر و برنامه‌ریزی است که در موقعیت کلاس او چه روشی بهتر جواب می‌دهد؟ بنابراین، تنها یک روش برای برگزاری کلاس معکوس وجود ندارد. آنچه در این روش بسیار مهم است به کارگیری فناوری در فرایند تدریس و هدایت دانش‌آموزان به سوی تفکر و پژوهش پیرامون موضوع درس است.

مراحل اجرای روش تدریس معکوس:

- از تدریس خودتان فیلم بگیرید.
- در زمان مشخص فیلم‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید. این کار را می‌توانید از طریق دی وی دی، فلش یا حتی بارگذاری در سامانه‌هایی مانند آپارات انجام دهید.
- از دانش‌آموزان بخواهید فیلم تدریس را تا جلسهٔ بعد نگاه کنند.
- تمرین‌ها و تکلیف‌هایی برای کار در خانه به دانش‌آموز بدهید. این تکلیف‌ها باید کم باشد.
- در جلسهٔ بعد سر کلاس فقط به بررسی تکلیف‌ها و حلّ تمرین‌های بیشتر می‌پردازید.
- اگر دانش‌آموزی فیلم را نگاه نکرده بود، یا هنوز یاد نگرفته بود، با کمک دانش‌آموزان دیگر و شما می‌تواند جبران کند.
- نیاز نیست شما تمام جلسات تدریس یعنی کلّ کتاب را به یک باره تدریس و فیلمبرداری کنید. همین که یک یا دو جلسه از دانش‌آموزانتان جلوتر باشید کافی است.^۱
- این گونه می‌توانید تدریس معکوس را در کلاس خود اجرا کنید.

۱- محمد حافظی نژاد، «کلاس معکوس» روش تدریس، ۱۳۹۶.

درس چهارم: (الفرزدق)

۱ تقویت مهارت شنیداری توسط کتاب گویا، یا قرائت معلم، یا یک دانش آموز مسلط به روخوانی زبان عربی.

۲ معرفی شخصیت‌های اصلی (امام سجاد علیه السلام)، فرزددق، هشام بن عبدالملک و حجاج بن یوسف):

■ به تعداد شخصیت‌های داستان افرادی مشخص شوند، تا به ایفای نقش بپردازند.
 ■ می‌توان با بهره‌گیری از امکاناتی ساده شخصیت‌ها را حسی‌تر و ملموس‌تر ساخت. (با استفاده از صورتک‌ها، عکس‌ها و... این کار امکان پذیر است).
 هر یک از شخصیت‌ها بخشی از شعر را که متناسب با توان آنهاست، حفظ کند تا نمایش طبیعی‌تر انجام شود.

برای تدریس مفعول مطلق بهتر است مقایسه زبانی با فارسی صورت گیرد و با استفاده از تلفیقی از روش‌های اکتشافی، پرسش و پاسخ و توضیحی نوع و چگونگی تأکید فعل را در این دو زبان مقایسه کنیم که در فارسی از قیدهای تأکید بسیار، حتماً، واقعاً استفاده می‌شود.

معلم دو دسته گزاره ارائه می‌دهد که در نمونه‌های اول فعل در آنها بدون قیود تأکیدی به کار رفته است و نمونه‌های دوم را با قیود تأکید می‌آورد و از دانش‌آموزان می‌خواهد این دو نمونه را با هم مقایسه کنند و تفاوت آنها را کشف کنند؛ سپس درس با پرسش و پاسخ بین معلم و دانش‌آموز با هم و دانش‌آموزان با یکدیگر ادامه می‌یابد. در ادامه، معلم توضیحات تکمیلی را ارائه می‌دهد و در نهایت، معلم همان جملات را به عربی ترجمه می‌کند و همین مراحل را معلم و دانش‌آموزان طی می‌کنند و دانش‌آموزان بعد از کشف تفاوت جملات عربی با یکدیگر به درستی حدس خواهند زد که وظیفه تأکید در جملات عربی بر عهده چه کلماتی است و در نهایت، درس با کمک دانش‌آموزان جمع‌بندی می‌شود.

مادر مطالعه می‌کرد. / مادر بسیار مطالعه می‌کرد.

پدر دور خانه کعبه طواف کرد. / پدر مانند عارفان دور خانه کعبه طواف کرد.

نرگس در کارهای خانه، به مادرش کمک می‌کند. / نرگس در کارهای خانه، به مادرش بسیار کمک می‌کند.

كانت تطالع الأم. / كانت الأم تطالع مطالعة.

طاف الأب حول الكعبة. / طاف الأب حول الكعبة طواف العارفين.

تساعد نرجس أمها. / تساعد نرجس أمها مساعدة كثيرة.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب راهنمای معلّم عربی، زبان قرآن – کد ۱۱۲۳۶۹

شهرستان‌های تهران	معصومه ملکی
خراسان رضوی	فاطمه زهرا گندمکار
شهر تهران	آمنه آقایی نعمتی
کردستان	طهمورث سلیمانی
شهر تهران	زینب السادات شاه‌صاحبی
البرز	معصومه پویا
کرمانشاه	بهبود ناصری هرسینی
سمنان	معصومه فرمانیان
آذربایجان شرقی	یعقوب‌علی آقاعلی‌پور
آذربایجان شرقی	سیمابرزگر
چهارمحال و بختیاری	آذر صمدی طاقانکی
گلستان	علی یازرلو
خوزستان	مرجان کرد
کرمان	اسماعیل رسایی
خراسان جنوبی	طیبه احمدپور
کرمانشاه	فاطمه رامشی
خراسان جنوبی	زهرا علی‌آبادی
کرمانشاه	خسرو گروسی
ایلام	محمد حیدری
خوزستان	ایمان دیدار
همدان	اعظم دریادل موحد
کرمانشاه	کامران سلیمانی

